


آیین اوستا


جهان آریایی بامیش از - ۷ سال پیشه تمدن
در سیدوش اوستا



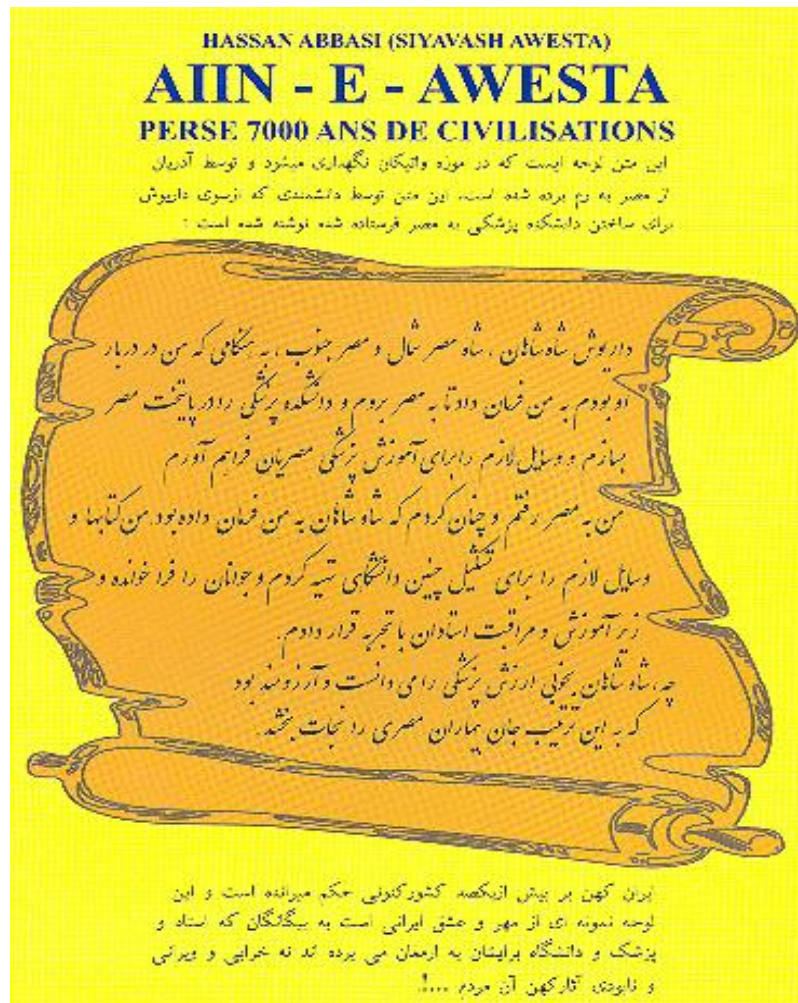
با سپاسمندی از فرزند گلشن جهان آریایی

دکتر گوهری اربابانی	مسعود سید
دکتر محمود خوشنود کوزل	امداد فرهنگ سالون
دکتر نامور آملانی	روزبه سید
امداد دکتر مسعود انصاری	انار سلطان
دکتر ناصر الشجاع	جستار حسن انیس
فریدون نوری	فکرنا سیدی
کیوان انیس	دکتر مسعود نورشاهی
دکتر حمزه رشاد	پروا کوی صبا گلشن لودی
علیاد رحمت	دکتر نور الله خلیلی

چاپ: پارس پبلیشرز، پانزدهم تیرماه ۱۳۸۵



بر سر راه کتابی زیارت
نگارش: سید گلشن ۱۵ آبان ۱۳۸۵، ویراست: سید گلشن ۱۳۸۵



آیین اوستا

ایران با بیش از هفت هزار سال
پیشینه تمدن

نوشته سیاوش اوستا
چاپ چهارم پاریس

پیش در آمدها

شادباش به سیاوش اوستا

دکتر کورش آریامنش

راديو آواي ايران به سرپرستي آقاي حسن عباس «سیاوش اوستا» در فرانسه، گام به هشتمین سال خود گذاشت. کسانی که دستاندر کار رسانه‌های گروهی می‌باشند، به خوبی میدانند که گرداندن يك راديو با چه دشواریهای توانفرسائی همراه است. از این رو کسیکه سالها بتواند در برون از کشور و با این همه بی‌انگاری هم میهنان، رادیوئی سرپرستی نماید، کارش ستایش انگیز است. ما سالگرد پایه‌گذاری این راديو را به دوست گرانمایه مان آقاي حسن عباسي «سیاوش اوستا» و همه یاران پشتکار دار و پرتکاپویش شادباش می‌گوئیم و امیدواریم روزی برسد که این راديو را در ایران سرپرستی نماید. به یادش مهرش به تاریخ 7000 ساله نوشتار زیر برای درج در تاریخ پیشکش میشود.

**خودمان ، نیاکانمان و ایرانمان را بشناسیم
تا از بردگی و خواری و سرسپردگی به بیگانگان دست بکشیم و
بر سر و روی و والایی خویش برگردیم**

هیچ دردی بدتر و رنج آورتر از این نیست که کسی همه چیز داشته باشد، با این رو نداند و با خواری و پستی: گدایی کند: پناه میبرم از جهل عالمی به خدای که عالمست و به مقدار خویشتن جاهل امروز اگر بند بردگی تازیان برگردن بسیاری از هم میهنان ماست، برای آن است که پیوند ما را با گذشته‌مان بریده و ما را بی منش و بی تاریخ کرده‌اند. از این روست که تاریخ را هم، گریز يك تازی از شهری به شهری دیگر برگزیده‌اند و ایرانیان هم بی‌آنکه بدانند چرا باید چنین تاریخی را به کار گیرند، همه جا در نامه‌هایشان به کار می‌برند و در گفتارشان می‌آورند. گویی ایرانی ننگ دارد که از گذشته تابناکش سخن بگویند و از نیاکان نیرومند و دانایش یادی به میان آورد؟ چنین است که بسیاری از هم میهنان ، سرگردان و درمانده و بی خویشتن، پی در پی سربرآستان این بیگانه یا آن بیگانه میسایند و با بی‌آبرویی، بند بردگی آنان را بر گردن می‌آویزند و بر پایشان میافتند و ستایششان میکنند.

**هنر ایرانی در هشت هزار سال پیش در موزه لوور پاریس،
نشانه‌های «میترا و درفش کاویان» در ته بیشتر کاسه‌ها
نمایاند**

پیر آمیه Pierre Amiet، دبیر یکم (دبیرکل) نمایشگاه‌های باستانی پاریس (موزه‌ها) در پیشگفتار نسکی (کتابی) که موزه لوور زیر نام «شوش، شش هزار سال تاریخ پیش از مسیح» با فرتورهای رنگین بسیار دلنشین و شورانگیز به چاپ رسانده است، مینویسد:

«ما بی اندازه سرفرازیم که میتوانیم در موزه بزرگ خود، اندیشه مردمی جهانگیر کشوری را نشان دهیم که همه ریشه‌های شهریگری و فرهنگ ما از آنجا سرچشمه گرفته‌اند.»

در رویه بیست و هشتم همین نسک، آمده است که ماندمانهای هنری که از این شهر به دست آمده‌اند، دست کم تاریخ بیش از شش هزار سال پیش از زادروز مسیح را نشان میدهند.

ادیت پورادا Edith PORADA، استاد دانشگاه کلمبیا در پیشگفتار نسک خود زیر نام «ایران باستان» که پر از فرتورهای زیباست مینویسد که ایرانیان، با هنرهای خود شاهکارهایی آفریده‌اند که کمتر در نزد دیگران دیده میشوند.

دکتر پا سبک فرانسوی در نوشته خود زیر نام «بهترین خوراکیها» یادآوری میکند که ایرانیان شش هزار سال پیش، گندم کاری را به جهانیان آموختند و شیوه کشاورزی را یاد دادند. از این رو جهان امروز باید ستایشگر مردمی باشد که بهترین پیشکش را به مردم جهان ارزانی داشتند.

**ایرانیان آفریننده چاپ سنگی‌اند
که این دستگاه در موزه لوور پاریس است**

آندره مالرو، نویسنده سرشناس و بلند آوازه فرانسه که وزیر فرهنگ و هنر ژنرال دوگل بود در گفتگوی خود با شادروان محمدرضا شاه چنین میگوید:

«در موزه لوور پاریس کی دستگاه چاپ سنگی یافت میشود که از دوره هخامنشیان میباشد.»

آندره مالرو به دنبال نوشته خود چنین مینویسد:
پادشاه چنان به شور آمد که ذوق و هیجان از همه رگه‌های رخساره‌اش به چشم میخوردند. از این رو با شگفتی و شادی پرسید»

- به راستی یک دستگاه چاپ در موزه لوور از ما؟
- آندره مالرو میافزاید که پاسخ دادم:
- آری، این دستگاه چاپ، استوانه‌ای سنگی است که بر یک رویه هموار (صفحه صاف) میلغزد و بر این استوانه واتهایی (حرفهایی) کنده شده‌اند که چون میان استوانه با رویه‌ای که تکان نمیخورد، کاغذی گذاشته شود و استوانه به دوده (مرکب) آغشته را بر آن بلغزاند، یک برگ چاپ شده به دبیره میخی به دست شما میدهد.
- آری شاهنشاهها، این دستگاه چاپ هخامنشی، نیای چاپ دستگاه گوتنبرگ بوده است که ما آنرا در موزه لوور پاریس نگهداری میکنم.»

- آندره مالرو به دنباله این سخنان میافزاید:
- پادشاه ایران که سر از پا نمیشناخت، با شور و شادمانی باور نکردنی، پی در پی از من سپاسگزاری میکرد و سپس گفت:
 - از استاد سپاسهای بسیار دارم که از این دستگاه مرا آگاه کردند. زیرا مرا بیش از پیش درباره تاریخ هنر و فرهنگ و شهریگری (تمدن) ایران به اندیشه واداشته اید.»
- آندره مالرو در گفتگویی با گزارشگران رسانه‌های گروهی درباره هنر پیکرتراشی ایرانیان گفته است:
- ایرانیان، نخستین پیکرتراشان و چهره‌نگاران برجسته جهانند.»

ژنرال دوگل: پایتخت فرانسه سرفراز است که نمایشگاه بزرگ هنر ایران را برپا می‌کند

- ژنرال دوگل در سوم اکتبر 1961 در پیشگفتار نسک (کتاب) «هفته‌زار سال هنر و فرهنگ ایران: مینویسد:
- به سرفرازی دیداری که شاهنشاه ایران از فرانسه کرده‌اند، پاریس پایتخت فرانسه سربلند است که نمایشگاه هنر و فرهنگ ایران را بازگشایی نماید.»
 - او به دنباله این نوشته خود چنین می‌گوید:
 - «ایران، چهار راه جهان است، از این رو در درازای سده‌ها، هم همیشه در زیر تازش بیگانگان بوده و هم بر روی همه کشورها نشانه‌هایی بسیار ژرف به جای گذاشته است. ولی همیشه خرد سرشار ایرانی بخشنده است. زیرا بیش از آنچه که دریافت کرده، بخشیده است. نمونه‌های روشن آن کورش بزرگ، داریوش بزرگ و خشایارشا و دیگرانند. همین بخشنده‌گی و والایی، مایه و پایه بزرگی و شکوه این کشور شده است.
 - این نمایشگاه برای نشان دادن و آشکار کردن همین بزرگی است. همه کشورهای جهان، به ویژه سرزمین‌های خاوری، از شهریگری و فرهنگ ایران به ویژه در دوره هخامنشیان و داریوش بزرگ شده‌اند. در زمان سانیان ایران پل بزرگ پیوند میان رم با آسیا و هند و چین شد.
 - ایران در زمان چیرگی اسلام، نیز از پای درنیامد و چهره درخشان ادب و فرهنگ پرتوان خویش را نشان داد و هنری را آشکار کرد که روانها را شور و شادی میبخشد و بر سراسر جهان به ویژه خاورزمین، سایه شکوه میافکند. امروز، کشور ایران همچون گذشته، ارزشهای بی‌همتای خود را نشان می‌دهد. فرانسه به خود می‌بالد که ایران که اکنون بزرگداشت 2500 سالگی شاهنشاهی ایران را برگزار می‌کند، گواه مردمی بودن و رادمردی مردمی آزاده است که در جهان بی‌همتا میباشند.»
 - آندره مالرو در پیشگفتار همین نسک مینویسد که هرگاه نام ایران و ایرانی برده شود، نخستین واژه‌ای که در اندیشه راه می‌یابد، شهریگری (تمدن) است.
 - او میافزاید:

- هنر و فرهنگ و شهریگری ایران، پدیده‌های شکست ناپذیر این کشورند که از آسیای میانه تا ژرفنای آفریقا و از هند تا همه اروپا را در بر گرفته‌اند.

گیرشمن، باستان‌شناس بلند آوازه و دانشمند سرشناس فرانسوی که در شوش از دیرزمان دست به کندوکاو زده بود، با یافتن يك استوارنامه (سند) در این شهر، مینویسد که ایرانیان نخستین مردم جهانند که شمار زنی (جدول ضرب) را پیش از آنکه فیثاغورس به آن دست بیابد، آفریدند، زیرا در روی يك تخته سنگ دیده بود که نوشته بودند: $3/45=1/153$.

اینها چکیده سخنان بزرگان و دانشمندان و کشورمداران نیرومند سرزمینهای بودند که با خواندن آنها، خون در رگ و ریشه هر ایران پرستی به جوش می‌آید و در او گران منشی و بالیدنی ژرف و گسترده آفریده میشوند.

هنگامی که ما از بزرگی و والایی خود سخن می‌گوییم، برخی از خودباختگان و پذیرفتگان خواری و پستی که نام خود را ایرانی نهاده‌اند و سر بر آستان بیگانگان میسایند، اینها را به ریشخند میگیرند. ولی این با ایران پرستان است که بر دهانشان بکوبند و این ایرانیانها را از خو برانند که پیش از آنکه بیگانگان برای ایران و ایرانی‌ها سناک باشند، این بیخردان، ترس‌آور و دلهره‌آور و نابکارند.

اوستا و شاعران!

دکتر خوشنام آوازه

«آیین اوستا - ایران (با) هفت هزار ساله پیشینه تمدن»، نوشته «حسن عباسی» پیش از هرچیز معرف عشق و ارادت توفنده نویسنده به زرتشت و میترا و به طور کلی ایران باستان - و حتی ایران پیش از تاریخ - است. «حسن عباسی» در این عشق آنچنان سروجان باخته است که نام خود را به «سیاوش اوستا» برگردانده و از آن گذشته با حساب و کتاب‌های ویژه تاریخی، «تقویم» تازه‌ای وضع کرده که بسیار فراتر از «تاریخ شاهنشاهی» می‌رود. براساس این تقویم که «آریائی - میترايي» نام گرفته، ما اینکه در سال 7026 به سر می‌بریم!

- «اوستا» آئین زرتشت را «مذهب واقعگرائی و خردگرائی» می‌داند و می‌گوید (شاید بر اساس همان خردگرائی) هجوم و حمله اساسی زرتشت متوجه روحانیان است که از آنها به عنوان «دیو» یاد می‌کند.

از جمله درجائی به دیوان - که گویا همان روحانیون باشند - خطاب می‌کند که: «شما با اندیشه و گفتار و کردار زشت و تباه کننده‌ای که اهریمن به شما آموخت، مردم را از زندگی خوب و جاودانی گمراه می‌کنید و فریب می‌دهید.» اوستا، اینها را می‌گوید ولی در مقالات دیگری که در مجموعه آمده، ریشه همه آنچه را که همان «دیوان» یا به قول او «روحانیان»، دستاویز نیرنگ و فریب خود قرار می‌دهند و در دین‌های دیگر از جمله اسلام نیز آمده، در آئین زرتشت هم پیدا می‌کند مثل «مهدویت، پل صراط، جبرائیل و...»، کتاب «آئین اوستا» اگرچه نشان دهنده کوشش در جستجوی نکته‌های تازه در ارتباط با کیش‌های باستانی ایرانیان است، ولی اینجا و آنجا تناقض‌های فاحشی را پدید می‌آورد که تنها شاید خود سیاوش اوستا بتواند آنها را از میان ببرد!

- اما در یکی از مقالات مجموعه، نویسنده دقیقی به کار زده است در نگاه به شعر برخی از شاعران معروف پس از اسلام که به گفته او «با حفظ شعائر اسلامی، در درون (و حتی گاه) در سخن و کلام و چکامه سرائی پیرو اوستا بودند و بسیاری از این «مهربان یاران» جان را در راه اندیشه خود نهادند...» یکی از شاعران که به گفته نویسنده «جان در راه اندیشه اوستا» داده، «دقیقی» است. او «به محض آن که شروع به سرودن شاهنامه می‌کند» به فتوای فقها در جوانی کشته می‌شود. دقیقی، زرتشت را چنین ستوده است:

- «خجسته پی و نام او زردشت / که اهریمن بد کنش را بکشت»

- «فردوسی» با دسترس داشتن به بخشی از اوستا که افسانه‌های کهن آریائی بود «شاهنامه را پدید آورد: او نیز به «اوستا باور داشت و اسلام دین ظاهری او بود».

- نویسنده «ناصرخسرو قبادیانی» را نیز «مُبلغ اندیشه‌های اوستایی می‌داند او فقیه‌ان اسلامی را «اژدها» نامیده است:
- «از شاه زی فقیه چنان بود رفتنم / کز بیم مور در دهن اژدها شدم!»
- اوستا، بسیاری از شاعران دیگر را نیز جانبدار «کیش مهر» می‌داند. از جمله «اوحدی مراغه‌ای» را به این دلیل که سروده است: «کافر از بهر چنین بت که توئی نیست عجب / کز پرستیدن خورشید و قمر باز آید». «خاقانی شروانی» را چون گفته است: «خورشید پرست بودم اول / اکنون همه میل من به جوزاست»! خواجه کرمانی را نیز به این دلیل که سروده است:
- «دلم از زلف کورت جان نبرد، زانکه در او - هنداونند همه، کافر خورشید پرست»
- «صائب تبریزی»، «مولوی»، فخرالدین عراقی، سلماس ساوجی، نظامی گنجوی، ابوسعید ابوالخیر، امیر معزی و حتی عبیدزاکانی و شاه نعمت‌الله ولی و عارف قزوینی هم هر یک به شکلی پیوستگی خود را به آئین اوستا (و کیش مهر - خورشیدپرستی) اعلام کرده‌اند!
- عارف، اوستا را «بهین دستور دربار خدائی» نامیده و از جمله سروده است: «به خون دل زیم، زین زیست شادم / که زرتشتی بود خون وتبارم»!
- جستجوی «اوستا» به زمان ما نیز تعمیم پیدا کرده و در شعرهای مهدی اخوان ثالث و فریدون مشیری نیز عشق به زرتشت را پیدا کرده است: «گرانمایه زرتشت را من فزون‌تر / هر پیرو پیغام بر دوست دارم» (اخوان)
- از کشفیات جالب نویسنده یکی هم این است که «آیت‌الله علامه طباطبائی» نیز در پایان عمر متوجه آئین مهر و اوستا شده و شعر «کیش مهر» را به «جهان آریائی» ارمغان کرده است!
- ممکن است پرسید که سیاوش اوستا، چرا از «حافظ بزرگ» یادی نکرده است! چرا!! چنین کرده ولی آن را به دلیل اهمیت و گستردگی مطلب در مقاله‌ای دیگر آورده است که ما نیز باید واری آن را بگذاریم برای فرستی دیگر. فعلا این را از پایانه مقاله حافظ داشته باشید که او نیز چون شهیدان و فرهیختگان بسیار دیگر مانند عین‌القضات، سهروردی، ابن مقفع و... در پی حکم قوه قضائیه به رهبری روحانیون اسلامی به قتل رسیده است!

آئین اوستا دائره المعارف

امان منطقي

(نویسنده: شاعر و کارگردان سینما)

آقای حسن عباسی (سیاوش اوستای) کنونی، از من خواسته اند مقدمه ای همراه اظهار نظر خود بر کتاب (آئین اوستا) بنویسم. با اینکه به هیچ وجه خود را نسبت به اظهار نظر بر آثار دیگران ذیصلاح نمیدانم. چه میتوانم، کرد که سخت گوشي ایشان سرانجام مرا وادار بکاري کرد، که همواره از آن گريزان بوده ام.

کتاب آئین اوستای آقای «اوستا» «در حقیقت يك جزوه بود که سالها پیش منتشر شده، و در همان زمان بوسیلهی ایشان به من اهداء شد. آنچه به یاد دارم این است که، مطالب آن جزوه بسیار فشرده و متراکم بود و زمینه های و سعی را در بر میگرفت. علاوه بر آن نویسنده از متن موضوع عنوان جزوه «آئین اوستا» خارج شده و بسیاری موارد تاریخی دیگر را پیش کشیده بودند. آنهم موضوعاتی بسیار مهم.

این جزوه شباهت به دایره المعارفی داشت، که در آن بطور اختصار بر مفاد تاریخ های متداول نوشته شده بود از آنجا که آن جزوه گنجایش ارائه اسناد و مدارک لازم را نداشت، اینطور به نظر میرسید که مقداری از مطالب مندرجه، از کشفیات شخصی آقای (سیاوش اوستا) میباشد.

فرصت «فرس ماژری چهل و هشت ساعته» که جهت اظهار نظر برایم تعیین کرده بودند، کار را دشوار تر می ساخت. نگارنده هر چه در میان کتابها جستجو کردم جزوهی «آئین اوستای اهدائی» را برای بازخوانی نیافتم، و چون آقای اوستا گفته بودند، چاپ سوم کتاب مزبور تمام شده و فقط مقدمه ای آن باقی مانده است، ناچار در ساعت مقرر «آخر شب یکشنبه نهم ماه فوریه سال 2004» مطلب زیر را با توجه به آنچه که از متن جزوه به یاد داشتم در مهلت مقرر تهیه نمودم.

در جواب تلفن شبانهی آقای اوستا که درخواست ارسال مقدمه را نمودند اظهار داشتم.

- متأسفانه مقدمه، نسبت به تعداد صفحات جزوه طولانی شده و دیگر فرصت تعویض و تلخیص آنرا ندارم. ایشان با خوشحالی گفتند:

- خیلی هم بهتر شد، زیرا چاپ سوم تاریخ اوستا به سیدم صفحه رسیده است!!

بنا بر این اظهار نظر مخلص بشرح زیر، مربوط به همان جزوهی قبلی است و محفوظات چند سال قبل یعنی از همان مطالعهی چاپ اول است!! و من هنوز چاپ سوم سیدم صفحه ای را، حتی رویت نکرده ام. چنانچه خوانندگان عزیز چاپ اول آنرا در اختیار دارند بهتر است مطالب زیر را به آن الصاق فرمایند.

در سالهای اخیر جنبشی شایستهی ستایش، در میان دانشمندان جوان ایرانی خصوصاً در داخل کشور، بوجود آمده

است. هدف از این رستاخیز ملی، مبارزه با تحریف‌ات فرهنگی و تاریخی ایران کهن است که بوسیله‌ی مورخین غربی در تواریخ گذشته، اعمال شده است. این دانشمندان آثار ارزشمندی را برای آگاهی هموطنان به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند.

مهمترین نکته‌ای که در این نشریات جلب نظر میکند، احساسات میهن دوستی و عشق به ایران است که در لابلای جملات نوشته شده در کتابها به چشم میخورد.

آقای «سیاوش اوستا» هم همین راه را پیموده و می‌پیمایند، توفیق ایشان را آرزو میکنم. البته بعضی از گرایش‌های مکتبی و سیاسی که مورد طرح قرار گرفته میتواند بعنوان عقاید شخصی ایشان محسوب گردد.

به گواهی تاریخ، «ایرانیان»، هر گاه در شرایطی قرار گرفته‌اند، که روند فرهنگی و سیاسی در کشورشان دچار تحویلی ناخواسته شده و امکان مبارزه مستقیم با فرهنگ تحمیلی را نداشته‌اند با یک پرش بلند به تاریخ کهن خود می‌پیوندند. دوباره نام زرتشت و کوروش و داریوش بر زبانها جاری میگردد، شکل قره و هره و نقشه‌ی ایران زینت لباسها میشود، افتخارات دوران گذشته پیش کشیده شده، اشعار شاهنامه‌ی فردوسی زمزمه میشود و سخن از «خرد» و خردگرایی به میان می‌آید. نامهای کودکان با استفاده از شخصیت‌های اساطیری انتخاب میگردد و حتی نام شرکتها و موسسات تجاری و شخصی رنگ ملی میگیرد.

به گواهی تاریخ ایرانیان در مقابل هر نوع شکست نظامی و تهاجمی فرهنگی، با شهادت و پافشاری به مقابله برخاسته و زندگی تازه‌ای را با شکوفائی و درخشندگی بیشتری آغاز نموده‌اند. معنی این خیزش فرهنگی و میهنی، مقاومت در برابر خطری است که ملیت ایرانی را تهدید میکند.

با تجربه تحلیل تاریخ (ده هزار ساله‌ی) کشورمان به نکاتی جالب برخورد میکنیم که راز دیرپائی و جاودانگی ایران را روشن میسازد. اکنون با یک بررسی کوتاه و متناسب با ظرفیت این کتاب به شرح دلائل این «پیوند ایرانیان» با دوران کهن خود اشاراتی میکنم.

کشور ما (ایران) با سابقه‌ی فرهنگی بسیار کهن، دارای چهار دوره‌ی مشخص و جداگانه‌ی تاریخی به شرح زیر است:

دوری اول تاریخ ایران از دوازده هزار، تا هفت‌هزار سال پیش

دوره‌ی اول، که در کتب باستانی ایران مانند (اوستا - بن د‌ش - گزیده‌های زاد اسپرم - مینوی خرد و روایات پهلوی و سایر متون پهلوی)، آمده و خلقت جهان، در دوازده هزار سال پیش، و نخستین آدم و شاه ایران «کیومرس» متعلق به ده هزار سال قبل ذکر شده است و قدیمی ترین جغرافیای تاریخی و اساطیری جهان محسوب میشود، که تاکنون کشف گردیده و به زبانهای مختلف مورد ترجمه قرار گرفته است.

کتیبه‌ها و آثار کشف شده در دهه‌های اخیر موید مفاد این آثار گرانبها میباشد. در این آثار، جغرافیا و تاریخ جهان از آغاز خلقت عالم، بوسیله‌ی (اورمزد - هرمز) شرح داده میشود و مهم اینجاست که در کلیه کتب مذهبی ادیان بزرگ «اوستا - توراه - کتاب مقدس و بالاخره قرآن) موارد تاریخ اساطیری این آثار، با تفاوتی بسیار اندک عینا نقل شده است.

ماجراي طوفان نوح - بهشت و دوزخ - اسکندر ذوالقرنین و عبور از ظلمات در جستجوی آب حیات و زندگی جاویدان عینا در آثار کهن ایران ذکر شده و فقط نام قهرمانان این حوادث تغییر یافته.

در آن دوران بسیار دور، تاریخ زمانهای کهن را به (هزاره ها) تقسیم کرده و هر هزاره را سرآغاز يك تحول عظیم در سراسر عالم محسوب داشته اند. در ضمن هر هزاره را با نام مشخصی نام گذاری نموده اند. در این تقسیم بندی اشاره میشود که:

- «... در هزاره ي هفتم اهریمن بر زمین تاخت و زمین به هفت پاره بگسست و هر پاره را اقلیمی خواندند که در پهلوي «کشور» خوانده میشود، پاره اي که به اندازه ي همه ي شش پاره ي دیگر بود در میان، و شش پاره ي دیگر در پیرامون آن قرار گرفت..... پاره ي بزرگ میانه را (خونیث)¹ و (ایران شهر) نام نهادند..... از «مشی» و «مشیانه» نخستین زن و مرد جهان و نژاد های گوناگون و گونه های مختلف آدمی پدید آمد که شش نژاد و گونه از آنها در «خونی رس - ایران شهر» ساکن شدند
«....»

منظور از این اشاره ي تاریخی ذکر این موضوع بسیار مهم است که نام «ایران» و «ایران شهر» حداقل بیش از ده هزار سال سابقه ي تاریخی دارد. «این نکته را همین جا داشته باشید تا درباره آن گفتگو شود»

بنا بر این نخستین دوره ي تاریخ ایران شامل این دوران یعنی از هزاره ي اول «دوازده هزار سال پیش تا هفت هزار سال قبل میلاد مهر یا میترا» میشود.

در این دوران سراسر خاک اروپا هنوز در زیر توده های عظیمی از یخ مدفون بوده و نژادهای آدمی فقط در «خونی رس - ایران شهر» زندگی میکردند. نام های شش کشور که در پیرامون «ایران شهر» قرار داشته به شرح زیر ثبت شده، و شاهان پیشدادی و کیانی بر آن «هفت کشور» داوری میکردند. تاریخ به وجود آمدن این کشورها در کتاب مجمل التواریخ و القمص چنین آمده است:

«هفت کشور نهاده اند آباد عالم را، و زمین ایران در میان و دیگرها پیرامون آن پری سان... نخستین کشور هندوان است - دوم کشور تازیان است - سوم کشور بربریان است - چهارم ایران شهر است - پنجم کشور روموسقلاب - ششم کشور خزر و ترک و هفتم چین و تبت.»

حد زمین ایران که میان جهان است از میان رود بلخ است، از کنار جیحون تا آذربادگان و ارمنیه تا به قادیسیه و فرات و بحریمن، و دریای پارس و مکران تا به کابل و طخارستان و طبرستان و این سره ي زمین ایت و گزیده تر.

در اوستا نام این هفت کشور بشرح زیر آمده است:

ارزهی Arzahi «در آثار پهلوي بجای ارزهی، ارزه نوشته شده و این بخاطر لهجه هندیان میباشد که در پایان اغلب واژه ها پسوند «هی» را اضافه میکنند»

خونیث «خونی رس» Khvanirath

سَوَهي Savahi «در آثار پهلوي نوشته شده، اسوه»

فرد ذَفشو Faradazafshu

ونيري ارشتي Veiryarshti

ويد ذَفشو Vidazafshu

و نور و جرشتي Vourudjareshti

همچنين در فرگرد بيست و نهم «بن دَهش» از هفت کشور نام برده شده و اضافه گردیده که در هر يك از يك كشورها داراي يك «زد»² بوده اند و اسامي اين ردان قيد گردیده . در اين اسناد تاکيد شده که «رد» کشور خوني رس، يا ايران شهر «زرتشت» بوده است.

از آنجا که اين مطالب که در «بن دَهش Bon Daahesh» آمده است و معني نام اين کتاب بسيار کهن «بنیاد بخشش و عطاي» اورمزد مي باشد و زمان اين رویدادها مربوط به آغاز آفرينش عالم است، معلوم ميشود که نام و آئين زرتشت سابقه اي بسيار قديمي تر از «شت اشو زرتشت» پيامبر بزرگ ايران و «فرزند دغدو» دارد که زرتشتيان عالم زاد روز آن بزرگوار را «خرداد روز» فروردين ماه يزدگرد باستاني «نه يزدگرد ساساني» اول هزاره ي دهم و برابر با هزار و هفتصد و شصت سال قبل از ميلاد حضرت عيسي ميدانند.³

در اين دوران اول، پيشداديان و کيانيان بر «ايران زمين» و هفت کشور، پادشاه بوده اند و کيومرس نخستين پادشاه مي باشد. در اوستا از کيومرس به عنوان نخستين بشر و نخستين پادشاه ياد شده است:

«..... فروهر کيومرس پاک را مي ستائيم....» «نخستين کسي که به گفتار و آموزشهاي اهورامزدا گوش فرا داد، از او خانواده ي کشورهاي آريا «ايران» و نژاد آريا بوجود آمد. فردوسي بزرگ در شاهنامه از کيومرس چنين ياد مي کند:

کيومرس شد بر جهان کدخدای نخستين به کوه اندرون ساخت

جاي

سرتخت و بختش برآمد زکوه پلنگينه پوشيد خود با گروه
از او اندر آمد همي پرورش که پوشيدني نه بد، و نه
خورش

حکيم توس در اين ابیات اشاره مي فرمايد که:

(کيومرس، غارنشيني را آغاز کرده و لباس او و يارانش از پوست پلنگ بوده و قبل از او آدميان لباسي بر تن نداشته و شيوه ي تهیه غذا را نمي دانسته اند.⁴)

دوره ی دوم تاریخ ایران از هفت هزار تا دوهزار و يانصد سال

پیش

آثار کهن تاریخ ایران در يورش وحشيانه ي اسکندر گجسته بسرقت رفته، و نسخه هاني از آن به يونان فرستاده شده و بوسيله مترجمين يوناني «که تمدن و دانش را طی دو يست سال گذشته از ايرانيان آموخته بودند» ترجمه شده است.

متاسفانه اين مترجمين به علت ناآشنائي به علوم مختلف در آن زمان نتوانسته اند اين آثار را به درستي ترجمه کنند. در اين برگردان هاي ناشيانه نه تنها اصول و بنياد علوم مختلف از ميان رفته بلکه شيوه ي عددنويسي «هندسي» ايرانيان را نتوانسته اند بياموزند.

عددنویسی هندسی که بار دیگر، بوسیله دانشمند بزرگ ایرانی «خورزمی» سی سال قبل از درگذشتش کشف شد. (سال سیصد و پنجاه و هفت قمری برابر با سیصد و چهل و شش شمسی و نهصد و شصت و نه میلادی)، متأسفانه بوسیله مورخین غرض ورز غربی که همواره از به میان آوردن نام «ایران» در هراسند،⁵ بعلت تشابه تحریر با رسم الخط فارسی در میان دو واژه «هندسی و هندی» در تمام کتب خارجی «عدد نویسی هندی» نوشته شده در حالیکه در آثار هندیان تا چهار قرن پیش، شیوه عددنویسی بصورت اشکال بوده و عددنویسی هندسی از قرن شانزدهم میلادی در هندوستان آنهم از طریق هنرمندان ایرانی متداول شده است. ایرانیان از دوران به قدرت رسیدن قوم سومری در ایران، با دو نوع عددنویسی آشنای کاملاً داشته‌اند. نوع اول بصورت دهگانی برای تمام محاسبات در امور جاری کشور و نوع دوم عدد نویسی ششگانی برای محاسبات علوم و نجومی.

لازم به یادآوری است که در آن دوران پیشرفت‌های حیثیت‌انگیزی در ایران زمین در امور نجومی شده بوده. آنها سال شمسی را سیصد و شصت و پنج روز، با محاسبه‌های سالهای کبیسه تعیین کرده بوده‌اند و علاوه بر آن هر سال را دوازده ماه و هر روز را بیست و چهار ساعت، هر ساعت را به شصت دقیقه و دقیقه را به شصت ثانیه و هر ثانیه را به شصت واحد یک شصتم ثانیه، تقسیم کرده بوده‌اند. ضمناً فرمولی برای تبدیل این دو شیوه عددنویسی به یکدیگر وجود داشته که اخیراً این فرمول کشف شده است.

عددنویسی فارسی هندسی را «لئونارد و داوینچی» در سال هزار و دویست میلادی از مسلمانان اسپانیایی می‌آموزد و موفق به تبدیل آن به حروف لاتین می‌گردد، ولی کلیسای رم این نوع عدد نویسی را کفر و الحاد اعلام داشته و ترویج آن ممنوع می‌گردد!!

سخن از حمله اسکندر و به تاراج رفتن کتاب‌های بی‌شمار علمی، طبی، ریاضی و نجومی و سایر علوم، از جمله آئین سخنوری، کشور داری «شعر، موسیقی و...» نزد ایرانیان بود. خوشبختانه در کشفیاتی که در نیم قرن گذشته بوسیله کاشفین آمریکایی در تپه‌های سیلک کاشان و فیروزآباد فارس و تل دزفول صورت گرفت، بسیاری از اسرار نهان شده از پرده‌های اسرار خارج شده است تا آنجا که «لوئی گارنه» محقق فرانسوی در کتاب خود می‌نویسد:

- «یونانیان حداقل دو هزار سال تاریخ علوم را به عقب کشیدند.»⁶

غارت آثار علمی و کتاب سوزاندن اسکندر و اختفای حقیقت در دوران حکومت سلوکیدها و حتی اشکانیان ادامه داشته است. پس از ترجمه آثار مکتوب ایرانی به زبان یونانی اصل کتابها در «دژنبدشت» مخفی میماند. ولی پس از تسخیر یونان بوسیله رومیان این کتب بدست فاتحین رومی می‌افتد ولی باز هم از افشای این راز جلوگیری به عمل می‌آید.

در دوران پادشاهی بلاش اول (54 تا 78 میلادی) به جمع‌آوری «اوستا» اقدام شد، و در زمان اردشیر بابکان بنیان‌گذار سلسله ساسانی در ایران (222 تا 240 میلادی) با مرمت و اصلاح و یاری تنسر Tansar هیربد هیربدان به پایان رسید.

درباره‌ی کتاب اوستای باستانی و سایر کتب علمی و تاریخی ایران در کتاب «زین الاخبار» که در زمان سلطنت عبدالرشید پسر مسعود غزنوی، بوسیله‌ی ابوسعیدعبدالحی بن الضحاک بن محمود یزدگردی نوشته شده چنین آمده است:

«..... سکندر ابن فیلقوس⁷ پادشاهی بگرفت و از ایرانیان بسیار بکشت و جایهایشان را ویران کرد و حصارهای ایشان کند و خراب کرد، علم‌های⁸ ایشان که مرا ایشان را هاربدان⁹ خوانند همه را بکشت و کتاب‌ها که اندر دین مغان زرتشتی بود همه بسوخت و آنچه در طب و نجوم و حساب و دیگر علم‌ها بود، فرمود تا آنها را ترجمه کردند و به روم فرستاد و همه گنجهای ملوک ایران را برداشت. آنچه حمل توانست کرد، حمل کرد و به روم فرستاد و آنچه نتوانست هم به ایران‌شهر، اندر زمینهای بیابان و کوه‌ها و جای‌های محکم دفن کرد و گنج‌ها ساخت و طلسم‌ها کرد، که کس را دست بدان نرسد و به استخر رفت و آنجا مردم بسیار گرد آمده بودند از روزگار همای بنت بهمن و جایی بود که آنرا دژ نیش گفتمندی یعنی دارالکتب اندروی بسیار کتاب بود از علم دین زرتشتی و فلسفه و حساب و هندسه و هر علمی. اسکندر بفرمود تا آنها را ترجمه کردند و بروم فرستاد و فرمود به مقدونی‌ها بنیادند و آن مجهولان مانده بود اندر زاویه‌های ولایت (ص 17)

«..... شاپور بن اردشیر¹⁰ قصد قسطنطنیه کرد و چون اهل آن ناحیه بشنیدند کسان اندر میان کردند و با وی صلح کردند و گزید¹¹ بر ایشان نهاد. و کتاب‌ها که اسکندر به روم برد و ترجمه کرد، آنها را کتاب‌ها را قسطنطین¹² ملک بر ستوران بار کرد و به نزدیک شاپور فرستاد بر وجه هدیه (ص 22)¹³

متاسفان این کتاب‌ها که در کتابخانه‌ی بزرگ دانشگاه گندی شاپور، به اضافه‌ی هزاران کتاب دیگر موجود بود در زمان سلطه‌ی اعراب همه سوزانده شد و بار دیگر تاریخ ایران کهن و سایر علوم ایرانیان از میان رفت.

متاسفانه جنون وحشیانه‌ی سوزاندن کتابخانه‌ها، بزرگترین مصیبت برای عالم بشریت، خصوصاً بوده است و پس از اعراب هم مغولان و سایر دیوانگان صاحب قدرت، بارها به سوزاندن کتابخانه‌ها و کتب ایرانی اقدام نموده‌اند.

همانطور که اشاره شد کشفیات نیم قرن گذشته پرده از اسرار تاریخی ایران برداشت و آثار بجای مانده از ایرانیان در مناطق شاخ شمالی خلیج فارس تا اعماق دشتهای میان رودان (بین النهرین کنونی) و مناطق شوش و دامنه‌های کوه‌های زاگرس (زاج رس = زاغ رس، به معنی خاک رس سفید و زرد میباشد) که متعلق به هفت‌هزار و پانصد سال پیش بوده، تاریخ این دروه‌ی ایران را روشن ساخت.

با بررسی حوادث مهم این دوره متوجه میشویم، مردم ایران طی قرن‌های متمادی حوادث تلخ و شیرین زیادی را تجربه کرده‌اند. فتوحات سرداران بزرگ در این سرزمینها، همچون اقوام آریائی، کلدانی، سومری، آکدی، بابلی، آسوری، ایلامی و گسترش دامنه‌ی جهان‌گشائی آنان انگیزه‌های مهرورزانه و انسان‌دوستانه، بسویژه در آئین‌های زروانی و مهرستانی «میترائیسم» و از سوی دیگر و متعاقب آن پیروزیها و شکستهای

دین گرایان زیاده روی، موجب جنبش‌های ثمر بخشی در ایران زمین گردیده، که نمونه‌ی درخشانی از آن «ستل معروف حمورابی» متعلق به چهل و دو قرن گذشته است که در «شوش» کشف شده، قوانین حمورابی آنچنان قانون گرایانه و بشر دوستانه است که بعضی از مواد آزادی بخش آن هنوز در بسیاری از کشورهای مشرق زمین و بعضی از کشورهای غربی مورد اجرا قرار نگرفته است.¹⁴ جدال اخیر و شر در میان رودان «بین النهرین» همچنان تداوم می‌یابد و منجر به ظهور شت اشو زرتشت در دو قرن پس از حمورابی می‌گردد¹⁵ و بالاخره نماد راستین افکار زرتشت با ظهور کورش بزرگ عالمگیر می‌شود و سرفصل تازه‌ای در تاریخ جهان گشوده می‌گردد.

دوره‌ی سوم تاریخ ایران از دوهزار و پانصد سال پیش تاکنون

با ظهور کوروش بزرگ (584 تا 530 قبل از میلاد) دگرگونی‌های بسیار مهمی در تاریخ جهان بوقوع پیوست. در آن زمان تمام قاره‌ی آسیا که «قاره‌ی جعلی اروپا!!» هم جزو همین قاره محسوب می‌گردد¹⁶ جزو قلمرو ایران بوده است (از جمله تمام جزایر و شبه جزایر دریای اژه «بحرالجزایر» و سرزمین‌هایی که دویست و پنجاه و دو سال پس از کوروش بزرگ، برای اولین بار در تاریخ برای بخشی از آن که تحت تسلط فیلیپ دوم «پدر فرضی اسکندر» درآمد، نام (یونان به آن مناق داده شده.¹⁷ پس از درگذشت طبیعی کوروش بزرگ¹⁸ خبر این حادثه مخفی میماند و تامدتی، هیچگونه بی‌نظمی در امور کشور و همچنین وضعیت نیروهای رزمی پیش نمی‌آید، «کمبوجیه پسر کوروش» به ایران باز می‌گردد و «بردیاء، برادر بزرگتر او» امور مملکت را در دست داشته است.

سه سال بعد کامبوجیه مصر را تسخیر می‌کند ولی حوادثی که پس از آن روی می‌دهد و منجر به انتخاب داریوش کبیر «از سوی انجمن مهستان» برای سرو سامان دادن به وضع جهان در آن روزگار میشود، خود به بحث فراوان نیاز دارد، زیرا حقایق زیادی در این باره در پرده‌ی ابهام باقی مانده است. از آنجا که مورخین غربی قصد پنهان کاری در تاریخ ایران را داشته‌اند بسیاری از حوادث واقعی در این دو هزار و پانصد سال مورد تردید است و به همین مناسبت بین مورخین غربی در طول زمان اختلاف نظرهایی وجود داشته که هنوز هم ادامه دارد. سخت کوشی مورخین غربی از زمان فتنه‌ی اسکندر گجسته تا قرن حاضر آنچنان مصرانه تداوم یافته که تاریخ دوران «هخامنشیان، سلوکیدها، و اشکانیان» دوهزار و سیصد سال برای ابن مقفع و محمدبن جهم برمکی و زاویه پسرشاهویه و در سایر کتابهایی که در مورد ملوک عجم، نوشته شده، نامی از پادشاهان این سلسله‌ها به میان نمی‌آید و بالطبع در شاهنامه‌ی ابوالمحمد بلخی، شاهنامه ابوعلی بلخی، شاهنامه ابومنصور محمد ابن عبدالرزاق، شاهنامه منظوم مسعودی مروزی، شاهنامه منظوم دقیقی و تمام شاهنامه‌های «منثور و منظوم» که قبیل از فردوسی توسی تهیه شده، نامی از این سه سلسله‌ی بزرگ در ایران برده نشده و تمام شاهنامه نویسان، تاریخ ایران را از

پادشاهی «کیومرس» آغاز کرده و به پادشاه زمان خود ختم نموده‌اند.

در شاهنامه‌ی فردوسی که از تمام شاهنامه‌ها دقیق‌تر و «حکیمانه‌تر» به نظم در آمده از سلسله‌های هخامنشی و سلوکی¹⁹ نامی برده نشده است. فردوسی تنها از اشکانیان در بیست بیت یاد کرده و نام میبرد و همین بیست بیت نشان میدهد که حکیم توس با تاریخ این سلسله آشنائی کامل داشته و بدون تردید به دلیل توافقات سیاسی سلطان محمود غزنوی با خلفای عباسی که از تمام نهضت‌های انقلابی ایران به نوعی پشتیبانی و حمایت میکرده و از نفاق و تفرقه افکنی در میان آنان سوء استفاده مینموده‌اند!، فردوسی احتمالاً از ذکر این وقایع چشم‌پوشی کرده است.

«نگارنده تحقیقات بسیاری در این زمینه کرده است و احتمال تغییر دادن اشعار شاهنامه بوسیله‌ی آن حماسه سرای بزرگ وجود دارد. چنانچه عمری باقی باشد نسبت به چاپ آن اقدام خواهد نمود.»

فردوسی توسی تاریخ ایران را از پادشاهی کیومرس شروع کرده و به «دارا» پسر «داراب» ختم میکند، ولی قبل از شرح کوتاه پادشاهی «دارا»، از پدرش «داراب» میگوید که با «روشنک» = «رکسانا» دختر «فیلقوس رومی» ازدواج کرده و روشنک باردار شده و «اسکندر» در روم متولد میگردد. به این ترتیب، اسکندر از نسل اسفندیار پسر گشتاسب و ایرانی قلمداد میگردد. سپس در شاهنامه تبدیل به اسکندر ذوالقرنین میشود در این قسمت ماجرای جستجوی آب حیات و رفتن به ظلمات و سایر افسانه‌های ایرانی مانند «گیل گمش، مربوط به زمان فرمانروائی قوم سومری در ایران»، با تغییراتی اندک به نظم درآمده، با بعضی از فتوحات اسکندر ادغام میشود و بالاخره با مرگ اسکندر، قسمت اساطیری شاهنامه به پایان میرسد و آنگاه معمار توس، بیست بیت در باره‌ی «اشکانیان» سروده و به سلسله‌ی ساسانی میرسد که تواریخ این دوران چارصدساله با تواریخ ایران همسان و هماهنگ است، با کشته شدن یزدگرد ساسانی شاهنامه خاتمه می‌یابد.

یکی از موارد مهم در شاهنامه‌ی فردوسی استفاده از نام پادشاهان اشکانی برای قهرمانان ملی و حماسی میباشد. پس از نظم شاهنامه مبنای تاریخ ایران دقیقاً، مفاد شاهنامه‌ی فردوسی میگردد و سایر مورخین ایرانی از قبیل: ابوریحان بیرونی - طبری - مسعودی و دیگران کم و بیش، از هفت کشور و پادشاهی کیومرس برآنها نام برده‌اند، و همچنان از سلسله‌ی هخامنشی و سلوکیدها سخنی به میان نیامده اما از اشکانیان و نام پادشاهان اشکانی بطور خلاصه و اختلاف منقولات یاد شده است.

این پنهان کاری‌ها تا اواخر قاجار باقی میماند و تواریخ مربوط به ایران در آن ایام از پادشاهی کیومرس آغاز شده و با نام و تمثال احمد شاه قاجار خاتمه می‌یافته است. «البته با حذف نامهای همان سه سلسله‌ی بزرگ».

در گیر و دار انقلاب مشروطیت و فرار و تبعید روشنفکران و آزادیخواهان به کشورهای دیگر آشنایی ایرانیان با زبان و فرهنگ اروپائی، و همچنین دسترسی آنان به کتب و تواریخ غرب، توجه بعضی از آنان به دوران شاهنشاهی هخامنشی جلب میگردد.

عجب اینجاست که نام این پادشاهان و خدمات هخامنشیان، خصوصاً کوروش کبیر به قوم یهود، در کتاب عهد عتیق «توراه» با درخشندگی خاص و سپاسگزاری فراوان. سخن رفته است، ولی از سوی یهودیان ایرانی که کوروش بزرگ را در حد یک پیامبر مورد ستایش قرار میدهند در مورد شناساندن این سلسله بزرگ به ایرانیان اقدامی صورت نگرفته است.

«فریدون آدمیت» در کتاب خود درباره‌ی «آقاخان کرمانی» که در زمان ولیعهدی محمدعلی شاه قاجار به طرز فجیع و ناجوانمردانه‌ای به قتل رسیده، یاد میکند که ضمن یک سخنرانی برای آزادیخواهان ایرانی از این سلسله‌ی نامدار مطالبی ایراد میکند، ولی سرگذشت کامل این دودمانهای بزرگ برای عموم مردم ایران مکتوم باقی میماند و در کلیه کتابهای درسی از همان اسامی پادشاهان نام برده شده در شاهنامه فردوسی یاد میشود.

ناگهان حادثه‌ای بزرگ در تاریخ ایران روی میدهد و در سال یکهزار و سیصد و یازده شمسی، هفتمین سال پادشاهی رضا شاه فقید، کتاب بزرگ «تاریخ ایران باستان» تالیف شادروان «حسن پیرنیا» (مشیرالدوله سابق) در سه جلد، شامل دوهزار و دو بیست و هفتاد و سه صفحه و چهل و چهار تصویر و دو نقشه منتشر میگردد.

این نویسنده‌ی توانا سالهای زیادی از عمر گران بهای خود را صرف ترجمه و مقابله‌ی تواریخ مختلف نموده و نتیجه‌ی زحمات طاقتفرسای او همین تاریخ ایران باستان است که به هم میهنان خود تقدیم نموده است.

مشیرالدوله، حسن پیرنیا، علاوه بر زبان و ادبیات فارسی و عربی به زبانهای روسی و فرانسه تسلط کامل داشته است. او در چهارده سالگی پس از پایان تحصیلات متوسطه، به روسیه رفته و تحصیلات نظامی و سپس رشته‌ی حقوق را در دانشگاه مسکو به پایان میرساند و پس از اتمام تحصیلات، وابسته‌ای سفارت ایران در پترزبورگ میشود و از سال 1899 میلادی به ترتیب مشاغل مشروحه زیر را عهده‌دار میشود:

منشی وزیر امور خارجه - ریاست کابینه وزارت امور خارجه - منشی مخصوص صدر اعظم با لقب مشیرالملک - ابتکار و همکاری در تأسیس مدرسه‌ی علوم سیاسی - ریاست و استادی در مدرسه‌ی سیاسی - مترجم مظفرالدین‌شاه در اروپا - سفیر ایران در پترزبورگ - شرکت در تدوین قانون اساسی ایران در آغاز مشروطیت - دریافت نشان سن ژرژ از ادوارد هفتم پادشاه انگلستان - وزیر امور خارجه در کابینه‌ی ناصرالملک - وزیر دادگستری - نخست وزیر و وزیر جنگ در زمان احمدشاه - مجدداً نخست وزیر و استعفا قبل از کودتای رضاشاه - نخست وزیر بعد از کودتا در سال 1305 شمسی، پایان کار سیاسی. این مرد بزرگ در سال 1345 قمری = 1927 میلادی می‌باشد.

مشیرالدوله حسن پیرنیا، بقیه عمر خود را صرف تکمیل کتاب تاریخ ایران باستان میکند که بزرگترین خدمت او به میهن و هم میهنانش می‌باشد. (تاریخ درگذشت او بیست و نهم آبان 1314 شمسی = 1353 قمری = 1935 میلادی) می‌باشد. سه سال قبل از درگذشت او به همت استاد باستانی پاریزی، کتاب تاریخ ایران باستان به چاپ میرساند و شادروان حسن پیرنیا نتیجه زحمات

خود را مشاهده میکند. تاریخ چاپ اول و انتشار کتاب (سال 1311 شمسی = 1932 میلادی) میباشد.

این بار پرده از روی بزرگترین اسرار تاریخ نهان شده ایران برافکنده میشود. با مطالعه این کتاب ایرانیان با نیاکان افتخارآفرین خود آشنا شدند و به رازهای تاریخی پی بردند که دوهزار و سیصد سال از آنان مخفی نگاه داشته شده بود، پی بردند.

تاریخ پیرنیا، که بارها تجدید چاپ شده است، اولین و کاملترین تاریخی است که درباره ایران باستان به چاپ رسیده و تا پایان پادشاهی اشکانیان خاتمه میابد. او رسالت خود را به بهترین نحوی به پایان رسانیده است. «داستان گیل گمش» در مدت هفتاد سالی که از زمان انتشار کتاب ایران باستان میگذرد کتابهای بیشماری در این زمینه به چاپ رسیده است. گذشته از شماری از نویسندگان که مفاد همین کتاب را خلاصه نموده اند، بقیه مورخین هم کتاب پیرنیا را بعنوان منبعی مطمئن شناخته و از آن بهره‌های فراوان برده اند.

درباره مهاجرت آریایی

مطالبی که درباره مهاجرت‌های آریاییان در کتاب (آئین اوستا) نوشته شده کاملاً صحیح است و خوشبختانه اخیراً کتابهای متعددی بوسیله دانشمندان جوان ایرانی نوشته شده و دروغ پردازی‌های گذشته مورخین غربی را به کلی مردود اعلام نموده اند.

در کتاب «مهاجرت آریاییان و چگونگی آب و هوا و دریا‌های باستانی ایران» پژوهش و نگارش «رضا مرادی غیاث‌آبادی» به بسیاری از آثار منتشر شده بوسیله سایر دانشمندان ایرانی در دو دهه اخیر اشاره شده و مورد استفاده این نویسنده فراتر گرفته است، این نویسنده با ذکر ماخذ و چاپ نقشه‌ها و نمودارهای مستند و جالب توجه، در مقدمه این کتاب تحت عنوان (طرح مسئله)

فروغ از شرق است.

«..... اغلب متون تاریخی معاصر، این خاستگاه و این مهاجرت بزرگ را تنها با چند جمله و عبارت مبهم و غیر دقیق به پایان رسانده و این مبادی مهاجرت را دقیقاً معرفی نکرده و آنرا بطور کافی مورد بحث و تحلیل قرار نداده اند. در این متون اغلب به رسم نقشه‌ای با چند فلش بزرگ اکتفا شده است که از نقاط سیبری و از چپ و راست دریای مازندران به میانه‌ی ایران زمین کشیده شده است.

یا اینکه بسیاری از دانشمندان از جمله لابینیتس Leibnitz، فردریک شگل Schlegel، تو (اس یانگ Young، ارنست رنان Renan، آدولف پیکته Pictet، ماکس مولر Muller، داربو دوژوبنویل De jubainville بر مسیر مهاجرتی بر خلاف جهت این فلش‌ها اعتقاد داشتند، و ضرب‌المثل «فروغ از شرق است» را بازگو میکردند (مالوری 15 تا 23)

اما متأسفانه این نکته‌ی مهم مورد توجه دانشمندان قرار نگرفت و تا سفاک‌ترین اینکده، حتی محققان ایرانی نیز به آن بی‌اعتنایی نشان دادند و از جمله همچنان صحبت از خاستگاهی

«خیالی» بنام فرهنگ آندرونو Andronovo و آفناسیو Afanasievo در جنوب سیبری نمودند. در حالیکه امروزه تفاوت این فرهنگها با فرهنگ ایرانی بیش از پیش روشن شده است. (مالوری و کیمپیر 801) ایرانیان و «آریائی‌ان» 5 به ایران کوچ نکرده‌اند، بلکه این آریائی‌ان از جمله همان ایرانیان هستند که «به نقاط مختلف ایران بزرگ و سایر مناطق جهان کوچ کرده‌اند.»

با اشاره به موارد فوق بخوبی آشکار میشود که چرا ایرانیان به تاریخ و تمدن و فرهنگ کهن خود می‌بالند و مینازند، و هرگاه خطری را در کمین فرهنگ دیرینه‌ی خویش احساس میکنند قامت بر می‌افرازند و بر دشمن میتازند. سربازان جانباز ایرانی برای دفاع از هویت ملی خویش همواره بیدارند از هر طبقه و هرگونه اندیشه و آرمان و در هر سطح فکر و دانشی که باشند.

به امید پیروزی و بهروزی هم میهنان عزیز امان منطقی

- 1- متاسفانه این واژه ماندند بسیاری از واژه‌های دیگر پارسی بوسیله‌ی مورخین پس از اسلام هم چون طبری - بیرونی - مسعودی و دیگران، معرب شده و مانند بسیاری دیگر از واژه‌های فارسی پهلوی این واژه را هم بجای حرف «سین» با «ث» نوشته‌اند و به این ترتیب معنی واژه یکلی مخلوط و نامفهوم گردیده است. املاي درست و فارسی آن «خونی رس» میباشد که معنی خاک رس سرخ رنگ را میدهد. این لایه قشری عظیم از دریای بزرگ مرکزی بوده است که صنعت سفالگری با استفاده از آن آغاز شده است. این لایه در سرتاسر دریای بزرگ مرکزی از مغرب چین تا کوه‌های مشرق دریای سرخ و در سمت شمال از دریای مازندران که در آن زمان بسیار وسیعتر از محدوده کنونی بوده و دریاچه‌های اورال و رضائیه را در برداشته و از جنوب به سواحل اقیانوس هند که به تازگی از زمین بیرون آمده بوده منتهی میشده است. پس از خشک شدن دریای مرکزی به سبب تداوم خروج فلات ایران از زیر آب، و تبخیر آب‌های آن، نخست بصورت سرزمینهای پر از جنگل و سبزه‌زار و جزایر و باطلاح‌های بیدشمار درآمده و به تدریج به کویرهای خشک و بی‌آب و علف کنونی مبدل گردیده است.
- 2- واژه‌ی «ژد» در زبان پهلوی، همان واژه‌ی «راد» فارسی کنونی است، که معنی آن = سختی - بخشنده - جوانمرد - نجیب - کریم - شجاع و دلیر و حکیم و خردمند میباشد. در لهجه‌ی پهلوی حرف «ا» بصورت «آ» تلفظ میشده است.
- 3- رجوع شود به کتاب تقویم و تاریخ نوشته‌ی دانشمند فقید ذبیح‌الله بهروز و کتاب افسانه‌های کهن در اوستا اثر فاضل‌گرانمایه استاد دکتر عباس «آبتین» ساسانفر. - در تحقیقات نگارنده نسبت به صحت این تاریخ با قید احتیاط سنوالاتی مطرح است. با وجود اینکه اساتید نامبرده تاریخ مزبور را با مطالعات و محاسبات بسیار دقیق و زحماتی طاقت‌فرسا «نه تنها با توجه به سالها و ماه‌ها بلکه با احتساب روزها و ساعات و بالاخره دقیقه‌ها و ثانیه‌ها» طی هزاران سال گذشته محاسبه و تعیین نموده‌اند، ولی متاسفانه فیض دیدار استاد ساسا نفر بیش از یک سال است که برای اینجانب میسر نشده است تا در این باره استفسار بیشتری مینمایم.
- 4- در بعضی از کتابهای تاریخ ایران بیت زیر را از فردوسی طوسی نوشته‌اند که اشتباه است: و از کسانی مروزی میباشد.

«نخستین خدیوی که کشور گشود سرپادشاهان کیومرِس بود»

- 5- نام ایران علاوه بر اینکه سراسر خاک آسیا را در بر میگرفته، گواه و معرف یک فرهنگ بزرگ است که بر سه اصل، «راستی - نیکی و زیبایی» استوار میباشد و غربیان که تمام آمال و آرزوهایشان در (طلا و پول) و سایر مادیات خلاصه میشود و همواره سربازان مزدورشان برای ممالک بیگانه حتی بر ضد کشور خود «یونان» می‌جنگیده‌اند، با فرهنگ گلا دیاتور پرور خود از نفوذ فرهنگ ایرانی در وحشت بوده‌اند. به همین مناسبت است که در تمام کتب غربی بجای بکار بردن نام «ایران» از نام اقوامی که دوره‌ای از تاریخ بر قسمت مهمی از خاک ایران حکومت میکرده‌اند، یاد میکنند. مانند «سومریان - اکتیان - آسوریان - بابائیان - مادها - هخامنشیان و بالاخره صفاریان و صفویان و افشاریه و زندیه و» در حالیکه در تواریخ غربیان به نام هیچ ایل و تباری برخورد نمی‌کنیم یونان و ایتالیا و انگلستان و غیره، همیشه نامشان همین بوده که امروز می‌شناسیم. حرف در این زمینه بسیار است و فرصت و تعداد صفحات محدود. اگر ادعا نکنیم در تمام طول تاریخ، میتوانیم بگوئیم در نود درصد طول زمان در تاریخ گذشته، تمام قاره‌ی آسیا جزو قلمرو شاهنشاهی ایران بوده است و از دو قرن پیش در اثر توسعه‌ی برنامه‌های استعماری خاک ایران بزرگ قطعه قطعه شده است.
- 6- لوئی گارانیه، دانشمند فرانسوی معاصر در کتاب یونانیان بدون معجزه L.Gernet.Les Grecs Sans M Iracle, Maspero,1993 مینویسد:
- «.....گزافه گوئی درباره‌ی «ژنی یونانی» - «اعجاز یونانی» - «عقل یونانی» و «عظمت یونانی» جزو «خرافات» و دروغ پردازی تاریخ نویسان قرن نوزدهم است.....» (برگزیده و تلخیص از کتاب «تاریخ فکر» نوشته‌ی فریدون آدمیت).
- 7- اسکندر پسر فیلیپ دوم مقدونی
- 8- سرداران و برجستگان.
- 9- هیربدان.
- 10- شاپور یکم پسر اردشیر ساسانی
- 11- گزید و گزیت که معرب آن جزیه است
- 12- کنسانتین امپراتور روم شرقی 0 که دین عیسوی را در اروپا رسمی اعلام کرد) 325 میلادی
- 13- نقل از سهند شماره 20
- 14- متاسفانه اصل این استوانه «مثل Setel» که در شوش کشف شده در موزه‌ی لوور پاریس نگهداری میشود و مدل قالب گیری شده از آن در موزه‌ی ایران باستان است!!
- 15- در مورد میلاد زرتشت، اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. افلاطون تولد این پیامبر و فیلسوف بزرگ ایرانی را پنج هزار سال قبل از جنگ «تروا» در یونان اساطیری میداند، جنگ «تروا» مدنی تاریخ یونان است و طبق افسانه‌های «هومر» از هفتصد تا هزار سال قبل از میلاد اتفاق افتاده است ولی صحت و سقم این جنگ مورد تردید میباشد. عده زیادی از مورخین غربی این تاریخ تولد زرتشت را تایید نموده‌اند. ولی فیدئاغورس دانشمند افسانه‌ای یونانی که در حدود قرن ششم قبل میلاد میزیسته مدعی شده است که، در مسافرتی که به ایران کرده با زرتشت ملاقات نموده است!!
- 16- اروپا یک قاره نیست، بلکه منطقه‌ای از شمال غربی آسیا میباشد. بطور کلی قاره به سرزمین بسیار بزرگی اطلاق میگردد که تمام پیرامون آنرا، آبهای بیکران اقیانوسها احاطه کرده باشد، مانند قاره‌های دیگر در

حالی که منطقه‌ی اروپا از جهت مشرق، بوسیله‌ی یک خط فرضی از مرزهای شمال ایران ضلع غربی دریای مازندران با پیچ و خم‌های قراردادی که در خاک روسیه تا قطب ادامه دارد، به عنوان یک قاره به جغرافیای عالم تحمیل شده است. ایرانیان کهن این سرزمینها را «اورازیا، بمعنی زمینهای مرطوب و غیر قابل سکونت» مینامیده‌اند. شت آشوزرتشت این مناطق شمار «ایران‌شهر» را سرزمین اهریمنان می‌شمارد. لازم به یادآوری است که ساکنین سرتاسر شمال ایران «از شمال مناطق تاجیکستان، الی شمال قزاقستان و ترکمنستان و مرزهای شمالی دریای خزر و سیبری‌ی کنونی»، قبایل وحشی و بیابان‌گردی بنام «سکاهای وحشی = سگها» بوده‌اند در این قبایل هنوز مسئله‌ی ازدواج و خانواده مطرح نبوده و مراسم تولید مثل، آنها در جشنهای مذهبی ابتدائی و بصورت عشقبازی دسته جمعی انجام میگرفته است. آنان بیماران و افراد پیرقبایل خود را زنده زنده میخوردند. این وحشیان مردگان خود را هم، طی تشریفات میخوردند.

زنده‌ی این اقوام یک پستان خود را می‌بریده‌اند، تا بتوانند با کمانهای ابتدائی خود تیراندازی نمایند. افسانه‌هایی که مورخین جاع و غرض ورز غربی درباره‌ی خواستگاری کوروش از ملکه‌ی «پندجاه و چهارساله و تک‌پستان!!» ماسازت‌های سکائی ساخته‌اند، به کلی فاقد ارزش است و دلائل کافی وافی در این مورد در دست میباشد.

زندگی کوروش بزرگ و حوادث دوران زندگی این بزرگمرد تاریخ با زمان بندی دقیق کاملاً روشن و آشکار است. که شرح آن به یک کتاب جداگانه احتیاج دارد. آنچه در این مختصر میتوان گفت اینست که کوروش یکی از بزرگترین انسانهای تاریخ است.

کوروش فقط یک همسر بنام طکاسان دان» داشته که قبل از درگذشت کوروش از جهان رفته است و کوروش همواره به او وفادار بوده و او را به یاد داشته است. افسانه‌ی ازدواج او با «امیس تیس» را باید جزو دروغ‌های تاریخی قلمداد کرد. به این ترتیب کسی که در دوران جوانی تمام اروپای «بعدی» و سراسر خاک آسیا را تسخیر کرده و به صدها هزار پریروی زیبای غربی و شرقی توجه شخصی نموده، چگونه ممکن است، ناگهان عاشق یک زن ناقص الخلقه شود که پسر بیست و چهارساله و جنگجوی او در میدان جنگ اسیر شده و خودکشی کرده است و در همین دوران کوروشی که مردی تقریباً سالخورده بوده، به این مادر دلور و پهلوان و تک‌پستان و وحشی و پیر و داغدار و دشمن خونی خود پیشنهاد ازدواج نماید و او هم که اصلاً از موضوع عملی بنام ازدواج هیچگونه اطلاعی نداشته ناز!! کرده و این خواستگاری ملوکانه را قبول نکند!!.

17- در این باره گفتگو بسیار است که شرح آن را به فرصت مناسب دیگر موکول میکنم.

18- در این قسمت از تاریخ ایران و تناقضات قابل توجه در روایات مورخین مختلف وجود دارد و کاملاً مشکوک و دور از حقیقت بنظر میرسد.

19- باید توجه داشت که سلوکیداها با سلوکیه که نامشان ماخوذ از نام «سلوکوس» سردار اسکندر است، که پس از مرگ اسکندر بر غرب ایران و قسمتهایی از آسیای صغیر و میان رودان «بین النهرین» فرمانروائی کرده ولی چون همسر او یک شاهزاده‌ی ایرانی بنام آپامه آ Apamea بوده، توجه زیادی نسبت به ایرانیان میدول میداشته، و رویهم رفته یکی از سرداران لایق و کارداران و در ضمن عادل اسکندر بوده است. ایرانیان به این سردار مقدونی مهر می‌ورزیده‌اند. پس از مرگ او پسرش آنتیونی خوس اول جانشین او میشود. این پادشاه جوان خود را ایرانی

تمام عیار و مادر خود را از نواده های داریوش کبیر معرفی میکنند، و به مهرپرستی روی می‌آورد و از مغان و طرفداران آئین زرتشتی حمایت بسیار مینمایند. آنتونیخوس اول قصر با شکوهی به پیروی از بنای جهانی آپادان «نخت جمشید» ساخته و کتیبه های سنگتراشی شده ی آن به خط میخی است. در این کتیبه ها بسیاری از قوانین و آداب آئین زروانی که متعلق به حدود ده هزار پیش است. به خط میخی ضبط شده است. آیین زروانی نخستین دین در جهان است و ایرانیان در آن زمان معتقد بر این اصل های عالم از بر خورد دو ضد بوجود می آیند. «ضد و آنتی تر و سنتز، که غربیان آنرا به کارل مارکس منسوب نموده اند!!». لازم به توضیح است که حکیم عمر خیام در رساله ی (الضرورة التصاد فی العالم الجبر و البقا) بطور مشروح بر خورد اضداد و نتیجه ی این نبر که به هستی پدیده ها منجر میشود توضیحات لازم را داده است.» پس از آنتیخوس اول پسر و سپس نوادگانش بنام پادشاهان ایرانی بر قسمت های غرب ایران و آسیای صغیر فرمانروائی میکنند و سرانجام بوسیله اشکانیان منقرض میشوند.

سیاوش اوستا را هزاران سال است که می‌شناسم!

مسعود سپند
(نویسنده و شاعر و برنامه تلویزیونی)
سن خوزه - آمریکا

سیاوش را بیشتر و بیشتر از 7000 سال است که می‌شناسم و ما پیش از آنکه تاریخ نوشته شود آشنا بوده‌ایم نه با او بلکه با همه‌ی سیاوش‌ها و کورش‌ها و رستم‌ها آشنا بوده‌ام و او هم ندیده مرا می‌شناخت و با هم کورش آریامنش را می‌شناختیم، تخت جمشید را می‌شناختیم حتی ما ته خیابان مشهد را هم می‌شناختیم، ما بی آنکه یکدیگر را ببینیم به زیارت پیرتوس می‌رفتیم و درس ایرانشناسی را در بارگاه او می‌آموختیم ما با هم هم‌کلاس بوده‌ایم و آموزگاران ما حافظ و سعدی و مولوی بوده‌اند ما در میخانه‌ی خیام می‌نوشیده و با هم در کوچه باغ‌های نیشابور قدم زده‌ایم و ما آوای گام‌های یکدیگر را می‌شناسیم و حتی در خیابان‌های غربت.

نمی‌دانم شما تیل مشهد را بوییده‌اید عطر تیل مشهد را در شیشه‌ی هیچ عطاری و در اندیشه‌ی هیچ گلزاری نمی‌توان یافت و من و سیاوش این عطر را بوییده‌ایم من و سیاوش و سارا و احسان و دشتبان شهرآباد با این بود آشنا هستیم حتی ننه‌ی علی که در شهر آباد زندگی می‌کرد وقتی به خانه‌ی ما می‌آمد چارقش بوی گلاب نه ببخشید بوی تیلاب می‌داد و پس از چند روز احساس می‌کرد چیزی کم دارد و نمی‌دانست که دلش برای بوی تیل تنگ شده.

حالا دل من و سیاوش برای بوی تیل مشهد می‌زند برای دشتبان شهرآباد می‌زند برای توس برای ایران می‌زند برای گور ننه‌ی علی می‌زند.

و اینجا است که سیاوش دست به قلم می‌برد و از گور ننه‌ی علی نقی می‌زند به توس و از آنجا به تخت جمشید و بعد می‌رود به سراغ کتاب اوستا و تا گاتاهای زرتشت پرواز می‌کند و خرد را در آسمان ایران باستان می‌یابد و انسان را و انسان دوستی را از کلمات زرتشت می‌آموزد و بعد ... جایزه‌ی انسان دوستی را در فرانسه به او می‌دهند و این جایزه را سیاوش از مهربانی ننه‌ی علی از شاهنامه استاد توس از درخت دوستی حافظ، از عشق مولانا از آموزشهای زرتشت دارد.

درود بر سیاوش اوستا که برنده‌ی جایزه‌ی انسان دوستی شده است و کتابها نوشته است از جمله همین آئین اوستا که من سروده‌ی من آریائیم را نیز به او پیشکش می‌کنم.

من آریائیم

من - آریائیم
از نسل آفتاب
از شهد ماهتاب
از اوج قله‌های سرافراز
از قعر دره‌های دل افروز

خاک وجود من

انبوهي از غبار تمامي قرن هاست
کز گرد باد حادثه‌ها
جان گرفته است.

گرماي دست من
از هرم دشتهاي تب‌آلود
مانده است.

برق نگاه من
آيين مهر را
از چشم چشمه‌هاي صفا بخش
خوانده است.

من آرياييم
در باغ خرد من
زرد و سياه و سرخ
همه گلهاي هستي‌اند

سرداشتن اگر چه گاه
نشاني ز سروريست

اما.....

در فکر و ذکر من
انسانيت عيار بزرگي و برتري ست
شيرازه‌ي كتاب دلم
عشق و زندگي ست
من دشمنم
به هرچه غلامي و بندگيست

من آرياييم
از نسل آفتاب
خورشيد نور را
در چارسوي سينه‌من
..... جار مي‌زند
هرکس به وسع خويش
مهر از صفا و سادگيم
بار مي‌زند

من آرياييم
توس و خچند و کابل و شيراز و قونيه
هستند هرکدام يکي جان پناه من
زرتشت با سه پند
شده قبله گاه من

من آرياييم
قرآن من کتاب غزلهاي حافظ است
شهنامه اوج پشتوانه‌ي فرهنگي من است
اسلام من به کعبه‌ي دل مي‌برد نماز
ايمان من به دار ان الحق در اهتزاز

من آریاییم
 در هرکجا ز میهن من نام می‌برند
 بی اختیار بر رخ من اشک می‌رود
 آرام و نرم و گرم
 چون آهوان گم شده در پهنه‌ی کویر

در اشک من همیشه شفق موج می‌زند
 من سالهاست.....
 با این شراب کهنه‌ی خود خو گرفته‌ام
 پیوند من به میهن من ناگسستنی ست.....
 من
 آریاییم.

تأثیر اندیشه‌های سیاوش اوستا در میان ایرانیان

دکتر شاهرخ احکامی
 (رئیس مرکز پزشکی و سردبیر میراث ایران - آمریکا)

یکی از افتخارات و موهبت‌هایی که با انتشار مجله میراث ایران در ظرف 9 سال گذشته، نصیب من گشته، آشنایی با استعدادها و شخصیت‌های بارز فرهنگی، ایران‌شناسان و ایران‌دوستان واقعی است به جرات می‌توان گفت که یکی از شاخص‌ترین و پرکارترین این شخصیت‌های از مال و جان گذشته سیاوش اوستا (دکتر حسن عباسی) است. بیندگانی که در سرتاسر جهان صدای گرم و سیمای جذاب او را دیده و شنیده‌اند خوانندگانی که تشنه - یادگرفتن دانستنی‌های ناگفته‌ای در باره دین و آیین چند هزار ساله ایرانیان نیک سرشت - به نوشته‌های او در روزنامه‌ها و کتاب‌های پرشمار وی انس گرفته‌اند - آگاه بر این واقعیت هستند که سیاوش اوستا در بدست و چند سال گذشته - تأثیر به‌سزایی در فراخوانی‌ها و یادگیری‌های جامعه ایرانی در غربت داشته است.

یکی از کتاب‌های مورد علاقه‌من که داشتن آن را به هر ایرانی نیک‌سیرتی سفارش می‌کنم آئین اوستا، ایران 7000 سال پیشینه تمدن می‌باشد که خوشبختانه با همت سیاوش اوستا و زیادی درخواست خوانندگان مجدداً به چاپ می‌رسد. یکی از بخش‌های کتاب درباره نخستین زرتشت شش‌هزار سال پیش از افلاطون می‌باشد که در این باره اختلاف‌نظرهای سیار متعددی در تاریخ تولد و در محل تولد وی بین محققین و مورخین برجسته موجود است بنا به گفته سیاوش اوستا و مراجعی که ایشان از آن نقل قول می‌کنند تاریخ زرتشت را به هفت‌هزار سال پیش از مسیح نسبت می‌دهند و بنا به گفته‌های دیگران که معتقد بودند زرتشت در ایام حکومت هخامنشیان 330 - 539 قبل از میلاد و بنا به روایتی در حدود عصر برنز در اروپا - آسیا Eurasia 5000 - 3000 سال پیش در آسیا و 4500 - 2800 سال پیش در اروپا بوده است اما به عبارت دیگر تولد زرتشت در حدود 3700 - 3100 سال پیش و دانشمندان اخیراً معتقدند که 3400 - 3300 سال پیش بوده است.

بنابر این همانطوری که در هر تاریخی چون نوشتار و کتیبه‌ای مستند باقی مانده - اختلاف نظرهای متعددی بر مبدا و تاریخ این رویدادهای مهم بشری وجود است. بایستی به تلاش و سعی خستگی‌ناپذیر سیاوش اوستا ارج فراوان گذاشت و نوشته‌ها و کتاب‌هایش را به همه علاقمندان فرهنگ و تاریخ ایران توصیه کرد.

نوروز ماندگار است

علیرضا میبیدی

(شاعر، نویسنده و برنامه ساز رادیو تلویزیون)

سیاوش اوستا ، عباسی عزیز پس از اسلام، در رابطه با کتاب خواندنی آیین اوستا و چاپ تازه آن کلی واری کردم چیزی مناسب برای پیداکنم. اهل خانه که مرا مردد دیدند فرمان دادند که «نوروز» را بفرست که هم با این ایام مناسبت دارد (چون چیزی به نوروز باقی نیست) و هم اینکه عباسی چندین بار این شعر را زمزمه کرده و لابد بی‌علاقه نیست به آن! دوست آریایی خدایوت.

من را به عشق عادت داده اند.
من به مکتب خانه ای رفتم که شاگردانش همه عاشق بودند
من به مکتب خانه ای رفتم که نیمکت‌هایی رو به قرص ماه داشت
و مدیرش از اهالی قونیه بود
در سرزمینی زیستم که پرنده‌هایش دانه‌های عشق به منقار داشتند

در سرزمینی که زمینش دادگر - خاکش دادگر - کوهش دادگر و دریايش دادگر بود

در سرزمینی که هفت هزار سال از عمر رعنايش می‌گذشت
که هفت هزار سال عاشق بود
که هفت هزار سال عاشق ماند
من پدرم ایرانی ست
مادرم ایرانی است

و هزاره‌ها با حکمت عشق بر زمین زیسته‌ام
همسایه‌های ما همه ایرانی بودند
گذشته‌ام همه ایرانی ست
من در بارانی ایستادم که ایرانی بود
در آفتابی دراز کشیدم که ایرانی بود
عسلی را چشیدم که ایرانی بود
غزل‌هایی را شنیدم که ایرانی بود
چشمان سیاهی را خواب دیدم که ایرانی بود
از قناتی آب نوشیدم که ایرانی بود
دستی را بوسیدم که ایرانی بود
خداوندي را پرستیدم که ایرانی بود

کودک‌های من همه در ایران گذشت
جوانی‌های من همه در ایران گذشت
پیری‌های من اما...؟
کسی چه میداند؟

علیرضا میبیدی

نوروز ماندگار است تا يك جوانه باقیست

«نوروز» ماندگار است، تا يك جوانه باقیست
باقیست جمع جانان، تا این یگانه باقیست
بار دگر بریدند نای و نواش اما!
این ساز مینوازد، تا يك ترانه باقیست

سینه به سینه گفتند کوتاه تا شود شب
کوتاه میشود شب، وقتی فسانه باقیست
عید است و نامه دارم از من رسان سلامی
بشتاب ای کیوتر، تا آشیانه باقیست
گم کردم! نشانی یک کوچه تا جوانی
پیداش کن پرندۀ تا این نشانه باقیست
میچینمت دوباره از آسمان کرمان
پرواز کن ستاره! تا بام خانه باقیست
نور نگاه کوروش بر بردگان بابل
بعد از هزارها سال در هگمتانه باقیست
زیبایست حرف یاران در کوچه های «تبریز»
آواز مولوی هست تا یک چغانه باقیست
دود اجاق و صفی کو در سفر برافراشت
بعد از هزار منزل در بلخ و بانه باقیست
در حیرتم که بعد از کشتار عشق اینک
در زیر سقف تاریخ عطر زنانه باقیست
تازی و کینه تازی، جهل و سیاه روزی
نفرین بر آن که عدلش با تازیانه باقیست
عصر دگر برآید، این نیز هم سرآید
گر نیستت یقینی، حدس و گمانه باقیست
یغمائیان ربودند محصول عمر ما را
بشتاب و کشت میکن تا چندانۀ باقیست
افراط کرد تفریط این ساربان گمراه
ای کاروان سفر خوش! راه میانه باقیست
علیرضا میبدی

آیین اوستا نتیجه سالها تلاش و پژوهش

فریدون توفیقی
(برنامه ساز رادیو و تلویزیون)

سرزمین ایران در طی قرون متمادی از لحاظ ادب و فرهنگ و آیین یکتاپرستی که همانا اهورامزدا باشد در جهان میدرخشیده است بخصوص چهره های درخشانی در زمینه های علمی، فلسفی و نجوم و شعر از این سرزمین برخاسته اند...

ایران ما روزگاری در زمره بزرگترین کشورها به حساب میامده است. اما رفته رفته تمدن فراگیر ایران هزاران ساله ر طول سالیان دراز و پرآشوب و بروز حوادثی تلخ و اندوهبار، شکوفایی و درخشانش متوقف گردید... به ویژه پس از یورش تازیان که با وعده های دروغین و البته عملکرد نادرست بعضی از ایرانیها، تمدن ایران کهن و دستاوردهای علمی و هنری و مجهزترین کتابخانه ها و مراکز بزرگ علمی به دست تازیان به آتش کشیده شده و نابود شدند.

ضرورت شناخت تمدن ایران باستان در این عصر و زمان برای ما ایرانیان حایز اهمیت میباشد اگر با تمام وجود و علاقه به مطالعه و بررسی فرهنگ و تمدن ایران باستان و آنچه نیاکان ما برای سرفرازی این سرزمین کرده اند بپردازیم آنوقت به درستی در خواهیم یافت که بر سر ما چه آمده است!

متاسفانه برای شناخت تمدن ایران باستان خود ما ایرانیان کوتاهی و کم کاری فراوان کرده ایم درباره پیشرفت این سرزمین مورخین غیرایرانی با آنکه منافع سرزمین خود را در نظر داشته اند نکته های مثبتی را یادآوری کرده اند اما متاسفانه نویسندگان و مورخین ایرانی کمتر به آن توجه نموده اند.

اینک ضرورت ایجاد میکنند که باری دگر برای آگاهی نسل جوان که فردای ایران را رقم خواهند زد این وظیفه مهم و حیاتی توسط نویسندگان و پژوهشگران آگاه ایرانی با زبانی ساده و قابل درک برای نسل جوان ایران و شناخت درست آنها از این فرهنگ بزرگ به رشته تحریر درآید.

از سویی وظیفه رسانه های نوشتاری و گفتاری و سیمایی است تا برای شناسایی تمدن بزرگ باستانی در شرایط امروز که از حساسیتی خاص برخوردار میباشد تلاش کنند زیرا چگونگی آنچه در دوران حکومت مذهبی بر مردم عزیز و کشور ایران گذشته و چگونه حکومتگران مذهبی آلوده به فساد شده اند و برنامه های ایران ویرانگر استعمارگران را دنبال کرده و میکنند برای آگاهی ملت شریف ایران روشن گردد.

نسل جوان ایرانی امروز با اندیشه روشنی که دارد آمادگی برای دگرگونی حکومت مذهبی و شناختی درست از این نوع حکومت ویرانگر به دست آورده است.

امروز مردم ایران بخوبی میدانند از زمانی که حکومت آخوندی در ایران به قدرت رسید کشور ما سیر عقبگرایی آغاز نمود سیاست حاکمان کنونی، کشور ما را در جهتی پیش برده است که در منطقه از کشورهای که روزی و روزگاری آرزوی رسیدن به شرایط ایران را داشته اند عقب مانده تر شده ایم و خود آن کشورها که آنزمانها عقب مانده بودند در برابر این حکومت بیخرد مذهبی پیشرفتهای شگرفی بدست آورده اند و

متاسفانه مردم ایران از بسیاری نعمتها محروم شده‌اند غارت ثروت‌های ملی و نابودی منابع طبیعی و فساد گسترده این حکومت کشور ما را در سرایشی و ویرانی قرار داده است و از فاجعه بزرگ تاراجی که بدست بیگانگان انجام میگیرد از نگاه هیچ انسان آگاه و فرهیخته‌ای پنهان نیست.

شوربختانه سقوط اخلاقی و فرهنگی که از سیاست‌های حکومت مذهبی می‌باشد اگر همچنان ادامه داشته باشد ایران ما سالیان متمادی باید در حسرت آزادی و عدالت اجتماعی بسوزد و بماند.

برای جلوگیری از این فاجعه ملی می‌بایست همه تلاش کنیم تا پیشینه پرافتخار خود را به مردم‌مان معرفی کنیم و باید امیدوار بود که فردای ایران، فردای روشن مملو از خصوصیات اخلاقی فرهنگی ایران باستان باشد.

خوشبختانه امروز امکاناتی در اختیار جامعه ایرانی وجود دارد - مخصوصاً در خارج از ایران که هموطنان ما با استفاده از تکنولوژی مدرن به راحتی به تازه‌ترین رویدادها دسترسی دارند پس می‌بایست نگاهی آموزنده به فرهنگ و اندیشه و تمدن ایران هفت‌هزار ساله داشت و فرهنگ و تمدن باستانی را سرمشی زندگی امروز نمود و با هوشیاری در جهت پویایی و درخشندگی این فرهنگ انسان ساز ایرانی تلاش نمود. فرهنگ خرد و خردورزی را باید تبلیغ کرد این آمادگی در نسل امروز و جوان ایران بوجود آمده است. اگر در یورش تازیان دلیرانی چون بابک خرم‌دین و مازیار طبرستانی ق‌دعلم کردند و در برابر حکومت تازیان پایداری نمودند و جان باختند امروز خوشبختانه هزاران هزار بابک و مازیار در سرزمین ایران ق‌دعلم کرده‌اند و با وجود این نسل شجاع که با اندیشه ایرانی به مقابله تازیان حکومتگر برخاسته‌اند و با پشتیبانی ملت شریف ایران باید امیدوار بود که فردای ایران فردایی روشن و سرشار از خصوصیات اخلاقی و فرهنگی ایران باستان باشد.

بی‌گمان ما ایرانیان باید در حال و هوای تازه و با تکیه به فرهنگ ایرانی تنفس کنیم و فضایی تازه باید ایجاد نمود و این آسان و میسر نمیشود مگر با تلاش و کوشش تمامی ایرانیان و این اندیشه بارور ایرانی باید به کمک انسان ایرانی بیاید.

کتاب «آیین اوستا» و اندیشه خردگرای «سیاوش اوستا» در این راستا بهترین راهنمای ایرانیان می‌باشد.

این شگفتی بین که در جسمی چنین ناچیز و خرد
آتشی گشته نهان پاینده و دنیا ستان
نیروی تسخیر دنیا جسم تاباینده نیست
نیروی اندیشه است این آری آری بیگمان
فکر انسانیت این کافکند بر گردن عنان
فکر انسانیت کو گشته به کیهان حکمران
نیروی اندیشه چون موج افکند در راه اوج
زندگی از کندي آید سوي تندي ناگهان
چرخ دوران با جهش‌های پی‌اپی بگذرد
بس شگفتی‌ها کز و آید پدید اندر زمان
خوانده‌ای آن داستان را کز گذشته روزگار
ملتی از تابش اندیشه‌ای شد شادمان
لیک ایرانی بیاید خصلتش دیگر شود
جامه سازد از خصال کوروش و نوشه روان

از درستی مایه ها باید گرفتن در منش
وز دلیری بی سپر باید شدن پیش سنان
آتشی باید روانها را برافروزد چو مهر
جنبشی باید چو مزدا آسمان ایجاد کن
خصلتی باید چو رستم جاودانه پهلوان
چون چنین شد آری آری نام خوشبختی بیار
چون چنین شد شادمانی را به باغ انداز خوان
گر جهانی خصم تو شد فکر تو یار تو باد
زندگی تیغ ار زند اندیشه باشد مهربان
نسل انسانی بجا و نام انسان زنده باد
شادمانی جاودانه مردمانرا پاسبان
مهر آزادی به ایران ویج پرتوساز باد
شعر ایرانی روانبخش جوانسال و کلان....
این قسمتی از یک قصیده بلند درباره آرش کمانگیر است، همان
آرشی که برگزیده مزدا بود برای رهایی ایران.
آرش مردی بود که از خرد همیشه بیدار مزدایی بسی بهره
داشت، او میدانست که چه میکند و فرجام کارش چه خواهد بود.
این بود که گفت ای سرداران و این مردم مرا زخم و مرضی نیست
ولی یقین دارم که پس از انداختن تیز قطعه قطعه شده و فدای
شما خواهم گردید، آنگاه بر فراز تخته سنگی قرار گرفت جامه
خود را به درآورد برهنه شد بدانگونه که از مادر برهنه
زاییده شده بود. آرش در همان لحظه ای که کمان را رها کرد از
پیکر روح افزایش جز مثنی خاکستر بر جای نماند، او وجود خود
را برای آزادی ایران به تیر سپرده و به جیحون فرستاده
بود....
داستان آرش کمانگیر را همه میدانند و باز تکرار باید
کرد.... ایران امروز ما در دامن خود هزاران آرش پرورانده
است که آماده جانبازی در راه رهایی کشور میباشند....

با آرزوی سرفرازی برای جناب «سیاوش اوستا» که سالهای عمر
پر بار خود را صرف نوشتن و گفتن درباره فرهنگ و تمدن ایران
باستان نموده و دهها کتاب پرارزش تقدیم هموطنان خود کرده
است و کتاب حاضر (آئین اوستا) را که در دست دارید نتیجه
سالها تلاش و کوشش سیاوش اوستا میباشد.
این محقق و نویسنده توانا و شجاع ایرانی هرگز از پای
ننشسته و تا آنجائی که من به یاد دارم وی با عشق به ایران
و تمدن و فرهنگ کهن این کشور اهورایی همواره در تلاش بوده و
لحظه ای آرام نگرفته است...
بنام یک ایرانی از تلاشها و گزینشهای این محقق و نویسنده
توانای ایرانی قدردانی میکنم و سپاس دارم برای ایشان و
امیدوارم که او سالیان سال از مهر اهورامزدا برخوردار باشد
و با اندیشه روشن ایرانی خود به نبرد با سیاهی و زشتی
ادامه دهد. با درودی فراوان و سپاس فراوان به سیاوش اوستا
و با آرزوی سعادت و سلامتی این شخصیت مبارز و میهن پرست و
آگاه و با تقدیم و احترام

آئین اوستا تنها رهنما

سپهبد حسن منیعی
(معاون وزارت جنگ)

نمی‌توان از سیاوش اوستا و تازه‌ترین کتاب او آئین اوستا سخن گفت بدون اینکه از خود او و اندیشه و نوپردازیهای او بحثی را به میان نیاوریم خصوصاً آنجا که از ریشه خردگرایی سخن می‌گوید:

اوستا نخستین اندیشه خردگرا

در میان اندیشه‌ها و فلسفه‌هایی که همواره در طول تاریخ ذهن بشر را بخود مشغول داشته است، اندیشه بسیار قدیمی که عمر آن به فراتر از هفت هزار سال پیش میرسد به راستی توانسته است چندگانگی انسان را، چگونگی وجود ذهنی و عینی آفرینش، خلاقیت، ایستایی، فلسفه هستی و آفرینش را بگونه خردگرا تشریح کند و اندیشه راهنما و بنیانی باشد برای تمامی تفکرات و ادیان و فلسفه‌هایی که پس از او آمده است. این اندیشه، «آئین اوستا» بوده است که در روزگاران کهن در دلها و اذهان مردم نهفته بود و در زمان زرتشت حکیم بر یکصد و بیست پوشینه نوشته شده بوده....

اوستا ریشه ادیان جهانی

فلسفه بودا و دیگر تفکرات چینی و ژاپنی برخاسته از بدین اندیشه است و دیگر ادیان نیز باندازه و به نحوی برگرفته‌ای از این اندیشه کهن را دارا هستند. این اندیشه را در هزاره‌های پیشین «میترا و مهر» نامیده‌اند که پس از آن در قالب زرتشتی‌چهره مدرن و جهانی به خود گرفته است. شایسته یادآوریم که بودا، شاهزاده ایرانی بود که تاج و تخت و پادشاهی را رها نموده و تلاش میکند بازگشت به خویشتن، میترا را زرتشتی به نماید. با نوپردازی در شیوه عملی. آئین میترا تا سده دوم و سوم پیدایش مسیحیت در سراسر اروپا فراگیر بوده و آئین یگانه برای بخش بزرگی از بشریت بشمار می‌آمده و معابد بسیاری در ایتالیا، آلمان، انگلستان، اسپانیا و فرانسه بنام میترا ساخته شده بود. اما در پی ظهور مسیحیت در غرب به فراموشی سپرده شد - اینک بخشی دیگر از اقتباس دیگر از اوستا را شرح می‌دهیم.

اوستا در آئین عیسوی

آریاییان از هفت هزار سال پیش آغاز زمستان را با عنوان بلندترین شب و «زادروز میترا» جشن می‌گرفته‌اند و آنرا شب یلدا می‌نامیدند همین جشن با چند روز جابجایی در بیست و پنجم دسامبر بعنوان زاد روز زایش مسیح - از چند سده پس از زایش مسیح جشن گرفته میشود و جشن عید پاک مسیحی واصل میترائی آن، سیزدهمین روز از بهار است و میتراگرایان از

آغاز بهار بمدت دوازده روز جشن می‌گرفتند و روز سیزده بدر را در خارج از خانه‌ها به درمان طبیعت و فضای سبز میرفته‌اند.

برگرفته از صفحات 75 تا 77 کتاب سیاوش اوستا

ایران سرزمین زرتشت و شاهان بزرگ تاریخچه فر و شکوه ایران باستان

در طول ده قرن فاتحان تاریخی و دنیای باستان را بنا نهاده‌اند، شاهنشاهی بسیار گسترده در دنیای کهن با اشرافیت جنگجویانه و فلسفه بسیار نورانی و روشن «سوزان مانند آتش» همه این کارهای بزرگ و تاریخی بوسیله عده محدودی انسانهای شجاع و با تدبیر آغاز میشود!!

مرور زمان ملتها و فرهنگ‌های آنان را کهنه و فرسوده میکند، از معماری‌های چشمگیر و بناهای شگفت‌آور جز ویرانی و خاکستر چیزی باقی نمی‌گذارد، اما همواره «انسانها، یادگارهای گذشتگانی را که با جرأت و جسارت مبارزه نموده و با فهم و تدبیر زیسته‌اند در سینه خود نگه میدارند.»
ایرانیان با این نسلهای ممتاز مورد عنایت خدایان تعلق دارند، در طول زمان آنان شعله‌های فروزان قدرت «انسانهای برتر» را ادامه میدهند.

شت زرتش، کوروش و داریوش استادان روحانی هستند که دین جاویدانی را پیروی کرده‌اند و شاهنشاهی ایران باستان حکمفرمایان اولین شاهنشاهی بزرگ جهان میباشند.

آنان از تیره اشرافی - قدرت رسیده‌اند و مردان استثنائی هستند که فکر و روح و تمدن جهان باستان را شعله ور می‌سازند، و دور دنیای آن روز و نظیر و مانندی ندارند. آنان آثار تاریخی بزرگی نظیر ستونهای «پرسپولیس» را بنا مینمایند - خزائن پر از زرناب دارند، آنها در رفتن بکار بردن شمشیر و در عین حال «کاشت و برداشت فرآورده‌های کشاورزی» و استخراج معادن فیروزه و مس و آهن و نقره و ... مهارت دارند.

ایرانیان باستان، پرچمداران آزادی و فرهنگ و پیامبران رهائی در ستکاری بوده‌اند - آنان گسترش نیکی و ارجمندی و راستی و تازه نمودن زندگانی مردمان را به بکار بستن سه دستور بسیار ساده «اندیشه و گفتار و کردار نیک» به آریاییان آموختند.

پیام این «پیامبر بزرگ» در سرودهای مقدس «گاتها» به جهان امروز رسیده است. بر اساس آموزشهای «زرتشت» بهترین خواست «اهورامزدا» گسترش نیکی است تا هر کس نخست در راه افزایش و آبادانی و نوکردن و بهبود بخشیدن به زندگانی مردمان گام بردارد و ریشه‌های پلیدی و تباهی و ویرانگری را نابود کند.

پاسارگاد - اردوگاه ایرانیان

علت انتخاب این محل واقع شدن آن در استان پارس، ملقب کشور ایران و مهد نسل او یعنی اقوام آریین میباشد و بدلیل این سوابق تاریخی برای بنای پایتخت سنتی شاهنشاهی هخامنشی «در تخت جمشید» محل مناسبی است، پرسپولیس به فرمان کوروش کبیر روی سطح وسیع سنگی یک سکوی بزرگی به طول 500 متر و عرض 300 متر احداث گردیده است به قول باستانش اساس معروف فرانسوی در ربرت بولانژه مثل اینکه بوسیله ارتشی از پهلوانان افسانه مانند «هرکول» یا رستم‌ها» با تراشیدن صخره سنگی عظیمی تالار بسیار جالب و گسترده بنام «تالار آپادانا» را برای برگذاری هزاران نفر مدعوین جشنهای نوروزی برپا کرده‌اند. کاری که قبل از او هیچیک از پادشاهان اشور و بابل و فراعنة مصر، نتوانستند نظیر آنرا با تراشیدن بدنه کوهی انجام دهند - اکنون نیز پس از گذشت 25 قرن «دیدن» یکصد و یازده پله‌های سنگی چهار طرفه « که مزین به نقش‌کنده شده سربازان» گارد جاویدان» و برای رفت و برگشت سواره نظام گارد جاویدان میباشد، قلب بینندگان را به طیش می‌آورد.

پژوه شگر و مورخ معروف «رمان گیر شمن» مینویسد: «هنر هخامنشی درخشندگی اخلاقی و رفتار انسانی ایرانیان است» زیرا در مراسم عید نوروز به نمایندگان بیست و هشت ملت از سراسر امپراطوری شاهنشاهی هر دسته با لباس و کلاه و آرایش ویژه خود و باید هدایا و محصولات و یژه سرزمین‌های مربوطه، در مهمانی بزرگ شاهانه حضور می‌یابند و به شاه شاهان و ملت ایران ادای احترام و ابراز وفاداری مینمایند»

این ملتها همگی خود را در تاسیس این شاهنشاهی گسترده شریک و سهمیم می‌شمارند - بنابراین هنر هخامنشی نشانگر وحدت و صمیمیت و احساس مسئولیت اخلاقی پادشاهان بزرگ این سلسله در مقابل ملتهای تابعه خود میباشد.

«هنر و درخشندگی اخلاق هخامنشی ایجاد راه‌ها و پله‌های ارتباطی بین خاور و باختر به رهبری ایران است» - دل مشغولی شاهان هخامنشی، خدایان یا مردگان نبودند - بلکه آنان با «نحوه تفکر نوین و پیشرفته خود، بیشتر به آسایش و رفاه حال زندگانی می‌پرداختند.»

سخني کوتاه درباره‌ي خالق کتاب «آيين اوستا»

داوود رمزي

(نویسنده ، شاعر و برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون)

ژانویه 2004- لوس آنجلس

سیاوش اوستا، در کتاب «آيين اوستا»، همانند رودی غران و شتابان از لابلای سنگ‌ها و پیچ و خم‌ها، می‌غلطد و پیش می‌رود. همانند خمی لب‌الب از شراب شیرین دانایی، می‌جوشد و سخن می‌گوید و می‌نویسد و تحقیق می‌کند و از نردبان خرد گسترده‌ی خویش پای به بام دیروز و فردا می‌گذارد. زندگی دیروز ملت ایران را از لابه‌لای کتاب‌ها، بیرون می‌کشد و با قلم پربارش تفسیر می‌کند.

از رنج‌ها و شادیه‌ها، از دردها و لذت‌ها، از افتادن و برخاستن، از سرفرازی‌ها و تحقیرها، از پیروزی‌ها و شکست‌ها، از افتادن‌ها و برخاستن‌ها، از سرفرازی‌ها و تحقیرها، از پیروزی‌ها و شکست‌ها، از جهل و خرد، از عشق‌ها و فراق‌ها و سرانجام از هفت هزار سال تاریخ و فرهنگ سرزمین اجدادید، می‌نویسد و فغان می‌کند و بی‌تاب می‌شود و با بال‌های گشوده‌ی عقاب خیال و استدلال و منطق خویش در‌های بسته‌ی تاریخ را می‌گشاید و گر مای دل‌پذیر آفتاب درخشان «مهر» را بدرون اطاق‌های نمناک و غبار گرفته‌ی خانه‌ی مادری، می‌گستراند. سیاوش اوستا، تیزبین و هوشمند و نکته‌سنج و نقاد است. نقدهایش پربار از واقع‌نگری‌ها و با بی‌طرفی به داوری نشستن‌هاست.

«سیاوش» مردیست از دیار بیداری‌ها و از «فراز»، به زندگی گذشته و حال و آینده به ملت ایران نگریستن. خردمند یست بی‌قرار و مصالحه‌ناپذیر و سلحشور و بی‌باک و سخنور و عاشق و شیدا و دل‌باخته‌ی تاریخ و فرهنگ هزار رنگ مادری!

عارفیست خجسته و سرزنده و آرام‌ناپذیر و سبز، چونان دشت‌های گیلان و مازندران.

سیاوش اوستا شیفته و دل‌باخته‌ی آيين کهنسال فلسفه‌ی بیداری «زرتشت» است. داناست چونان زنبور عسل که از لابه‌لای برگ‌های درخت پرگُل زمان، شیره‌ی ملیت و معرفت خویش را می‌مکد و در درون ذهن پویا و شعور بالنده‌اش، عسل عشق به فرهنگ هفت هزار ساله‌ی کشورش را در «شانه»ی اندیشه‌هایش می‌چکاند.

او به یاری واژه‌ها، به یاری اشعار شاعران به یاری نوشته‌های مفسران و به یاری افسونگری قلم خویش، کتاب «آيين اوستا» را نوشته و ماندگار ساخته‌ست:

کتابی سرشار از پرچم‌های افراشته‌ی فخر به ایرانی بودن خویش.

کتاب «هفت هزار سال پیشینه‌ی تمدن»، مجموعه‌ایست دل‌پذیر و جذاب، همانند درختی بلند بالا و قطور و پرمیوه و نامیرا.

کتاب «آيين اوستا» از جمله کتاب‌هایی ست که گوهره و جوهره‌ی شخصیت و تمدن و فرهنگ و آيين و تفکر و هویت ایرانیان را نشان می‌دهد و باید جزو خواندنی‌ترین کتاب‌های درسی نوجوانان قرار گیرد.

و سرانجام اینک، سیاوش اوستا، با قلم موشکاف و جذاب و آگاه خویش، از قلمرو خرافه‌ها و تعصبها و نابخردی‌ها و ولایت فقیه‌ها، گذر کرده و به فراخنای روشنایی، آزادی و استقلال و برافروختن مشعل‌های دانایی رسیده است.

خطوط نفوذی فرهنگ و تمدن ایران در جهان

استاد هوشنگ سیحون

(رئیس و استاد دانشگاه، آرشیوتکت، نقاش ...)

در باره کتاب با ارزش «آیین او ستا»، آنچه را که من میتوانم اضافه کنم به فرهنگ و تمدن کهن و غنی ایران مربوط میشود به ویژه در زمینه هنر معماری، هزاران سال پیش از اسلام ما یک معماری درخشان و فوق العاده ای داشته ایم چه در زمان هخامنشیان، چه در زمان ساسانیان، معماری ما بی نظیر بوده است.

مهمترین پدیده معماری ساسانی اینست که این هنر در آن زمان بطور شکوفا و درخشان بوده است که نه تنها در خود ایران یک درجه و مقام والایی داشته بلکه از طریق راههای مختلف این معماری به غرب و ممالک اروپایی تا اسپانیا نفوذ کرده بود.

نکته ای که بسیار جالب است اینست که این معماری از راهها و خطوط مختلفی به سراسر جهان نفوذ نموده و تأثیرات فراوانی بر تمدنهای اروپایی نهاده است.

یکی از این خطوط از تیسون آغاز شده است تیسفون مرکز ساسانیان آن زمان است، یعنی کاخ مداین که یکی از پدیده های والا و بزرگ معماری ساسانی است نشانه ایست که در یک خط نفوذی به طرف ترکیه حرکت میکنند و خط آناتولی را طی میکنند تا میرسد به قسطنطنیه یا به قول فرنگیها کنستانتینپل و در آنجا با معماری یونانی و رومی که در آن زمان معمول بوده است، برخورد میکنند معمار آنها در حال افول بوده است برخورد دو معماری ساسانی و رومی نتیجه اش این میشود که معماری بیزانس بوجود بیاید (اینها همه نظریات قطعی تاریخ نویسان بیگانه است که به این حقایق اعتراف نموده اند).

توجه بفرمایید که این مطلب چقدر مهم است این معماری بیزانس تیلورش در معبد ایاصوفیه است (پس از استقرار اسلام این معبد در حکومت اسلامی، به مسجدی اسلامی تبدیل شد و از حالت معبد یا بازیلیک بیرون آمد).

در همجوشی دو معماری رومی و ساسانی نتیجه اش تمدن بیزانس میشود و از اینجا خط تازه ای آغاز میشود که به طرف غرب در جهت خط تجاری آن زمان حرکت میکند.

این خط تجاری منطبق میشود روی خط راه ابریشم که راه ابریشم از ایران هم عبور میکرده و بعد به طرف غرب میرود و دریای اژه را طی میکنند بعد میرود به دریای آدریاتیک و از «ونیز» سردر میاورد و از آنجا میرود به طرف شمال اکستراشاپل فرانسه... (جاهائیکه خود سیاوش اوستا بهتر می شناسد و اطلاع دارد)

این خط پیش میرود تا میرسد به ممالک اسکاندیناوی و حتی نواحی جنوبی بریتانیای کبیر را طی میکنند و سرازیر میشود به طرف اسپانیا که در این خط سیر معابد، بازیلیکها و آثار بسیار مفصلی بوجود میاید که از جمله در راون ایتالیا ما آثار ساسانی را میبینیم و خلاصه آخر خط اسپانیا است.

این یک خط نفوذی را یکی از بزرگان تاریخ نویس فرانسه بنام «شوازی» بسیار زیبا ترسیم کرده است آنگاه که کتاب شوازی را در کتابخانه پیدا کردید مشاهده خواهید فرمود که

عینا صحبت‌های من در آنجا ذکر شده و بخصوص که نقشه اروپا و این خطوط نفوذی را هم کشیده که از تیسفون چگونه به اسپانیا می‌رود.

و اما خط دوم بجای غرب به طرف شمال می‌رود. ارمنستان و نواحی افغانستان را طی می‌کنند و از سواحل شمالی دریای سیاه و از نواحی جنوبی روسیه به طرف رومانی حرکت می‌کنند تا می‌پیوندند به خط اولی و همان حرکت را ادامه می‌دهد تا می‌رسد به اسپانیا.

خط سوم نفوذی تمدن و معماری ایران در جهان، برعکس می‌رود به طرف جنوب، سواحل شمالی آفریقا و سواحل جنوبی مدیترانه، از اینجا تمام خط ساحلی شمال آفریقا را طی می‌کنند تا می‌رسد به موازات جزیره سیسیل، در آنجا دو خط می‌شود یکی سیسیل و نواحی «کلابر» را در ایتالیا طی می‌کنند و خود را به همان خطوط اول و دوم می‌رسانند و شعبه دوم حرکت خود را ادامه می‌دهد تا می‌رسد به تنگه جبل الطارق و از آنجا سربالا به طرف اسپانیا می‌رود...

اینها سه خط نفوذی است... اینک توجه دارید که ما چه تاثیر بزرگ و باارزشی در تاریخ مدون معماری و هنر جهان (قبل از اسلام) داشته‌ایم.... تاثیر با شکوه و بجای ماندنی...

نکته دوم اینکه اگر نگاه‌مان را به مسئله دیگری بجز معماری و شهرسازی ایرانی متوجه کنیم و بخواهیم با اندیشه و دانش آن زمان بپردازیم می‌بینیم که ما دانش‌های مختلفی داشته‌ایم.

ما یک مرکز علمی فوق‌العاده بی‌نظیری در زمان انوشیروان در خوزستان داشته‌ایم بنام دانشگاه یا مرکز علمی جندی‌شاپور که نه تنها دانشمندان و دانشجویان ایرانی به آنجا می‌رفتند و دانش می‌آموختند، بلکه از جاهای دیگر دنیا حتی از یونان و سراسر جهان به این مرکز می‌رفتند و آنجا یک مرکز بزرگ علمی و آموزشی بود، بیمارستان‌های مختلف آنجا تاسیس شد و دانشمندان بسیاری در آنجا فعالیت داشتند و آموزش‌های پزشکی فوق‌العاده پیشرفته‌ای را در آنجا تدریس می‌نمودند.... بنابراین ما باید افتخار کنیم که چنین گذشته درخشانی داشته‌ایم. از نظر دانش و علم ما واقعا یک ابرقدرت بودیم، ابرقدرتی که پا به پای ابرقدرت دیگر یعنی یونان حرکت می‌کردیم و این خیلی جالب است... ولی با کمال تأسف چنین پشتوانه و گذشته‌ای را از دست دادیم تا کار به امروز می‌گردد که کشور ما که باید چنین عزت و آبرویی را برای خود حفظ می‌کرد. امروزه در رده‌های خیلی پایینتر قرار گرفته است....

و اما در رابطه با نسل نو و جوان امروز ما!
من اصلاً نمی‌خواهم وارد سیاست بشوم، از نظر علمی و فرهنگی عرض می‌کنم که وقتی ما در کل جهان نگاه می‌کنیم در همین آمریکا یا در فرانسه می‌بینیم که اصلاً جوانان ایرانی از نظر فراگیری و آمادگی و پیشرفتهای علمی در راس هستند. ما در میان ملل دیگر جهان افراد بسیار کمی را می‌بینیم که مثل ایرانیها اینقدر باهوش باشند و اینقدر بتوانند مسائل علمی را درک کنند و بشکافند و نوپردازی کنند....

آنچه را که امروز میتوانیم به نسل جوان و فرهیخته ایران توصیه کنم این است که از اینهمه دستاوردها و موقعیتهای ویژه باید استفاده شود و در جهت بزرگی و عظمت و فر ایران خودمان کار بشود..

شوربختانه خیلی اتفاق می افتد که جوانان ما جذب ممالک مغرب زمین میشوند و حیف! من دلم میخواهد این دانشی را که فرزندان ما بدست میاورند در خدمت خودمان قرار بدهند، توجه بفرمائید که در خیلی از کشورها شاگردان اول و نخبه دانشگاهها، ایرانی هستند. اینها را اگر به نفع مملکت خودمان استفاده بکنیم چقدر جالب میشود. هم اکنون هم میهنان ما طراحان بزرگ فضانوردی و سفر به مریخ و ماه هستند، (مثل دکتر فیروز نادریها در ناسا که مدیر پروژه ارسال روبات به کره مریخ میباشد). اینها نتیجه فراست و هوش خیلی فوق العاده ما ایرانیهاست و جای تاسف است که این در خدمت ممالک غیرایرانی قرار بگیرد. خیلی خوب میشد اگر ما ایرانیها میتوانستیم از این فرصت استفاده بکنیم و دوبرتبه دانش خود را بالا ببریم و به آنجایی برسیم که پیش از اسلام بودیم. پیام من برای ایرانیها اینست که این دانشهای فراگیر و فوق العاده ای را که در سراسر جهان کسب میکنند در اختیار مردم و سرزمین خودشان قرار بدهند در خدمت کشور عزیزمان ایران، که واقعاً برای من مقدس است.

من به همه توصیه میکنم که کتابهای با ارزشی چون «آیین اوستا» را بیشتر و عمیقتر مطالعه کنند.

آئین اوستا و معیارهای آزادی

دکتر مسعود میرشاهی
(استاد دانشگاههای پاریس)

«قرنهاست که ما پستی و پلیدی را پذیرفته ایم و با میل و رقبت تسلیم تفکرات و رسومات بیگانگان و تازیان شده ایم و با بهانه کردن تقیه و بندها نکاری، نافرمانی خویش را از تفکرات غیرانسانی صحراگردان در تاریخ دفن کرده ایم و مشوق ویرانگران سرزمین خود شده ایم و از هرچندی که دلاورانی برای آزادی و رهاییها برخواسته اند را در زیر سم تاران تنهای تنها رها کرده ایم و برای بیگانه کف زده ایم و آنهم به بهای زنده ماندن! این چه زنده ماندن ننگینی است...! کتاب آئین اوستا با چنین نگرشی با جامعه امروز ایرانی برخورد میکند و میخواهد او را از خرابی و خواری از سکوت و فراموشی برهاند و ایرانی و تمدن چندین هزار ساله اش که در واقع نیاکان و باشندگان امروزی آنست را بشناساند و بدین سبب پی در پی سیاوش اوستا معیارهای آزادی را نزد ایرانیان برمیشمرد و بر آن همه گنجینه میبald. در نتیجه نویسنده آن شواهدی را در تاریخ جستجو کرده است تا بتواند به نتیجه ای که میخواهد برسد.

سیاوش اوستا در این کتاب به دیدگاههای گوناگون مذهبی و تاریخی از سرچشمه های مختلف پرداخته و آنچه را در دسترس بوده است به زبان ساده ای در اختیار خواننده قرار داده است خواننده ایرانی با خواندن این کتاب دیدگاه دیگری را نسبت به ارزشهای فرهنگی کشور فرا خواهد گرفت و پرسشهای گوناگون نیز برایش مطرح خواهد شد. باشد که این کنجکاو فروخته زمین را برای پژوهش بیشتر در اندیشه او پدید آورد و از افتخارات در ایرانی که مایه سرشتگی همه ایرانیان آزاده است بیش از پیش بپرهیزیم.

پیام «خرم» به «سیاوش»

خرم راشدی
نویسنده و سردبیر نشریه فرانسه زبان
«سرزمینهای هزار و یکشب»

من هر زمان به مفهوم این دو کلمه ساده «سیاوش» و «اوستا» فکر می‌کنم خاطراتی تاریخی برایم پیش می‌آورد و جهانی از زیبایی به ذهنم می‌رسد که گویای بسیاری از رویدادهایی است که آب و خاک و ملت عزیز ما قرن‌ها شاهد آن بوده است. در میان هزاران خاطره مسئله خون «سیاوش» است که یادآور این نظر مشهور است، دیدی چگونه خون ناحق پروانه شمع را مهلت نداد تا شب را سحر کند.

کلمه «اوستا» این کتاب مقدس ما ایرانیان کتابی است که از هزاران سال پیش سرمشق تربیت، ادب، رفتار و کردار و اندیشه ما ایرانیان شد تا جاییکه برای ایرانی دروغ گفتن شرم آور و ننگین شد... اوستا که بلافاصله زرتشت را بخاطر می‌آورد به نوبه خود تجسم تمام زیبایی فکر و اندیشه نیاکان ماست چرا که این رادمرد بزرگ که هرگز ادعای پیامبری نکرد، فکر انسانها را آزاد گذاشت تا همانگونه که احساسی می‌کنند اندیشه، رفتار و کرداری داشته باشند.

«اوستا» که در سه جمله کوتاه و ساده ولی با مفهوم خارق‌العاده به ما یادآور می‌شود که انسان با گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک می‌تواند عنصری کامل و فرهیخته باشد. نیاکان ما نیازی نداشتند تا قوانینی را وضع کنند که در زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی مردم دخالتی مستقیم داشته باشد.

از طریق اوستا و زرتشت بود که نیاکان ما در هزاران سال پیش آموختند که همه ملتها و تاریخها و جوامع آزادند هر آنچه را که دوست دارند بپرستند.

برای برخورداری از فردائی بهتر، کافیتست به دوران فر و شکوه غرورآمیز هخامنشیان فکر کنیم به دورانی که امپراتوری پارس از رود جیحون تا هند و از بابل تا مصر و لیبی گسترده بود و بر اساس نوشته عهد عتیق بر 132 کشور حکمرانی میکرد به دورانی که ساتراپهای پارس بر جهان حکومت میکردند بخصوص به دورانی که کورش این پیام‌آور صلح و عدالت همه ملتها را آزاد گذاشت و آنهایی را که آزاد نبودند را آزاد کرد و نخستین اعلامیه حقوق بشر را نوشت.

این مقدمه چینی به این خاطر بود تا بگویم کسانی که نام خود را شخصا انتخاب میکنند از طریق آن نام پیامی را به دوش میکشند. من با آقای حسن عباسی از طریق نوشته‌هایش آشنا شدم و دهها کتاب از او خواندم این نویسنده بزرگ و ایران دوست و زحمتکش این نام را از آن نظر انتخاب کرده است که هم معرف «اوستا» و هم «سیاوش» باشد بنظر من اگر يك دهم از ملت ما بمانند «سیاوش اوستا» سنگ تمدن و تاریخ و فرهنگ پربار ما را به سینه می‌زدند ما با داشتن چنین سابقه تاریخی و عرق ملی به این سیه روزی نمی‌افتادیم و اگر این به اصطلاح قدرتمندان کنونی کشور اهورایی ما بجای بکارگیری قدرت سیاسی و دسني خود در راه ویرانی، ندانم‌کاری و مرده پرستی بمانند

سیاوش اوستا و دیگر ایرانیان مسئول به آینده درخشان ایران
میانیدشیدند و تمامی استعدادهاي مثبت را در راه خدمت به
میهن و ملت شرافتمند ایران بکار میگرفتند، ما امروزه جزو
یکی از پیشرفته‌ترین ملتهای جهان متمدن امروز می‌بودیم اما
هزاران افسوس!!

و در پایان این را یادآور شوم که برای همگان روشن است که
آفتاب عالم تاب برای همیشه پشت ابرهای تیره نخواهد ماند و
ما ایرانیان بزودی شاهد پراکندگی ابرهای تیره و سرفرازی
ملت ایران و طلوع مجدد خورشید درخشان خواهیم بود.

آیین اوستای سیاوش اوستا

دکتر ناصر انقطاع
(نویسنده و برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون)

چندی پیش نوشته‌ای از سیاوش اوستا به دستم رسید، بنام «آیین اوستا» با آگاهی و شناختی که از شیوة اندیشیدن این دوست گرامی داشتم برایم روشن بود که درونمایه‌ی این نوشته (کتاب) درباره‌ی فرهنگ توانا و پویای ایرانی است.

با اینکه خود سالها است در دریای بی‌کران زبان و فرهنگ مهین والای خویش غوطه می‌خورم با اینکه در نوشته‌ی سیاوش اوستا به نکته‌های تازه‌ای برخورددم که در خور اندیشیدن بسیار بود و اگر نگوییم از دل‌بستگی نویسنده به سرزمین نیایش‌اش ریشه گرفته است، باید بگوییم که دست کم اندکی از پی‌ورزی و گرایش سخت‌وی به گذشته‌ی آن سرزمین خدایی ریشه گرفته است.

سیاوش اوستا، سالها و سالها است در راه شناخت و گسترش فرهنگ و ادب و زبان ایرانی و پارسی می‌کوشد. و نمی‌توانم بگویم که خوشبختانه یا بدبختانه راه درازی را سیاوش اوستا و کسانی که چون سیاوش که در این راه می‌کوشند، در پیش دارند تا به ژرفای آن دست یابند و شاید هرگز هم پی به ژرفا و گوشه‌های تاریک این فرهنگ و آیین‌های بارور آن نبرند.

بهرروی «کلید پیروزی را کوشش‌ها دندان‌اند» و این بر همگان است که در این راه چون سیاوش بکوشند، تا هرچه بیشتر بدانیم که کی هستیم، و از کجا آمده‌ایم و در کجای تاریخ ایستاده‌ایم. پیروزی و کامیابی هرچه بیشتر سیاوش اوستا را خواهانم.

«به بهانه چاپ تازه آئین اوستا»

پرویز صیاد

(نویسنده، کارگردان و بازیگر سینما و تئاتر)

ژانویه 2004 - برنامه تلویزیون شبکه پارس - آمریکا

این روزها شانس به ما ایرانیها روی آورده است و پس از جایزه نوبل برای خانم شیرین عبادی و نامزدی خانم شهره آغداشلو برای اسکار اینک آقای حسن عباسی که با اسم مستعارشان «سیاوش اوستا» حتما آشنا هستید «لوحه طلائی» جایزه بزرگ گرانددپری او مانیترا دو فرانس یا جایزه بزرگ انسان دوستی فرانسه را دریافت کرده است.

من از این خبر بسیار خوشحال شدم و وقتی تلفنی با او صحبت کردم تا به او تبریک بگویم فوراً به من یادآوری کرد که قبل از هرچیز باید به تو بگویم که این جایزه از یکصد و دوازده سال پیش توسط استادان دانشگاه سوربن در فرانسه پایه گذاری شده و به هیچوجه جنبه دولتی و سیاسی ندارد، مثل اینکه «سیاوش اوستا» حساسیت خاصی دارد به جوایزی که فکر میکند حتما پشتش باید نیروهای سیاسی و دولتی داشته باشد.

به هر تقدیر در گزارشها و روی سایتهای خبری متعدد راجع به جایزه انسان دوستی که به «سیاوش اوستا» داده شده است مطالبی هست که از ابداعات و کارهای فراوانی که «سیاوش اوستا» در کشور میزبانانش انجام داده است و ما خبر نداشته ایم، آگاه میشویم.

..... به هر حال کار عمدهای که به نظر من «سیاوش اوستا» از مبتکران آن است این سالنامه آریایی میترایی است. من شخصا پیش از اقدام سیاوش اوستا، به یاد ندارم که سالنامه هفت هزار ساله آریایی میترایی وجود داشته باشد و هر سال نیز در سراسر جهان منتشر بشود.

این تقویم مبتنی به اسناد و مدارکی است که نشان میدهد پیشینه تاریخی ما و سال نگاری ما به 7026 سال پیش برمیگردد و نام این تاریخ آریایی میترایی است.

البته تا آنجا که من بیاد دارم آقای عباسی اسناد و مدارکی را در مقالات و کتابهای خودشان طی مباحث مختلفی مطرح کرده و نوشته اند و جا دارد وقتی که هر سال در سراسر جهان این سالنامه که کار ارزنده ای هم هست، پخش میشود لاقلاً بطور خلاصه برای ایرانیان اسناد و مدارکی را که وجود چنین سالنگاری را تایید میکند در ابتدای آن بخصوص برای کسانی که برای اولین بار این تقویم را میبینید نقل کنند.

به هر حال «سیاوش اوستا» پیش از شصت جلد کتاب نوشته است که با بعضی از آنها بخصوص ایرانیها خیلی آشنا هستند و این کتابها از پرفروشترین کتابهایی است که به زبان فارسی در خارج از کشور منتشر شده است.

از جمله کتابهای جالب و خواندنی «سیاوش اوستا» در معرفی فرهنگ و تمدن 7000 ساله ایران میتوان: از میترتا محمد، دینداری و خردگرایی، قرآن سروده ای به سبک پارسی و همچنین آیین اوستا نام برد که این کتاب آخر (آیین اوستا) به چاپ چندم رسیده است و آنچه در دست دارید تازه ترین چاپ آن است.

« آئین اوستا روان و دلپسند »

کیوان دشتی
(نویسنده و سردبیر مجله ایرانمهر)
دی ماه 6 702 میترایی

بنام ایران

استاد ارجمندم «سیاوش اوستا» از من خواسته است ناچیز قلمم را در سرآغاز چاپ دوباره‌ی دفتر ایران پرستی‌اش، «آیین اوستا» به نوشتن وادارم و دیدگاهم را در این باره با خوانندگان این دفتر ارزشمند در میان نهم.

اگرچه، این خویشکاری (مسئولیت) دشواری است. اما من بر خود می‌دانم که به پاسداشت ارج بزرگی که به استاد دارم. این کار را با جان دل پذیرا شوم و امید دارم که از افه (اضافه) بر خوشنودی استاد، برای خوانندگان نیز سودمند افتد.

استاد دکتر حسن عباسی (سیاوش اوستا) را، سالها پیش، از راه (طریق) سردار خردگرایی، زنده یاد دکتر کوروش آریامنش، شناختم. در یکی از شماره‌های «پیام ما آزادگان» که آن زمان به سردبیری زنده یاد آریامنش در پاریس چاپ و پخش می‌شد، نوشتاری ایران خواهانه و خردگرایانه با روانشاد جانباخته دکتر آریامنش، تماس برقرار نموده و از نشانی‌های دکتر عباسی پرسان شدم. روز به پایان نیامده بود که سرفرازی (افتخار) گفتگو با استاد سیاوش اوستا را یافته و شادی این گفتگو و تماس را با شور فزاینده‌یی به همسر زنده یادم «سودابه» آگاهی دادم. از آن پس استاد (اوستا) بر من و سودابه، همچنین بر انبوه خوانندگان و خواهندگان «ایرانیان» مهنامه‌یی که خودم برای 9 سال سردبیرش بودم و در ونکورکانادا به چاپ می‌رسید منت می‌نهادند و برای هر شماره از آن رسانه‌ی خردگرا، نوشتارهای سودمند روانه می‌داشتند.

همنشینی با استاد عباسی، در دیدارشان از کانادا، شادی و خواهش فراگیری مرا، از دریای دانش این بزرگمرد افزون‌تر ساخت. او، نه تنها یک استاد دانشی (علمی) یک خردورز فرزانه و یک پویشگر راه خردگرایی است، بل، بهترین برادر و دوست داشتنی‌ترین «دوست» هر ایرانی است. پندها و گفته‌های آرامش بخش و بی‌ریای او، یاری همه جانبه‌ی او برای بازیافت تندرستی سودابه‌ی نازنین. که در جنگ بیماری‌های چنگار (سرطان) گرفتار آمده بود. هیچگاه از یاد من و سودابه نرفته و نخواهد رفت.

تلاش و پشتکار شگرف و ستودنی «سیاوش اوستا» در راه گسترش فروغ فرهنگ ایران، اگر نگوییم بی‌مانند (بی‌نظیر) کم مانند است. کنکاش و کاوش در لابلا کتاب‌سراها، و تالارهای پژوهشی، شب زنده‌داری‌های پیگیر، در کنار همه‌ی خویشکاری‌های خانوادگی، از او چهره‌یی فرا سویی «انتظار» ساخته و پرورده است. در «رادیو»، «تلویزیون»، «کنفرانس»، نشست، گردهمایی. فراخوان، «اعتراض» و هرجا، که گفتگو بر سر ایران و ایرانی و پاسداشت فرهنگ ایران بوده و هست، چهره‌ی خندان و جستجوگر «سیاوش اوستا» هم بوده و هست. خدای ایران گواه است، که زنده یاد آریامنش را، نه چون برای این که راهبر و پیر اندیشه‌یی (عقیدتی) من بود. می‌ستایم، بل برای آشنا نمودن دردانه فرزانه‌یی چون سیاوش اوستا، همیشه نیایشگرم.

«قرآن، سروده‌ای به سبک فارسی»، «دینداری و خردگرایی»، «از میترا تا محمد» و دهها نوشتار و سدها (صدها) گزارش، پیش‌درآمد تازه‌ترین دفتر استاد «آیین اوستا» ست. بر شور و شیدای ایران پرستی‌اش، رشک می‌برم (غبطه می‌خورم) و از خدای ایران می‌خواهم که او را همواره یاور و راهنما باشد، و بر خامه‌های خردورز و ایران خواهانه‌اش، گوهر (جوهر) بیافزاید. نوشتارهای «سیاوش اوستا» به گونه‌ی است که دریافت (درک) آن را برای همه‌گان، آسان می‌نماید. روان و دلپسند و آموزنده است. گفتنی بسیار دارد، از اینرو در تلاش است که از هر رویه (صفحه) از «کتابش» برای پرداختن به آنچه که ایرانیان باید از تاریخ و فرهنگ سرزمین نیاخاک (آباء و اجدادی) خود بدانند. بیشترین بهره را ببرد. خریدن، خواندن و پیشکش کردن این تازه‌ترین دفتر «سیاوش اوستا» - آیین اوستا و همه‌ی نوشتارهای او را، به گروه ایرانیان خردگرا و همه‌ی آنهایی که به دنبال بازیافت شناسه‌ی میهنی (ملی) و تاریخی خویش هستند، سپارش (سفارش) می‌کنم.

آیین اوستا را بخوانید

پروفسور سیف‌الدین نبوی تفرشی

جناب آقای حسن عباسی (سیاوش اوستا) مجموعه جامع و کاملی که با عنوان «آیین اوستا، نگارش فرموده‌اید کتابی است تحقیقاتی با بررسی‌های کنجکاوانه، در راستای نشأتی که ادیان و مذاهب مهم دنیا از گنجینه‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی یکدیگر استنساخ نموده‌اند که به زبان ساده و رسا میتوان گفت این ابتکار فرهنگی، دانشی و اجتماعی جنابعالی، آقای عباسی (سیاوش اوستا) نوعی پژوهش نوین و چندبعدی میباشد.

شما در کتاب خود جنگوار و شیرین و گیرا مطالبی را حلاجی نموده‌اید و به خوانندگان کتابی هدیه کرده‌اید که محتویات جذاب آن بیانگر حقایق جالبی است.

این کتاب مکمل نوسانات فکری ذهنیتی نوپرداز میباشد که نویسنده با شجاعت تمام لب کلام را رقم زده است.

اینجانب مطالعه این مجموعه فرهنگی، اجتماعی، انتقادی و آئینی را به جویندگان دانستی‌های اجتماع توصیه میکنم.

پروفسور سیف‌الدین نبوی تفرشی

استاد بیماری‌های قلبی دانشگاه‌های ایران، فرانسه و بروکسل

نامزد دائمی جایزه نوبل

دبیر انتخابی انجمن تاریخ طب ایران

سیاوش اوستا پرکارترین ...

دکتر عزت‌الله همایونفر
زمستان 2004 - ژنو

از جمله پرکارترین شخصیت‌های مبارز «سیاسی - فرهنگی» در این روزگار وانفسای بیست و پنج سال حکومت ملاحا که باید به آن «وبای تاریخ مان» گفت، یکی هم دکتر سیاوش اوستا می‌باشد که آخرین تالیفش به نام آئین اوستا نشر و پخش شده و مورد اقبال قرار گرفت.

کتاب در 300 صفحه و دارای یکصد و نود دو «عنوان - بخش» می‌باشد.

عنوان و شرح‌های کوتاه و بخش‌ها حکم دریچه‌هایی را دارند که ما را به تمامی صحنه و صحنه‌های گذشته ایران می‌کشاند تا با اوضاع و احوال تاریخی ایران مان آشنا تر شویم. عیارها و اندازه‌ها و ارزش‌های گوناگون جامعه کهن سال‌مان را بشناسیم. درست مثل اینکه در پشت پنجره‌هایی جای گرفته ایم که ما را به تماشای باغی می‌کشاند که محدوده زمینی‌اش به درازای فریاد تاریخ است و محدوده زمانی‌اش به «سرحد روزگار» و محدوده آسمانی‌اش به «سقف کائنات»

در چنین باغی است که زردشت به کمک اوستایش باغبانی می‌کند و بر شاخه هرگیاه به جای گل (که همین پنج روز و شش باشد) گوهرهایی می‌نشانند که عطر انساندوستی و احترام انسان به انسان می‌دهند و فضا را نور گفتار نیک و رفتار نیک و اندیشه نیک روشن و نورانی می‌نمایند.

ژنو - از گوشه بیمارستان Beau Sejour

چهاردهم فوریه 2004 دکتر عزت‌الله - همایونفر
شعر این ملک که ویران شده را به بهانه چاپ سوم آئین اوستا به سیاوش اوستا پیشکش می‌کنم.

این ملک که ویران شده!

<p>این کار ز شیطان بود و کار خدا نیست کو رهبر ما بود ولی رهبر مما نیست امروز بجز ناله و جز اشک و عجزا نیست مستوجب عمامه و نعلین و عباسا نیست انگشتر صلحی است که محتاج جلا نیست رنگین شده انگشش و لازم بسه حنا نیست او نیز بدانسته که گوش ششوا نیست از بهر وطن دارو درمان و دوا نیست همت به عمل باشد با حرف</p>	<p>این ملک که ویران شده ایران شما نیست شیطان بدی آن شیخ مشهور به هندی ایران شما بود پر از خنده و شادی این ملک که جم داشته و نادر و یعقوب آن شعر بنی آدم سعدیش به واقعی بس پنجه فرو کرده بخون شیخ هندی خاموش شده مرغ حق از گفتن یا حقیق بنشستن و نالیدن و نفرین بسه اجانب باید که کنی همت مردانه چو و یعقوب</p>
--	--

و ادا نیست		

«گاتاها» سروده های زرتشت

اي «مزدا»¹! به هنگام نیایش با دستهای
برافراشته برای همه آفرینش «سپند مینو»² خواستار
رامش و پناه و شادمانیم.
اي «اردیبهشت»³ (خواستار آنهم) که «بهمن»⁴ و
«گوشورون»⁵ را خشنود توانم ساخت.

2

اي «مزدا اهورا»! به دستياري «اردیبهشت» -
که به پاکان و نیکان گشایش دهد - آبادي دو جهان
خاکي و مینوي⁶ را به من که با منش نیک به تو روي
میاورم، ارزاني دار.

3

اي «اردیبهشت»! ترا و «بهمن» و «مزدا اهورا»
و «سپندارمذ»⁷ را که برای پاکان و دینداران ،
کشور جاوداني را بیاراید - به شیوه نو آیین سرود
و درود میگویم.

* نگارش جلیل دوستخواه. از گزارش استاد
ابراهیم پور داود.

سروده های زرتشت - گاتاها

آنگاه که شما را به یاری خوانم مرا یاری دهید.

4

من برآنم که به یاری «بهمن» روان⁸ مردم را نگاهبانی کنم، چه از پاداش «مزداهورا» برای کردار نیک، آگاهم.

تا بدان هنگام که تاب و توان دارم مردمان را به آیین راستین رهنمون خواهم بود.

5

کی فرا میرسد آن روزی که من بتوانم «اردیبهشت» و «بهمن» و بارگاه پرفر و شکوه «اهورا» و پیروان و فرمانبران مزدا را به دیدگان خود بنگرم؟

من بدین مهین گفتار، زیانکاران و دیوپرستان را به راه آورم تا به دین راستین بگردند.

6

این «مزدا»! بیا منش نیک و بخشایش پایدار راستی از گفتار خویش به «زرتشت» ارزانی دار.

این «اهورا»! پناه و یاور نیرومند و زبردستی به ما بخش تا در ستیزه با دشمن چیره شویم.

7

این «اردیبهشت»! بهرو پاداش و شادکامی منش نیک به «گشتاسب»⁹ ارزانی دار.

این «سپندارمذ»! خواهش و نیاز او را برآور. ای «مزدا»! ای پادشاه به پیامبر خویش یارائی آن ده که سرود ستایش ترا روا کند.

8

ای بهتر! از تو بهتری خواستارم. ای «اهورا»! با بهترین راستی دمساز! برای «فرشوشتر»¹⁰ دلیر و برای خویش و برای هرآن کس که او را ببخشائی، منش نیک هماره جاودان خواستار.

9

ای «مزداهورا»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»! نباید از برای این منش نیک که خواستار آنیم، شما را آزرده کنیم.

باید بکوشیم که سود و ستایش خویش را پیشکش شما سازیم.

شمانید که پیش از همه، مردمان را کامروا میسازید و از جهان مینوی برخوردار میکنید.

10

اي «مزدا اهورا»! آن داناياني را كه در راستي و منش نيك سزاوار شناختي، آرزو بر آور و كامروا كن؛ چه ميدانم سخن و خواهش براي رستگاري نزد تو كارساز و سود بخش است.

11

اي «مزدا»! چون من راستي و منش نيك را جاودان نگاه خواهم داشت، تو نيز با خرد خویش به من بياموز و به زبان خود بازگوي و مرا آگاه ساز كه جهان نخستين چگونه است.

12

«گوشورون»¹¹ به بارگاه آفریدگار روي آورد و خروش برداشت و بنالید كه:
«مرا به چه كار آفریدید؟ كيست آن كس كه مرا پديد آورد؟
خشم و ستم و سنگدلي و گستاخي و زور مرا به ستوده آورد!
اي آفریدگار!
مرا جز تو نگاهبان ديگري نيست؛
اينك بهره ورزي و شادكامي برزيگران را به من ارزاني دار!»

13

آنگاه، آفریدگار چارپايان از «اردیبهشت» پرسید:
«كدامين كس را ميشناسي كه بتواند براي چارپايان چراگاه و كشتزاري سزاوار پديد آورد و از آنان پاسداري كند؟
چه كسي را براي نگاهباني چارپايان بر ميگزيني كه بتواند دروغ و خشم را باز دارد؟»

14

«اردیبهشت» به آفریدگار پاسخ داد:
«در جهان براي چارپايان نگاهبان بي آزار و آيين شناسي نيست!
مردمان نميتوانند دريابند كه (بايد) با زيردستان رفتاري بسزا كنند.
در ميان مردمان، نيرومندتر از همه آنست كه مرا بخواند و من به ياري او بشتابم...»

19

«بهمن» گفت:

«یگانه کسی که من می‌شناسم - که آیین ما را پذیرفته - «زرتشت - سپیتمان»¹² است. ای «مزدا»!

اوست که اندیشه ما و دین راستی را در جهان بگستراند. از این رو گفتاری دلپذیر بدو دادیم.»

20

«گوشورون» بنالید که:

«چگونه بجای شهریاری توانا که آرزوی منست، به آوای نارسای یک نگاهبان ناتوان دل خوش دارم؟ کی فرا خواهد رسید آن هنگام که مرا یآوری زبردست پدیدار گردد؟»

21

(«زرتشت» گفت)

«ای «اهورا»! ای «اردیبهشت»! آیین «بهمن»! چارپایان را نیرومند گردانید و مرد توانایی را بر آنها بگمارید که بتواند خانمان خوب و رامش و آسودگی پدید آورد.

ای «مزدا»!

من نیز برآنم که تو نخستین پدید آورنده چنین مردی هستی.

22

راستی و منش نیک و شهریاری کجاست؟

هان! ای مردم! مرا بپذیرید و آیین بزرگ مرا دریابید تا راستی و منش نیک و شهریاری به شما روی آورد.

ای «اهورا»!

اکنون برای پاسداری خواست تو بر پای ایستاده ام.»

23

اینک آنچه را که هر مرد دانایی باید به یاد بسپارد، برای آنان که گوش شنوا دارند و خواستار شنیدن باز می‌گویم¹² از ستایش و نیایش «اهورا» و آفرین «بهمن» سخن می‌گویم.

از رستگاری و شادمانی آن کسی که سخنم را خوب به یاد سپارد و بکار بندد سخن می‌گویم که به دیدار راستی و فروغ مینوی کامیاب خواهد شد.

24

پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز آنچه را بهتر است با گوشهای خویش بشنوید و دوگانگی میان دو آیین

(آیین «مзда» و کیش «اهریمن») را با منش روشن باز شناسید و دریابید که سرانجام گردش روزگار به سود ما پایان خواهد پذیرفت.

25

در آغاز دو گوهر همزاد¹³ در اندیشه و گفتار و کردار نیک و بد پدیدار شدند. در این میان، نیک اندیشان گوهر را ستین را برگزیدند و بدانیدشان گوهر دروغین را.

26

چون این دو گوهر به هم رسیدند از گوهر نخستین، کاخ پرشکوه هستی برافراشته شد و از دومین، سرای تیره نیستی بنیان گرفت. در پایان روزگار نیز دوستانان راستی و نیکی در بارگاه مینوی از بخشایش و فروغ «اهورا» کامیاب خواهند شد و پیروان دروغ و بدی در دوزخ سیاه و تیرگی اهریمنی فرو خواهند افتاد.

27

از این دو گوهر آغازین، «سپندمینو» - که گوئی آسمان بی‌کرانه جامه‌ئی است رسا بر بالای برآزنده او - و همه آنان که شادمانه به آیین بهی در آیند و با کردار ستوده خویش «مзда اهورا» را خشنود سازند، راستی و کردار نیک را برگزیدند و «اهریمن» دروغ پرور، دروغ و کردار بد را برگزیدند.

28

دیوان¹⁴ نیز بدی را از نیکی و دروغ را از راستی باز نشناختند و هنگامی که با هم درگفت و شنود بودند، فریب در آنان راه یافت بد انسان که منش بد را برگزیدند.

آنگاه همه با هم به (دیو) خشم روی آوردند تا (به دستياري وي) زندگي مردم را تباه کنند. کسی که به گوهر راستی و نیکی بگروید، «شهریور»¹⁵ و «بهمن» و «اردیبهشت» و «سپندارمذ» او را یاری و استواری دهند و در کوشش در راه راستی و برانداختن دروغ، پشت و پناه وی باشند، چنان که در روز پسین از آزمایش آهن¹⁶ سرافراز برآی دو در برابر دروغ پرستان، نخستین کسی باشد که به سوی بهشت جاودان گام بردارد.

29

ای «مзда»!

در آن زمان که هنگام بسزا رسیدن گناهکاران و دروغ پرستان فرا میرسد، «بهمن» که شور جاودانی مینوی ترا برای پاداش کسانی که در برانداختن دروغ و بدی و پیروزی راستی و نیکی کوشیده اند میگسترد و می آراید.

31

ای «مزدا»!
ما خواستاریم از آن کسان باشیم که زندگی (را) دگرگون کنند.

ای «اردیبهشت»! ای میهن فرشتگان!
همراهی و یاوریتان را به ما ارزانی دارید؛
آنچنان که اندیشه‌ها (ی‌ما) هماهنگ بماند و دو دلی در ما راه نیابد و همگان نیک را از بد بازشناسند.

32

آری در آن هنگام که راستی پیروز گردد و دروغ شکست خورد؛
آنان که نیکنامی جستند، به پاداشی که بدیشان
نوید داده شده است در سرای نیک «بهمن» و «مزدا» و
«اردیبهشت» به یکدیگر پیوندند.

23

هان ای مردم!
اگر آیین فرو فرستاده «مزدا» را دریابید و از
آسایش و رامش جاودانی پیروان راستی و نیکی و رنج
و زیان دیرپای دروغ پرستان آگاه شوید؛ آینده به
کام شما خواهد بود.

34

(ای «مزدا»! این میهن فرشتگان!)
به یاد فرمان شما سخنانی را که برای دروغ
پرستان و تباه کنندگان جهان راستی تلخ و ناگوار
و برای دلدادگان «مزدا» خوشایند و گوارا است، باز
خواهم گفت:

35

هان ای مردم!
چون شما خود راه راست را نتوانید دید و
برگزید، «مزدا اهورا» «مرا داور هر دو گروه (مزدا
پرستان و دیوپرستان) برانگیخت و به سوی شما فرستاد
تا راه راست را به شما بنمایم و همه با هم زندگی
را بر پایه دین راستین بسر بریم.
«مزدا اهورا» خود مرا میشناسد و گواه درستی
آیین منست.

36

اي «مзда»!

تو خود با زبان خویش سزایی که در آیین راستین برای نیکوکاران و گناهکاران باز نهاده ای برگویی تا بدانم و همه زنگان را به آیین پاکان و راستان فرا خوانم.

37

اي «بهن»!

هر آنگاه (که) «اردیبهشت» و «مзда» و «سپندارمذ» و «اشی»¹⁷ و همه مهین فرشتگان به یاری خوانده شوند؛ برای خود خواستار (یک) شهریاری نیرومندم تا از پرتو فره و فزایش آن بر دروغ چیره شوم.

38

اي «بهن»!

مرا از بهترین پاداشی که از دین راستین به من خواهید داد آگاه ساز تا دریابم و به یاد سپارم که چرا به من رشک میبرند.

اي «مزداهورا»!

مرا از آنچه خواهد شد و آنچه نخواهد شد بیگهان.

39

بهترین پاداش ارزانی آن خردمند باد که مرا از گفتار دین راستین دربارهٔ رسائی و جاودانگی کشور «مзда» - که «بهن» برای او خواهد برافراخت - آگاه سازد.

40

آن که در آغاز به آراستن فردوس پرفروغ - که بهترین سرشت را داراست - بیندیشید؛ کسی است که از خرد خویش آفریدگار راستی است.

اي «مзда»!

تو فردوس را با نیروی مینوی خویش برافرازی.

اي «اهورا»!

تو در پایان زندگی گیتی نیز چنانی که در آغاز آفرینش بودی

41

اي «مзда»!

آنگاه که ترا به چشمان خود دریافتم، در نهاد خویش به تو اندیشیدم: که توئی نخستین و پسین هستی

و پدر منش نيك؛ كه توئي دادار درستين ؛ كه توئي
داور كردارهاي جهان.

42

اي «مзда اهورا»!
آنگاه كه به چارپايان آزادانه راه دادې تا به
كشاورز گرايند يا به چادرنشينان پيوندند؛
«سپندارمذ» و خرد مينوي پديد آوردند چارپايان از
آن تو بود.

43

پس (چارپايان) از آن ميان، كشاورز گله پرور -
آن پاسبان منش نيك - را خدايگان خويش دانستند.

44

اي «مзда» !
آنگاه كه تو در آغاز جهان روان ما را آفريدي و
از منش خويش به ما خرد بخشيدي، آنگاه كه جان در
كالبد ما دميدي. آنگاه كه پيام ايزدي و كردار نيك
را به م نمودي تا هر كس آزادانه آيين پذيرد؛

45

همان گاه دروغ گفتار بسان راست گفتار و نادان
مانند دانا از درون منش خويش بانگ برداشت و هر يك
از آن دو گوهر مردم را به آيين و كيش خويش
فراخواند.

«سپندارمذ» هماره از روان آن كس كه هنوز
سرگردان است و در برگزیدن آيين دلي استوار ندارد،
در پرسش است و به ياري او ميرسد.

46

اي «مзда»!
تو از هر آن كردار آشكار و نهان كه در روز
بازخواست پرسند يا هر آن گناه خورد و ناچيز كه از
پي آن از آلايش رهايي جويند به درستي آگاهي و با
ديدگان روشن خويش نگران آني.

47

اي «اهورا»!
از تو ميپرسم : از آنچه رفت و آنچه خواهد آمد،
از درود و نيائيشي كه پاكدين را بايد و مزدي كه
پاكان و ناپاكان را شايد.

اي «مзда»!

اين همه در روز پسين چگونه خواهد بود؟

48

اي «مзда»!

از تو میپرسم: سزای آن کس که دروغ پرست ناپاک
را به شهریاری برساند چیست؟
ای «اهورا»¹
(از تو میپرسم) پادافراة آن بدکنشی که مایة
زندگی خویش را جز به آزار کشاورزان درست کردار و
چارپایان بدست نیاورد، چیست؟
49

ای «مзда اهورا»!
از تو میپرسم: آیا آن نیک اندیشی که برآستی
برای افزونی بخشیدن به نیروی خانمان و روستا و
کشور کوشاست، مانند تو خواهد شد؟
ای «مзда اهورا»!
آن کس به کدامین کردار و در کدامین هنگام چنین
خواهد شد؟

50

ای «اهورا»!
برترین پیرو راستی و بزرگترین گراینده به دروغ
کیست؟
دانائی باید (تا) دانائی را بدین پرسش پاسخ
گوید و بیگاهاند. مباد که ازین پس نادان کسی را
بفریبد!
ای «مзда»!
تو ما را آموزگار منش نیک باش.

51

مبادا کسی از شما به گفتار و آموزش دروغپرست
گوش فرا دهد؛ چه (آن سیاهکار) به خانمان و روستا
و کشور ویرانی و تباهی رساند.
(هان ای مردم)!
ساز نبرد کنید و (دروغ پرستان) را (با جنگ
وستیز) از مرز و بوم خویش برانید!

52

ای «اهورا»!
به (گفتار) آن کسی باید گوش فرا داد که به
راستی اندیشیده است؛ بدان خردمندی که درمان بخش
زندگی است؛ بدان کس که تواند در برابر آذر فروزان
بدانسان که باید، سخن راست و استوار بر زبان
راند.
ای «مзда»!
پاداش و پادافرة مزادپرستان و دیوپرستان را
بهنگام بخش کن!

53

آن کس که به سوی پیرو راستی آید درآینده از
نگون بختی و تیرگی دیرپای ناگوار و بانگ «دریغا»
بدور ماند.

(هان) ای پیروان دروغ!

چنین است روزگارتان؛ اگر کردار و دین شما ، شما
را بدانجا کشاند!

54

«مзда اهورا» پادشاهی و خدایگانی رسای خویش و
دمسازی پایدار با رسائی و راستی و توانائی و منش
نیک و جاودانگی را به کسی بخشد که در اندیشه و
کردار ، دوست و یاور اوست.

55

این نیک اندیش¹⁸ در برابر کسی که با منش خویش از
او آگاه شود، پیدا و آشکار است. اوست که با گفتار
و کردار خویش، راستی و کشور جاودانی مینوی «مзда»
را نگاهبانی میکند.

ای «مзда اهورا»!

اوست که کارگزارترین یاور تو خواهد بود.

56

ای آزادگان! ای برزیگران! ای پیشوایان! ای
دیوان!

برای شادمانی و خشنودی «مзда اهورا» باید به
گفتار و آموزش من گوش فرا دهید و فرمانبر باشید.
(آزادگان و برزیگران و پیشوایان به پاسخ
«زرتشت» میگویند)

- (اما) برآنیم که بسان گماشتگان و فرمانبران
تو، بدخواهان و ناپاکان را دور برانیم.

57

«مзда اهورا» - آن خداوند یگانه دارای منش نیک،
آن یار نیک، آن راستی درخشان - از توانائی خویش
بدانان پاسخ گفت:

- شما را باید پارسائی بی آلاشی که دارید
برگزیدیم که از (ویژگان) ما باشید.

58

ای دیوان!

شما همه از تخمه «منش زشت»¹⁹ هستید و آن کسی که
دیرزمانی شما را میپرستد از دروغ و خود ستائی
است. شما از دیرباز بدین کردارتان در «هفتمین
بوم»²⁰ نامبردار شدید.

59

از آن هذگام که شما فرمان میرانید، بدترین فرمانها را روا میدارید.
آن کسان را که منش نیک دور شوند و از خرد «مزدا اهورا» و راستی روی برتابند باید «دوستان دیوان» نام نهاد.

60

این دیوان!
شما با اندیشه و گفتار و کردار زشت و تباه کننده‌ئی که «ا هریمن» به شما و پیروان دروغ آموخت، مردم را از زندگی خوب و جاودانی گمراه میکنید و فریب میدهید!

61

ای «اهورا»!
هر چند («گرهم») ²¹ از بسیاری گناه بلند آوازه گردید؛ تو پاداش و پادافرة هرکس را به یادداری و یا بهترین منش از آن آگاهی.
ای «مزدا»!
فرمان تو و دین راستین (در روز پسین) در کشور مینوی داده خواهد شد.

62

(مرد) دانا نباید به هیچ يك از گناهان دست یازد. رستگاری و بهره‌وری از پاداش نیک، چنان که همگان شنیده‌اند، به (آزمایش) آهن گداخته ²² بازبسته است.
ای «مزدا اهورا»!
تو از سرانجام گناهکاران، آگاهتری.

63

از گناهکاران شناخته شده، (یکی) «جم ویونگهبان» ²³ است - کسی که برای خوشنودی مردم گوشت خوردن بدانان آموخت-
ای «مزدا»!
چنان که من ²⁴ از این گناهکاران نباشم و از گروه بزهگران بدور مانم.

64

آموزگار بد، گفتار را تباه میکند و با بدآموزی خویش، خرد زندگی را از این که با منش نیک توانگر گردد و ارج و شکوه یابد، باز باز میدارد.

ای «مزدا» 1 ای «اردیبهشت»!

بدین سخنان که از دل و جانم بر میاید به نزد شما گله گزارم.

65

اوست²⁵ که گفتار را تباه کند؛ که از چارپا و خورشید به زشتی یاد کند (چنان که با دو دیده توان دیدن) که بخرد و دانا را پیرو دروغ شمارد؛ که زمین کشت شده را بسان بیابان کند؛ که بر روی پیرو راستی تبرزین کشد.

66

دروغ پرستانند که زندگی را تباه کنند (و) بسی اندیشند تا کدبانوان و کدخدایان را از رسیدن به بخشایش ایزدی باز دارند.

ای «مзда»!

آنان پیروان راستی را از بهترین منش روگردان سازند.

67

آنان مردم را با گفتار شان از بهترین کردار روگردان کنند.

«مзда» به آنان که چارپا را با خروش شادمانی به خون میکشند، نفرین میفرستد.

آنان «گرهم»²⁶ و یاران وی و «کَرپَن»²⁷ و شهریارِ خواستاران دروغ را برگزیده و به خود برتری داده اند.

68

چون رستاخیز فرا رسد «گرهم» و همه ویرانگران جهان به دوزخ آن سرای اندیشه ناپاک فرود آیند.

ای «مзда»!

آنگاه این ناپاکان به آرزوی رسیدن پیامبر تو - که آنان را از نگریستن به بهشت (سرای راستی) بازخواهد داشت - ناله و خروش برآورند.

69

دیرزمانی است که گرهم و «کو»²⁸ها برای ستم و آزار رسانیدن به وی خرد و پایگاه خویش را فرو نهاده اند؛ چه آنان بر آن سرنند که دروغ پرست را یاری کنند.

آنان پیروانشان را به کشتن چارپایان و ادار میکنند و میگویند که بدین پیشکش خونین، (هوم) مرگ زدای را به یاری برمی انگیزند.

70

«كَرْبَن» ها و «كَوَي» ها در روزپسین از همان کسانی که امروز به آزارشان میکوشند و در زندگی آزادشان نمیگذارند آسیب خواهند دید و آن ستمدیدگان به خانمان منش نیک (بهشت) راه خواهند یافت.

71

بهترین چیزها آموزش مرد پارسائی است که از روی دریافت و تیزهوشی باشد.

ای «مزدا اهورا»!

مرا بر آن کسی که به آزار بیمم دهد توانائی ده و چیره گردان؛ آنچه آن که پیروان دروغ را از آزار رسانیدن به یارانم باز توانم داشت.

یسنا. هات 33

72

آنچه آن که در آیین نخستین زندگی آمده است، (در روز پسین) داور با پیرو راستی و پیرو دروغ و آن که در نزد وی کردار درست و نادرست بهم آمیخته است، از روی راستی و داد و با درستترین کردار رفتار کند.

73

آن کسی که با اندیشه و گفتار و کردارش به دروغ پرستان زیان رساند یا آن که پیرو دروغ پرستان را نیکی آموزد و به دین راستی رهنمون گردد، کام و خواست «مزدا اهورا» را برآورد.

74

آن کس که برای پیروان راستی - آزادگان و پیشوایان و کشاورزان و شبانان - خواستار نیکی و بهتری باشد، سرانجام روزی به چمن راستی و منش نیک³¹ راه خواهد یافت

75

ای «مزدا»!

منم که با پرستش تو (زنگار) نافرمانی و بدمنشی را (از) دلها بزدایم و آزاده را از (چنگ) خیره سران و کشاورز را از همسایگان دروغ پرست و پیشوا را از نکوهندگان و سرزنش گران چمن چارپایان و کشتزار را از دست گماشتگان بیدادگر و نابکار برهانم.

76

ای «مزدا»!

در آن هنگام که در راه درست راستی و کشور منش نیک، نزد کسانی که «مзда اهورا» همشین آنهاست. زندگی جاودان یام؛ «سروش»³² از همه بزرگتر ترا به یاری خوانم.

77

منم آن پیشوا که به آیین راستین، راه درست را (به مردم بیاموختم) اینک از «بهمن» خواستار آموختن برزیگریم تا با منش نیک بدان کار دست در زنم.

ای «مзда اهورا»!

بدین امید، مرا آرزوست که «بهمن» و «اردیبهشت» را دیدار کنم و با ایشان به گفتگو بنشینیم.

78

ای «مзда»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»! ای بهتران!

به سوی من آید و (فروغ) خود را آشکار کنید تا بجز «مغان» مردم دیگر نیز به گفتار من گوش فرا دهند. باید رادیها (و بزرگواریها) ی نیایشگران در میان ما آشکار و پیدا باشد.

79

ای بهمین!

دادخواهی مرا که به سوی تو میاورم، فراشناس.

ای «مзда»¹ ای «اردیبهشت»!

درود (و آفرین) مرا که به پیشگاه شما میاورم

باز شناسید!

ای «خرداد»!³³ ای «امرداد»!³⁴

بخشایش پایدارتان را به ستایش و نیایش من

ارزانی دارید!

80

ای «مзда»!

خرد (پاک) تو و رامش دو یار راستی افزای تو (خرداد و امرداد) به آن کس که از آیین من پیروی کند و راه نیکی و راستی در پیش گیرد، بهترین منش را ارزانی دارند.

ما (پاکدینان) از یآوری آن دو (خرداد و امرداد)

- که روانشان یگانه است - برخوردار گردیم.

81

ای «مзда»!

همه خوشیها (و شادکامیها) زندگی را که از آن تست (آنها که بود و هست و خواهد بود)، به خواست خود (در) همین جهان به ما ببخش. به دستياري «بهمن» خوشي ما را بر افزاي. به دستيابي «شهریور» و «اردیبهشت» تن ما را رستگار گردان.

82

اي «مزدا اهورا» ي تواناتر! اي «سپندارمذ»! اي «اردیبهشت» جهان افزاي! اي «بهمن»! اي «شهریور»! به (گفتار) من گوش فرا دهید: آنگاه که هنگام پاداش هرکسي فرا رسد، از آموزش و بخشایش دریغ مورزید! آنگاه که هنگام پاداش هر کسي فرا رسد، از آموزش و بخشایش دریغ مورزید!

83

اي «اهورا»! به من روي آور: از «سپندارمذ» توش و توانم ده؛ از پاکتر روان مرا - به پاداش نيك - زور و نیرو ده؛ از «اردیبهشت» نیرومندترین زبردستی و از «بهمن» بخشایش به من ده!

84

اي «اهورا»! اي «سپندارمذ» به سرشت، راستي آموز! اي درو بینند (گان)! براي نگاهداري من چیزهاي بیمانند کشورتان (جهان مینوي) را چون منش نيك به من ارزاني دارید.

85

«زرتشت» زندگی و اندیشه و گفتار و کردار نيك و برگزیده خود و فرمانبري و توانائی دین راستین را به بارگاه «مزدا» پیشکش میکند.

86

اي «مزدا»! ما خواستاریم که اندیشه و گفتار و کرداري که تو بدانها (زندگی) جاوداني و (جهان) راستي و کشور رسائی ارزاني خواهي داشت به ما ببخشي.

87

اي «مزدا»! مرد پارسا³⁵ که روانش به راستي پیوسته است، اندیشه و کردار مردم نيك منش و پاکدین را با سرودهاي ستایش به پیشگاه نیایش تو آورد.

88

اي «اهورا»! اي «اردیبهشت»!
 شما را «میزد»³⁶ با نیایش پیشکش آوریم تا همه
 جهانیان را از منش نیک در کشور جاودانی بهره‌مند
 سازید.

اي «مزدا»!
 نیک اندیش هماره از بخشایش تو برخوردار است.

89

اي «اهورا»!
 از «آذر» تو که از نیروی راستی بهره‌ور است، از
 آن نیرومندی که در فرمان (راستین) یاد شده است،
 خواستاریم که آشکارا به دوستان رامش (و شادکامی)
 دهد و به خواست تو دشمنان را رنج (و ناکام)
 رساند.

90

اي «مزدا»! اي «اردیبهشت»! اي «بهمن»!
 اینک که به شما پیوستم، برای پناه بخشیدن به
 بینوایان چه شهریاری و توانگری در کردار دارید؟
 ما همه زیانکاران و دیوان و مردم (دروغ پرست)
 را رها کردیم و از ایشان جدا شدیم.

91

از «مزدا» اي «اردیبهشت» اي «بهمن»!
 چون شما برآستی (توانا و نیرومند) هستید، این
 برای من نشانه آنست که خواهم توانست کار این جهان
 را برگردانم و دگرگون سازم؛ آنچنان که شادمانتر و
 با پرستش و نیایش به سوی شما آیم.

92

اي «مزدا»!
 راد مردان تو - پیمان شناسان نیک منشی که به
 همه آزار و رنج دشمنان، مردم را به هوشیاری از
 آموزش دین راستین بهره‌ور سازند - کدامند؟
 اي «اردیبهشت»!

جز تو کسی را نشناسم. مرا (و همه نیک اندیشان
 را) پناه ده.

93

اي «مزدا»!
 (پیشوایان دیوپرستان) به کردار پرآسیب و گزند
 خویش، ما (مزدآپرستان) را بیم دهند.
 (پیشوای دیوپرستان) از من توان‌تر است و با
 آیین تو دشمنی می‌ورزد.

آنان که به دین راستین نیندیشند در روز پسین از
(بهشت جاودان) بدورند.

94

ای «مзда»!
آن کسان که «سپندارمذ» را - که نزد دانا ارجمند
و بزرگوار است - با کردار ناستوده بیزارند، بر
منش نیک دست نیابند و آیین راستین، چندان از
ایشان دور است که بدان از ما.

95

ای «مزداهورا»!
خردمند (ما را) به دریافت کردار و منش نیک و
(ستایش) «سپندارمذ» کارساز - آن یار راستی - و
امید به کشور مینوی تو، اندرز داد.

96

(ای «اهورامزدا»!)
رسائی و جاودانگی تو در دو جهان چونیروی
مینوی بکار آید.
کشورهای «بهمن» و «اردیبهشت» و «سپندارمذ»
استواری و نیرو برافرازند.

ای «مзда»!
تو آن کس را که با بد خواه تو در نبرد و ستیز
است بدینسان پیروز میگردانی.

97

ای «مзда»!
آیین تو چیست؟ خواست تو چیست؟ ستایش و پرستش تو
کدامست؟

این همه را فراگویی تا (مردم) بشنوند!
آن پاداشی را که «اشی» (به کسان) خواهد
داد بازگویی!

ما را از راه هموار منش نیک آگاه ساز!

98

ای «اهورا»!
آن راه منش نیک (را) که به من گفتمی (بازنمای!)
- آن راه هموار و خوب ساخته شده راستی که روان
«سوشیانتها»³⁷ از آن به سوی پاداشی که به نیک
اندیشان نوید داده شده (پاداشی که بخشش تست)
خواهند خرامید.

99

آری، ای «مзда»!

این پاداش آرزو شده را از کنش و منش نیک در زندگی جهانی به آنان که برزیگرند و گله و رمة خوب پرورند، ارزانی خواهی داشت.
چه این در آیین تست ای «ا هورا»! - آن آیین بخردی - که از راستی گشایش دهنده برزیگران (وشبانان) است.

100

ای «مзда»!
مرا از بهترین گفتارها و کردارها بیگاهان!
ای «اهورا»! ای «بهمن»! ای «اردیبهشت»!
مرا با توانایی خود از آن ستایشی که وام بندگان است، آگاه سازید تا زندگی به خواست شما حرم و تازه گردد.

101

به کام دل خواهانم که «مзда اهورا»ی برآورنده آرزوها به هر کس، آنچه را خواستار است، ارزانی دارد.
ای «سپندارمذ»!
به نیروی پایدار رسیدن و از راستی بهره‌ور بودن و شکوه پاداش و زندگی (با) منش نیک را به من ببخش.

102

ای «مзда»!
آن را که آرزوی فردوس است، از پاک‌ترین خرد آگاه تو فردوس ارزانی باد و آنچه از همه (چیز) بهتر است: بخشش منش نیک و شادمانی زندگی دیرپای که تو (روز) همه روز به دستیاری «راستی» خواهی داد، از آن او باد!

103

از «به» به «بهتر» گرایاد آن مردی که در این زندگی جهانی و در (آن) زندگی مینوی ما را به راه راست سود (بخش) رهنمون گردید³⁸: راه درستی (که) در سرانجام آن «اهورا» و آفریدگان پاک وی آرمیده‌اند.
ای «مзда»!
آن راد مردی که بسان تو خوب شناسا و پاک است، (راهنمای) ما شد.

104

ای «مзда»!
ترا (در جهان مینوی) توانا و پاک شناختم.

آنگاه که پاداش (و پادافره) به دست بر میگیری و به پیرو راستی و پیرو دروغ میدهی، از گرمای «آذر» تو - که نیرویش از راستی نیروی منش نیک به من روی خواهد نمود.

105

ای «مزداهورا»!
آنگاه که نخستین بار ترا در جهان مینوی نگریستم، پاک شناختم (و دانستم) که چگونه کردارها و گفتارها را مزد خواهی داد: پاداش نیک به (گفتار و کردار) نیک و پادافره بد به (گفتار و کردار) بد.

تو در پایان گردش آفرینش، با هنر خویش (بدان را از نیکان باز خواهی شناخت).

106

ای «مزدا»!
در آن هنگام که باز پسین روز فرا رسد، تو با «سپندمینو» و «شهریور» و «بهمن» که از کردارش در جهان راستی میافزاید - بدر خواهی آمد.
«سپندارمذ» مردمان را از فرا رسیدن هنگام داوری آگاه خواهد ساخت - آن داوری «سپندمینو» که هیچکس نتواند فریبی در آن راه دهد.

107

ای «مزداهورا»!
در آن هنگام که «بهمن» به سوی من آمد و از من پرسید:
«کیدستی و به کدامین کس باز بسته‌ای و در روز بازپسین با کدامین نشان، خود و زندگی خود را خواهی شناساند؟»،
ترا پاک شناختم.

108

آنگاه بدو گفتم:
«منم «زرتشت» که دشمن دروغ پرست و پناه نیرومند پیرو راستی خواهم بود تا در روز رستاخیز کشور دلخواه جاودانی از آن من گردد.»
ای «مزدا»!
تا هنگامی که میستایم و میسرایم (همچنان دشمن دروغ و یاور راستیم).

109

ای «مزداهورا»!

در آن هنگام که «بهمن» به سوی من آمد و از من پرسید:
 «چگونه در روز بازپسین خود را بازخواهی شناساند؟»،

ترا پاک شناختم (و بدو پاسخ گفتم)
 «با دهنش (آن) نیایش (که) به نزد «آذر» تو (میگزارم). تا بدان هنگام که بتوانم به راستی خواهم اندیشید (و) خود را به دین راستین باز خواهم شناساند.

110

(ای «زرتشت»!)
 دین راستین مرا بنگر که من و «سپندارمذ» آنرا همی خوانیم تا به نزد ما آید.
 اینک، آنچه را خواهی پرسید از ما بپرس که پرسش تو، پرسش (مرد) نیرومندی است و آن کس که (تو از او میپرسی) توانائی دارد (که) تو (پرسنده) نیرومند را (پاسخ گوید و) کامروا کند.

111

ای «مزداهورا»!
 آنگاه که «بهمن» به سوی من آمد و نخستین (بار) از سخنان تو آموزش یافتم، ترا پاک شناختم. آیا (شور و) دلدادگی من به هنگام رسانیدن آیین تو به مردمان - آن آیینی که به من گفتم بهترین آیین است - مایه رنج و آزار من خواهد گشت؟

112

آنگاه که به من فرمان دادی:
 «برای آموختن دین راستین بپاخیز و به راستی گرای!»

پیش از آراسته شدن کشور مینوی (و پیش از آن که) «سروش» به به همراه «اشی» توانگر بدرآید و پاداش و پادافره به نیکوکاران و بزهگران رساند، بی هیچ نافرمانی به راستی گرویدم.

113

ای «مزداهورا»!
 آنگاه که «بهمن» برای بازشناختن خواهش من (از تو) به سوی من آمد، ترا پاک شناختم.

ای «مзда»!
 آن زندگی جاودان - که هیچکس ترا به بخشش آن ناگزیر نتواند کرد - آن هستی آرزو شده را که در

کشور (مینوی) تو نوید داده شده است، به من ارزانی دار.

114

اگر (در) همین جهان خاکی یاری و پناه ایزدی تو از من دریغ نشود و به دستیاری «اردیبهشت» از شهریاری و توانائی مینوی برخوردار گردم، بپاخیزم و با همه پیروانم - که گوش به فرمان آسمانی تو دارند - در برابر بدخواهان و خواردارندگان آیین تو بایستم و در برانداختن آنان بکوشم.

115

ای «مزدا»!
در آن هنگام که «بهمن» و «توشنامئیتی»³⁹ به سوی من آمدند و به من بیاموختند:
«مبادا چنان رفتار کنی که پیروان دروغ را خوش و پیروان راستی را ناخوش آید»،
ترا پاک شناختم.

116

ای «مزداهورا»!
«زرتشت» خردپاک ترا برای خویش برگزید.
(آنان که از دروغ روی برتابند) روان پاک برگزیده راستی را - به پیکر آراسته و از زندگی و نیرو برخوردار - در کشور خورشید سان «سپندارمذ» دریابند.
باشد که (سپندارمذ) به کردارهایی که از منش نیک مایه گرفته است، پاداش دهد.

یستا . هات 44

117

ای «اهورا»!
درباره نیایش - آنچه‌نان نیایشی که از برای کسی چون تو (شایسته) است - از تو میپرسم؛ به من پاسخ گوی!
ای «مزدا»!
کسی چون تو باید (چنین نیایشی را) به دوستی چون من بیاموزد و به دستیاری «اردیبهشت» ارجمند، ما را یاری کند تا منش نیک به نزد ما فرود آید.

118

ای «اهورا»!
از تو میپرسم؛ به درستی به من برگو: چگونه مردمان در جهان از پاداش کردار نیک بهره‌مند

خواهند شد و آیا برآستی بختیار و کامیاب خواهند گردید؟

ای «مзда»! ای «برآستی»!
آن مرد پاک⁴⁰، آن دوست و درمان بخش زندگی،
نگران روز پسین است (و مردم نوید رستگاری میدهد)

119

ای «اهورا»!
از تو میپرسم؛ به من برگو؛ در آفرینش، پدر
نخستین برآستی کیست؟ کیست که خورشید و اختران را
به گردش درآورد؟ از (نیروی) کیست که ماه میفزاید
و دیگر باره میکاهد؟

ای «مзда»!
خواستارم (که) این (همه) و (بسا چیزهای) دیگر
(را) بدانم.

120

ای «اهورا»!
از تو میپرسم؛ به من برگو؛ چه کس زمین را در
زیر و آسمانها را برفراز نگاهداش که فرو
نمیافتند؟ چه کس آبها و گیاهها را بیافزاید؟ چه
کس به بادها و ابرها تندی و شتاب بخشید؟
هان ای «مзда»! دادار نیک منش؟

121

ای «اهورا»!
از تو میپرسم؛ به من برگو: کیست که روشنائی خوب
کنش و تاریکی را بیافرید؟ کیست که خواب خوب کنش و
بیداری را بیافرید؟ کیست که بامداد و نیمروز و شب
را - که برگزیدگان را پیمان فرایاد آورد -
بیافرید؟

122

ای «اهورا»!
از تو میپرسم؛ به من برگو: آیا برآستی چنانست
که من (به مردمان) نوید میدهم؟ آیا «اردیبهشت» و
«سپندارمذ» با کردار خود (پا کدینان را) یاری
خواهند کرد؟ آیا «بهمن» از سوی تو، کشور (مینوی)
ترا (از آن ما) خواهد شناخت؟
(هان ای «مзда»!)

برای چه کس چارپای بارور خرمی بخش آفریدی؟

123

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: چه کس «شهریور» و «سپندارمذ» ارجمند را بیافرید؟ چه کس با فرزاندگی پدر را دوستار پسر کرد؟
من بر آنم که تو و «سپندمینوی» پاک را آفریدگار همه اینها بشناسم.

124

ای «اهورا»!
از تو میپرسم؛ به من برگو: چگونه روان من به بخشایش شادی - انگیز خواهد پیوست؟ - (من) آموزش ترا به یاد خواهم سپرد و آیین زندگی را که از «اردیبهشت» و «بهمن» میپرسم به درستی در خواهم یافت.

125

ای «اهورا»!
از تو میپرسم: به من برگو: آیا من که دین مردم نیک اندیش را از آرایش گناه میپردازم و آنان را به راستی رهنمون هستم، خواهم توانست از سوی خداوندگار کشور (مینوی) مردم را به آن سرائی که کسی چون تو ای «مзда» با «اردیبهشت» و «بهمن» در آن غنوده است، نوید دهم؟

126

ای «اهورا»!
از تو میپرسم؛ به من برگو: آیا (مردم) بدرستی با گفتار و کردار به دین من - دین با راستی پیوسته من که به جهانیان فزونی بخشد - خواهند نگرست یا به امید بخشایشهای تو؟

127

ای «اهورا»!
از تو میپرسم، به من برگو: آیا آنچنان خواهد شد که پارسائی (و فرمانبری) به آن کسان که دین ترا بدیشان آموختم، راه یابد؟
منم نخستین کسی که به پیامبری برگزیده شدم. همه دیگران را (که دشمن دین راستین هستند) به دیده بدخواهی خواهم نگرست.

128

ای «اهورا»!
از تو میپرسم، به من برگو: در میان گروهی که بدیشان سخن میگویم، کیست که پیرو راستی است و کیست که پیرو دروغ است؟ کدام یک (از آنان) دشمن است؟ آن دروغ پرستی که برای بخشایش تو با من

ستیزه کند کیست؟ آیا نباید او را دشمن به شمار آورد؟

129

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: چگونه (دیو) دروغ را از خود دور توانیم کرد و به سوی (تیره دلانی) که از نافرمانی نمیخواهند با راستی پیوند داشته باشند و از منش نیک اندرز بشنوند، توانیم راند؟

130

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: چگونه دروغ را به دستهای (توانای) راستی توانم سپرد تا آنرا به دستور آیین تو برافکنند و به دروغ‌پرستان شکستی سترک دهد و برای آنان رنجها و ستیزها ببار آورد؟

131

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: آیا تو آن توانائی را داری که چون دو سپاه ناسازگار⁴¹ بهم رسند، به دستیاری «اردیبهشت» مرا پناه دهی؟

ای «مزدا»!

از روی پیمانی که تو بر آن استواری به کدام یک از دو سپاه پیروزی خواهی بخشید؟

132

ای «اهورا»!

از تو میپرسم، به من برگو: کیست آن پیروزگری که پیروان آیین ترا پشت و پناهاست؟

ای «مزدا»!

مرا آشکار به برگماشتن آن سرور درمان بخش زندگی، آن که فرمانبری و منش نیک دو روی آور شده است، آن که تو خواستار اوئی، آگاه ساز.

133

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: چگونه کام دلم از پیوستن به تو بر آید؟ چگونه رفتارم کارساز شود؟ آیا از روی آیین تو رسائی و جاودانگی با آن کس که از راستی بهره ور است، درآمیزد.

134

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: چگونه آن مزد که به من نوید داده شده است - ده مادیان و ده اسب و یک

اشتر⁴² بسان رسائي و جاودانگي در بخشش تو به دستياري «اردیبهشت» به من ارزاني خواهد شد؟

135

اي «اهورا»!
از تو ميپرسم؛ به من برگو: آن كس كه مزي را نويد دهد و آن را ارزاني ندارد، سزاي او (در اين جهان) چيست؟
از سزايي كه چنين كسي را در جهان مينوي خواهد بود آگاهم.

136

آيا هرگز ديوها، خداوندگاران خوبي بوده اند؟
آنان مي بينند كه چگونه «كِرَپَن»⁴³ و «اوسيج»⁴⁴ و «كوي»⁴⁵ چارپايان را براي شان به خون ميكشند.
اينان چارپايان را از روي آيين را ستين براي گشايش بخشيدن به كشت و ورز نمي پرورند.

137

اينك سخن مي گويم، هان اي كساني كه از دور و نزديك فراهم آمده، خواستار آموزش دين را ستين هستيد، گوش فرا دهيد و سخن مرا بشنويد و به ياد بسپاريد! گفتار من آشكار و هويداست:
مباد كه آموزگار بد - آن دروغ پرست كه (مردم را) با زبان خويش به كيش بد فرا ميخواند - زندگي را ديگر باره تباه كند.

138

اينك از آن گوهر⁴⁶ آغازين زندگي سخن ميگويم:
گوهر پاك به گوهر پليد گفت: نه منش، نه آموزش، نه خرد و آيين، نه گفتار و كردار و دين و نه روان ما با هم سازگار است.

139

از آنچه «مزدا اهورا»ي دانا در آغاز زندگي به من گفت، سخن ميگويم:
آنان كه در ميان شما، بدآيين كه من انديشم و گويم، نگروند در پايان زندگي بهره شان در يغ و افسوس خواهد بود!

140

از آنچه براي جهان بهتر است، سخن ميگويم.
اي «مزدا»!
(من) به آيين راستين بياموختم:
آن كس كه جهان را بيافريد پدر برزيگر نيك منش است و زمين دختر نيك كنش⁴⁷ هموست.

«اهورا» ي بر همه نگران را نتوان فریفت!

141

از آنچه «مزدا اهورا» ي پاکتر به من گفت سخن میگویم - سخني که شنیدنش براي مردم بهتر است - :
آنان که براي (خشنودي) من⁴⁸ از او⁴⁹ فرمانبرداري کنند از کردار (و) منش نيك به رسائي و جاودانگي رسند.

از آن که از همه بزرگتر است سخن میگویم.
اي «اردیبهشت»!

او را ستاینده ام - او را که نيك خواه
آفریدگانست-

«مزدا اهورا» با روان پاک خود، نیایشی را که من از منش نيك بیاموختم، بشنود (و بپذیرد).
باشد که او با خرد خویش مرا از آنچه بهتر است بیگاهاند!

142

همه زندگان و همه آنان که بودند و خواهند بود از پاداش و پادافرهئي که در دست اوست⁵⁰ خواهند دانست که در جاودانگي، روان پیرو را ستي همیشه کامروا (و شادمان) و (روان)⁵¹ دروغ پرست (پیوسته) در رنج خواهد بود.
این را «مزدا اهورا» از کشور مینوي خویش بیافریند.

143

(پاداش نيك) را با ستایش و نیایش دریاب.
آري اينك خواستارم که با چشم خویش بر راه کشور مینوي، راه اندیشه و گفتار و کردار نيك، بنگرم.
از آن پس که به دستياري «اردیبهشت» ، «مزدا اهورا» را شناختیم، نیایشهاي خود را با دربارگاه ستایش او فرو نهیم!

144

(«مزدا») را با منش نيك خشنود ساز - («مزدا»)
که به خواست خویش به ما بهروزي و تيره روزي دهد⁵² باشد که «مزدا اهورا» از راه شناسائي خوب ما به منش نيك و به میانجی دین راستین و توانائي خویش به ما کشت و کار دهد تا به چارپایان و کسانمان گشایش دهیم.

145

(«مزدا» را با درودپارسائي بزرگ دار - آن کس را که همیشه «مزدا اهورا» خوانده شود - چه او از

«اردیبهشت» و «بهمن» خود به ما نوید داد که در کشور مینوی وی از رسائی و جاودانگی و دربار گاهش از نیرو و پایداری بهره‌مند خواهیم بود.

146

پس از «مزداهورا»!

آن کس که از این پس دیوان و مردمان بدانیدش را که به خواری بدو مینگرند، پست شمارد، دین پاک و رهاننده آن سرور⁵³ دسوت و برادر و پدر وی خواهد بود.

یسنا . هات 46

147

به کدامین مرز و بوم روی آورم؟ به کجا، به کدام سرزمین بروم؟ سپاهیان و پیشوایان از من دوری گزینند و برزیگران مایه خوشنودی من نگردند. فرمانروایان دروغ پرست کشور (با من ستیزه ورزند.)

ای «مزداهورا»!

برگو، چگونه ترا خشنود توام ساخت؟⁵⁴

148

ای «مزدا»!

من (خود) آگاهم که چرا ناتوانم: من خواسته (و دارائی) ناچیزی دارم و کسانم اندک شمارند؟ ای «اهورا»!

به (نزد) تو گله میاورم. تو خود (درکار من) بنگر و (مرا) یاری بخش - آنچنان که یک دوست (یاری خود را) به دوستش ارزانی دارد
مرا از دین راستین، از آنچه سرمایه منش نیک است، بیگهان!

149

ای «مزدا»!

کی بامداد روز (رستگاری) فرا میرسد (که) جهان با آموزش افزایش بخش پر خرد رهانندگان، دین راستین بپذیرد؟

کیانند آنان که «بهمن» به یاریشان خواهد شتافت؟ ای «اهورا»!

من ترا برای آگاه شدن خویش برگزیدم.

150

دروغ پرست⁵⁵ آن بدنام تبه‌کار - راهبران دین راستین را از پروردن چارپایان در روستا یا کشور باز میدارد.

ای «مзда»!

(خواستار) کسی (هستم) که «دروغ پرست» را از شهریاری بی‌بهره کند. آن کس از پیشروان (زندگی) است که راه آیین نیک را بیاراید (و هموار سازد)

151

اگر دانائی، که خود پیرو دین راستین است، بتواند کسی از پیروان دروغ پرستان را به راه راست آورد، باید برای نگاهداری او آزاده و بزرگی را آگاه سازد تا بدان مرد به آیین راستین گرویده پناه دهد و نگذارد همکیشان دیرینش بدو آزار رسانند.

152

اگر آن آزاده که از او درخواست پناه دادن شده است، به یاری برنخیزد و از پناه دادن دریغ ورزد، بی‌گمان آن مرد (دیگر) باره به آفریدگان دروغ خواهد پیوست، چه او خود دروغ‌پرست و نیک‌خواه به دروغ پرستان است.

ای «اهورا»!

از همان نخستین روزی که دین بیافریدی، یک راستی پرست دوست یک راستی پرست است.

153

ای «مзда»!

جز «آذر»⁵⁶ و «بهمن» تو، که دین راستین از کردارشان رسا خواهد گردید، آنگاه که دروغ‌پرست برای آزدن من آماده شود، چه کس یاور و پشتیبان من خواهد بود؟

ای «اهورا»!

نهاد مرا از این دستور آگاه ساز!

154

ای «مзда»!

مبادا از کردار آن کس که در سر دارد به هستی من آسیب رساند، به من رنجی رسد! باشد که (زبان) آن کردار برگردد و بدو رسد، آنچنان که از زندگی خویش بی‌بهره ماند و به زندگی بدچار آید.

155

کیست آن رادمردی که نخستین بار به ما آموخت تا تو (آفریدگار) کارساز و داور پاک درست کردار را بزرگ بداریم؟
(مردم) خواستارند که سخنان «اردیبهشت» تو و آنچه را «گوشورون»⁵⁷ به «اردیبهشت» گفت و از «بهمن» پرسید، بشنوند.

156

ای «مزداهورا»!
آن مرد یا زنی که آنچه را تو برای جهان بهتر دانستی بجای آورد، بهشت (جاودان) به پاداش درست کرداری وی بدو ارزانی باد!
من با همه آن کسانی که به نیایش تو برگمارم، از پل «چینوت»⁵⁸ خواهم گذشت.
«کَرین»⁵⁹ ها و «کوی»⁶⁰ ها - آنان که روان و نهادشان هنگام رسیدن به پل چینوت در هراس خواهد افتاد؛ آنان که همواره تا جاودان، یاران خانمان دروغ⁶¹ خواهند بود - برای تباه کردن زندگی، مردم را به کردارهای بد و ادار میکنند.

157

هنگامی که «اردیبهشت» از (پرتو) کوشش «سپندارمذ» - گشایش بخش هستی - به نوادگان و خویشان نامور «فریان»⁶² توراتی روی کند، «بهمن» آنان را بپذیرد و «مزداهورا» در روز پسین بدیشان رامش بخشد.

158

کیست در میان مردم آن که «سپیتمان زرتشت» را از آمادگی خود (برای گسترش آیین راستین) خشنود کند؟ چنین کسی برازنده است که پرآوازه و نامبردار شود. «مزداهورا» به وی زندگی جاودان بخشد. «بهمن» هستی او را برافزاید و ما او را دوست خوب دین راستین شناسیم.

159

این «زرتشت»!
کیست آن پاکدینی که در (گسترش) آیین بزرگ مغ، دوست (و یاور) تست؟
کیست آن کس که خواستار است بدین نام بلند آوازه گردد؟
- این کی «گشتاسب» است (که) در پایان کار (از) دین راستین پشتیبانی خواهد کرد.
ای «مزداهورا»!

من کسانې را که تو در (سرای جاوداني فردوس) گرد
هم خواهی آورد، با گفتار (و) منش نیک، همیخوانم.

160

اي «هچتسپيان»⁶³ اي «سپيتمانيان»!⁶⁴
به شما ميگويم که دانا را از نادان باز شناسيد!

.....
.....⁶⁵

از اين کردار است که شما راستي را به خود
ارزاني داريد، آنچنان که در نخستين آيين «اهورا»
ست.

161

اي «فرشوشتر هُوگو»!⁶⁶
با اين رادمردان⁶⁷ به (سوي بهشت جاوداني) روي
آور.

ماهر دو⁶⁸ خواستاريم که آنان (در آنجا) خوش و
شادکام باشند.

آن جا که راستي و پارسائي پيوسته و کشور
جاوداني به کام منش نیک است. جائي که «مزدا اهورا»
براي افزايش آرام دارد.

162

جائي که من از تو اي «جاماسب هُوگو»⁶⁹ و از
فرمانبري و نيایش (و) آمادگي تو (براي جانفشاني)
در راه آيين راستين، نزد «مزدا اهورا» - که به
دستياري «اردیبهشت» اندر زگر کارآگاه، دانا را از
نادان بازشناسد - سنجيده سخن خواهم گفت نه
ناسنجيده.

آن کس که در (پيروي از آئين) من پايدار است، من
نيز بهترين دارائي خویش را به دستياري منش نیک
بدو نوید دهم.

آن کس که با ما سرستيزه کرده دارا (سزاوار)
ستيزه (است).

اي «مزدا»! اي «اردیبهشت»!
بدینسان خواست شما را (برآوردم و شما را) خشنود
سازم.

این است فرمان خرد و منش من!

163

آن کس که آنچه را به کام من سازگارتر است از
روي دين درست براي من بجاي آورد، سزاوار پاداش
است.

آن کس که جهان دیگر به وی ارزانی شده است، (در این جهان از) یک جفت چارپای بارور و هرآنچه آرزومند است (بهره‌مند باد!)
ای «مзда»!
ای کسی که چاره سازتری! این (آرزو) را تو از برای من بر میآوری!

164

(آن کس که) به (نزد) «سپندمینو» و دین راستین، اندیشه و گفتار و کردار نیک پیشکش آورد، «مزداهورا» رسائی و جاودانگی و توانائی بدو خواهد بخشید.

165

آنچه را از برای «سپندمینو» بهتر است باید با گفتار و منش نیک و کردار (ستوده) بجای آورد. بدین (اندیشه و گفتار و کردار نیک) است که مردم خود را به «مзда» - پدر راستی - نشان می‌دهند و (مзда) ایشان را باز می‌شناسد.

166

ای «مзда»!
توئی پدر پاک «سپندمینو» - کسی که از پس پرسش و پاسخ با «بهمن»، چارپای خرمی بخش برای ما پدید آورد.
آنگاه «سپندار مذ» برای کشتزارش⁷⁰ بدو رامش بخشید.

167

ای «مзда»!
دروغ پرستان از (فرمان «سپندمینو» سرپیچیدند نه راستی پرستان.
آن کس که به بیش و کم (خرسند و) تواناست باید به راستی پرست مهربانی کند و بدخواه دروغ پرست باشد.

168

ای «مزداهورا»!
تو به دستیاری «سپندمینو»، آنچه را بهتر است به راستی پرست نویددادی. آیا دروغ پرست - آن که با کردار و منش زشت بسر می‌برد - بی خواست تو از (پاداش آن نوید) بهره‌ور خواهد شد؟

169

ای «مزداهورا»!

بسا کسان که (خواهند) به آیین راستین بگردند و خواستارند بشنوند که (در) هذگام آزمایش آذر به یاری «سپندمینو» و دستیاری «سپندارمذ» و «اردیبهشت» پاداش و پافرة راستی پرستان و دروغ پرستان را چگونه خواهی داد.

170

ای «اهورا»!

چون روز شمار (فرارسد و) راستی بر دروغ چیره گردد - آنسان که به دیوها و مردمان (گناهکار و پیرو دروغ) کیفری که از دیرباز آگاهی داده شده است، برسد - آن کس که نیایشگر تست از بخشایش تو برخوردار گردد.

171

ای «اهورا»!

مرا از آنچه تو (بدان) آگاهی، آگاه گردان: آیا (تواند بود که) پیش از فرا رسیدن روز بازپسین و کیفر یافتن دروغ پرست در جهان مینوی، پیرو راستی (در همین جهان) دروغ پرست را شکست دهد؟ (نیک) آشکار است که پاسخ این (پرسش) جهان را پیام نیکی است.

172

بهترین آموزش برای دانا آنست که «اهورا» نیکخواه پاک به میانجی دین راستین بیاموزد.

ای «مزدا»!

(دانا باید) به دستیاری خردمنش نیک، ایین نهانی (ترا) دریابد.

173

ای «مزدا»!

آن کس که گاه اندیشه و گفتار و کردار نیک و گاه اندیشه و گفتار و کردار بد را پیرو باشد، زمانی به آیین راستین بگردد و روزگاری به کیش دروغین روی آورد، در روز پسین به خواست تو (از دیگر مردمان که به بهشت یا دوزخ درآیند) جدا گردد (و او را به همسنگان⁷² درآورند).

174

ای «سپندارمذ»!

(چنان کن که) شهریاران خوب با کردار و آیین نیک پادشاهی کنند.

مباد که شهریاران بد به ما پادشاهی کنند.

ای «سپندارمذ»!

(چنان کن که) برای مردم خانه و زندگی بهتر و برای چارپایان چمن و چراگاه خوش فراهم آید.

175

آری («سپندارمذ») به ما خانمان خوب و پایداری و نیرو داد و «بهم» ارجمند برای چارپا چمن و چراگاه پدید آورد.

«مزدا اهورا» در آغاز آفرینش گیتی به دستياري «اردیبهشت» گیاهها (را) برویانیید (و چراگاهها را بگسترانید)

176

هان ای کسانی که خواستار پاداش منش نیک هستید! به دستياري دین راستین - که مرد پاک یاور آنست - خشم را براندازید و ستم را از خود دور سازید. ای «اهورامزدا»!

چنین آفریدگانی که دارای منش نیکند (جاودانه) در سرای تو خواهند زیست.

177

ای «مزدا»!

بخشش کشور نیک تو کدام است؟ پاداش تو کدام است؟ - آری پاداش برای من ای «اهورا»! - کدام است آن داوری آشکارای تو به میانجی «اردیبهشت»؟ کدام است آن سنجیدن کردارها به یآوری «بهمن» که پارسایان آرزومند آنند؟

178

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»!

کی خواهم دانست که شما توانا تر از هر کسی هستید - توانا تر از آن که مرا به آسیب بیم دهد؟ داوری «بهمن» را آشکارا به من باز گوید! رهاننده⁷³ باید بداند که پاداش وی (برای دین گستری) چه سان خواهد بود.

179

ای «مزدا»!

کی مردم پیام (مرا) خواهند شناخت؟ کی پلیدی این می⁷⁴ را - که «کَرِپَن»⁷⁵ ها از روی کین و آهنگ بد: شهریاران و سروران سرزمینها را بدان میفریبند - خواهی برانداخت؟

180

ای «مزدا»!

کی راستی و پارسائی و کشور پر از کشتزارهای گسترده و آباد و خان و مان خوب پدیدار خواهد شد؟

کیانند که (مارا) در برابر دروغ پرستان خونخوار
رامش خواهند داد؟
کیانند کسانی که منش نیک را باز خواهند شناخت؟

181

ای «مзда»!
اینانند⁷⁶ رهانندگان کشورها که برای خشنودی آیین
تو از منش و کردار نیک و راستی پیروی کنند. اینان
برافکنندگان خشم (و کوتاه - کزندگان دست ستم
وزورند.)

182

اکنون دیرگاهی است که «بندو»⁷⁷ بزرگترین ستیزه
جوی با من است - منی که خواستارم گمراهان را از
راستی خشنود گردانم
ای «مзда»!
با پاداش نیک به سوی من ای و مرا پناه بخش!
ای «بهن»!
(«بندو») را گرفتار مرگ ساز!

183

اکنون دیرگاهی است که «بندو» - این آموزگار
دروغین که از راستی سرپیچیده است و در اندیشه
ندارد که «سپندارمذ» را به خود راه دهد و با
«بهن» به پرسش و پاسخ برخیزد - در سر راه من
مانده است.

184

ای «مзда»!
«راستی» برای سودبخشیدن در آیین ما نهاده شده
است و «دروغ» برای زیان رسانیدن به کیش دروغین.
آرزو دارم که (همه گمراهان) به منش نیک
پیوندند.
من (کسان را از) آمیزش با دروغ پرستان باز
میدارم.

185

آن بدمنشانی که شبان نیستند و در میان شبانان
بسر میبرند و با زبان خویش خشم و ستم میپرورند،
کردار بد نزد ایشان افزونتر است و در روز بازپسین
خانمان دیو - که جایگاه دروغ پرستان است - از آن
ایشان خواهد بود.

186

ای «مзда»!

کامیابی و گشایش (در زندگی) از آن کسی باد که
روان خویش را با «بهمن» پیوند دهد و به میانجی
«اردیبهشت» با «سپندارمذ» شناسا شود.
ای «اهورا»!

با (چنین کسانی) به کشور (مینوی) تو درآییم.

187

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»!
شما را به گفتن آنچه اندیشه خرد شما (گویای
آنست) برانگیزم تا درست بازشناسم که چگونه باید
دین شما را (بگستریم).

188

ای «مزدا»!
این (سخن) را «بهمن» و «اردیبهشت» بشنوند! تو
خود نیز ای «اهورا» گوش فراده! - کدام پیشوا و
کدام سپاهی دادور (و آیین پذیر) است که با (پذیرش
دین) به کشاورز (برای گرویدن به دین راستین)
آوازه نیک دهد؟

189

ای «مزداهورا»! ای هماره جاودان!
از تو خواهانم به «فرشوشتر»⁷⁸ پیوستگی شادی
بخشتر با «اردیبهشت» بخشی و به من کشور نیک مینوی
خویش را.
ای «اهورا»!
من و (فرشوشتر) خواستاریم که از فرستادگان تو
بشمار آییم.

190

«جاماسب»⁷⁹ - نگاهبان (و یاور دین راستین) که از
برای سود رسانیدن آفریده شده است - فرمانها را
بشنود! راست گفتار با دروغ پرست در نیامیزد و در
روز پسین روانهای به راستی پیوستگان از بهترین
پاداش بهره ور گردد.

191

ای «مزدا» ای توانای بزرگ!
منش نیک و روان پیرو راستی و نیایش و پارسائی و
کوشش را در بارگاه تو نگاهداری کنم تا تو با
نیروی پایدار (خویش) بر آن پاسبانی کنی.

192

آن کسان که به فرمان شهیاران بدگردن نهند ،
 بدمنش و بدگفتار و بدکردارند!
 (در پایان زندگی) روانها (ی دیگر گناهکاران) آن
 پیروان دروغ را با خورشهای پلید پذیره شوند. آنان
 آشکارا به دوزخ - خانمان دروغ - درآیند.

193

ای «اردیبهشت»!
 یاوری تو کدام است؟
 ای «بهمن»!
 یاری (و پشتیبانی) تو برای من که زرتشتم و ترا
 به یاری همی خوانم چیست؟
 ای «مزداهورا»!
 من که با ستایشها (ی خویش) به تو آفرین خوانم ،
 این یاوری را از تو خواستارم .
 - چیزی که در بخشش تو (از همه چیز) بهتر است.
 سنا. هات 50

194

آیا (پس از پایان زندگی) روان من از یاوری کسی
 برخوردار تواند بود؟
 ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»!
 آنگاه که من شما را به یاری همی خوانم، جز شما
 و «مزداهورا» - که به درستی شناخته شده است -
 کیست که (یاور و) نگاهدار منست؟

195

ای «مزدا»!
 چگونه (است حال) کسی که خواستار چارپای خرمی
 بخش است و آرزو دارد که آن چارپا و کشتزار (ی
 خرم) از آن او شود: کسی که از روی دین راستین،
 درست زندگی کند در میان بسیاری که به خورشید
 نگرند؟
 تو در روز شمار آنان را در بهشت - سرای
 هوشیاران - جای دهی.

196

ای «مزدا»!
 آنچه به دست یاری «اردیبهشت» و به میانجی
 «شهریور» و «بهمن» نوید دادی، از آن او⁸⁰ باد! -
 آن مردی که به نیروی «اشی»⁸¹ (دین راستین) را در

سرزمین همسایه دروغ پرست (بگسترد) و هستی را (از آبادانی بهره‌ور سازد).

197

ای «مزدا اهورا»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»! ای «شهریور»!

اکنون شما را ستایش کنان پرستش میکنم تا (پیکر) نماینده (کردارها) - که رادمردان در آرزوی آنند - در راه فرمانبرداران (آیین راستین) به سوی «گرزمان» بایستد.

198

آری، ای «مزدا اهورا»! ای «اردیبهشت»! از (بخشش) شما برخوردار شوم؛ چه شما به پیام آور خویش مهربانید و با یاری آشکار، به یک جنبش دست، فردوس (را) به ارزانی دارید.

199

ای «مزدا»! پیامبر نیایش گزار (تو) - «زرتشت» آن دوست راستی بانگ برآورده است: - بشو که آفریدگار خرد، به میانجی «بهمن»، آیین خویش (را به من) بیاموزد تا زبانم (جز به راستی نگردد و سخن نگوید)

200

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»! اینک با (ستایش و) نیایش شما، اسبان تکاور و چست و پهناورد و توانا برانگیزم تا بدانها فراز آید و به یاری من شتابید!

201

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»! با سرودهای بلند آوازه (ئی) که به کوشش (من) پدیدار گشته است و با دستهای برافراشته و نیایش پارسایان و هر آنچه از هنر منش نیک به شمار آید، به شما روی آورم.

202

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»! آنگاه که با پاداش دلخواه خود دست یابم با کردار و منش نیک و پرستش، ستایش کنان به سوی شما آیم.

از آن پس بکوشم تا نیک اندیش (پیرو دین راستین نیز) از پاداش نیک (بهره) برگیرد.

203

اي «مزداهورا»! اي «اردیبهشت»! اي «بهمن»!
 هر آن کردار نیکی که ورزیده ام و خواهم ورزید و
 هر آنچه (در گیتی) به دیدگان (من) ارزش دارد (و
 زیبا و نغز است) چون فروغ (تابناک) خورشید و
 سپیده بامداد، همه برای نیایش شماست.

204

اي «مزدا»! اي «اردیبهشت»!
 خواستارم که ستایشگر شما خوانده شوم و تا بدان
 هنگام که تاب و توان دارم چنین باشم.
 دادار جهان از منش چنان کند که (جهانیان) هر
 آنچه را به خواست وی سازگارتر است، درست بجای
 آورند. (نیک اندیشان و بدکرداران را) 9 به داور
 دانای درست کردار⁸² واگذار کرد، نیایش بگزارد، به
 راستی از (پاداش و بخشایش «مزدا») بهره مند خواهد
 شد.

205

«مزداهورا» به هنگام پایان گردش گیتی، آنچه را
 از نیک نیکتر است به کسی بخشد که خواست وی را
 برآورد و آنچه را از بد بدتر است به آن کس دهد که
 وی را خشنود نسازد.

206

اي آن که جانوران و آبها و گیاهان (را) آفریدی!
 به دستياري «سپندمینو» جاودانگی و رسائی به من
 بخش.

اي «مزدا»!

به میانجی «بهمن» توان و پایداری در داوری
 (واپسین به من بخش،)

207

اي «مزدا»!
 اکنون از دو چیز سخن میگویم - چه باید آن را
 به (هر) دانائی (باز) گفت :-
 - آن خوشی که به راستی پرست خواهد رسید و آن
 بدی که برای پیرو دروغ (خواهد بود).
 آری پیامبر شاد است. که (بتواند) دین را به
 (هر) دانائی بنماید.

208

اي «مزدا»!

209

اي «مзда»!

کشور نيك برگزیده (تو) (شایان‌ترین بهره‌راستی⁹)
از آن کسی خواهد بود که کوشش و رزد تا در
کردارهایش بهتری بجای آورد.
اکنون بر سر آنم که این خواست (کسان) را
برآورم.

210

اي «مздаهورا»! اي «اردیبهشت»! اي «سپیندارمذ»!
کشور (مینوی) تان را - که دارائی شماست - به
میانجی «بهمن» به من و هر آن کس که نیایشگر (شما)
ست، بنمایید.

211

اي «اهورا»! اي «اردیبهشت»!
گوشه‌های شما باید به کسانی باشد که در گفتار و
کردارشان به گفتارهای شما پیوستند.
اي «مзда»!
تو و «بهمن» نخستین آموزگار آنان هستید.

212

اي «مзда»!
رنج دیدگان در کجا پاداش یابند و آمرزیده شوند؟
(مردمان) در کجا با «اردیبهشت» و «سپیندارمذ» و
«بهمن» و «شهریور» تو دمساز خواهند گردید؟

213

اگر برزیگر نيك رفتار و با خرد، آن کسی را که
داوری میان خود تباه کرد.
روانش به هنگام هویدا شدن کردارها در سرپل
«چینوت»⁸³ به هراس افتد، چه با کردار زیان (آور)
خویش از راه راستی برگشت.

214

«کَرِپَن» ها برای آزاری که از گفتار و کردار خویش
به چارپایان میرسانند فرمانبردار دستور و داد
برزیگری نیستند.

اي «مзда»!

آن داوری (را) که در پایان در (بارة) خان و مان
دروغ خواهی کرد، اکنون بجای آور.

215

مزد (و پاداشی) که «زرتشت» برای «مغان»⁸⁴ (و)
پیروان دین راستین) نوید داد (درآمدن به)
«گرزمان»⁸⁵ (است) - (آنجا که) نخستین بار «مзда
اهورا» بدان درآمد (و پرتو افکند).

ایندست آن رستگاری که من از پرتو منش نیک و راستی به شما نوید میدهم.

216

«کی گشتاسب»⁸⁶ با شهریاری (خویش) آیین «مغان» پذیرفت و راه منش نیک و آموزش «مزدا هورا» ی پاک راستی اندیش را برگزید. بدین سان کار به کام ما انجام گیرد.

217

«فروشوشتر هوگو»⁸⁷ پیکر بزرگواری به من بنمود.⁸⁸ از آن سزائی که با آذر فروزان و آهن گداخته⁸⁹ به دو گروه (مزداپرستان و دیوپرستان) خواهی داد، نشانی در جانها بگذار: سود برای پیرو راستی و زیان برای پیرو دروغ!

218

ای «مزدا»! جز (کوی)⁹⁰ که زاده «اهریمین» و بدخواه مردمان است چه کس خواستار تباه ساختن (کار) من است؟ «اردیبهشت» را به سوی خویش فراخوانم تا با پاداش نیک از پی در رسد.

219

ای «مزدا»! کیست آن مردی که دوست «سپیتمان زرتشت» است؟ کیست آن که از دین راستین اندرز پذیرد؟ کیست آن درست کرداری که از منش نیک به آیین مغ اندیشد؟ کیست «سپندارمذ»؟

220

چاکر فرومایه «کوی»⁹¹ «زرتشت سپیتمان» را که در «گذرزمستان»⁹² اسبانش از سرما لرزان بودند (و ناچار فرود آمده بود) خشنود نساخت (و پناه نداد).

221

بدین سان نهاد دروغ پرست⁹³ پاداش آشکار راه درست را برای «مزدا هورا» ی توانا آنچه را او خواستار است برای دین نیکش بدو ببخشد تا از توانگری راستی برخوردار گردد.

222

«جاماسب هُوگو»⁹⁴ این آیین (راستین) را چونان توانگرییی (که از) فر (ة ایزدی برآید) برای خود برگزید. آری او کشور بهمن را جویاست.
ای «اهورا»!

این بخشش را به من ارزانی دار که آنان⁹⁵ در پناه تو باشند.

223

«مدیوماه سپیتمان»⁹⁶ از آن پس که (خود) در نهادش کسی را که در جهان میکوشد⁹⁷ بشناخت، بر آن سر است که آنچه را از آیین «مزدا» در کردارهای زندگی بهتر می‌بیند (به مرد بیاموزد و ایشان را از آن) بیگاهاند.

224

ای کسانی که همه با هم همگم هستید⁹⁸ با «اردیبهشت» با «بهمن» با «سپندارمذ»!
این بخشش را به ما ارزانی دارید که چون به هنگام نیایش شما را ستاییم، «مزدا» بدانسان که نوید داده شده است یاری بخشد.

225

مرد از پارسائی پاك گردد و از اندیشه و گفتار و کردار و دینش راستی برافزاید (و دین راستین گسترش یابد) «مزدا اهورا» به میانجی «بهمن» کشور (مینوی خویش را) بدین مرد ارزانی دارد.
این پاداش نیک را آرزو میکنم.

226

«مزدا اهورا» آن کس را که ستایش وی از روی راستی بهتر است، می‌شناسد.
آنان را که بوده‌اند و هستند به نام می‌ستاییم و با درود بدانان نزدیک میشویم.

1- «مزدا» و «اهورا» و «مزدا اهورا» و «اهورا مزدا» همه نام خداوند و پروردگار بزرگ آیین «زرتشت» است که در سرهمه مهین فرشتگان و ایزدان جای دارد. در «گاتاها» تنها سه صورت نخستین از این نام بکار رفته است. «اهورا مزدا» در لغت به معنی «سرور» داناست.
2- سپندمینو: خرد پاك آفریدگار. گاه این نامه در سر نام مهین فرشتگان (امشاسپندان) جای می‌گیرد.
3- نام دومین تن از مهین فرشتگان است که نمایندگی راستی و پاکي «اهورا مزدا» در جهان مینوی و نگاهبانی آتش در روی زمین بر دوش اوست.
4- نام یکمین تن از مهین فرشتگان است که نماینده اندیشه نیک و خرد و دانائی اهورامزدا و عهده‌دار آموختن گفتار نیک به انسان است.

- 5- روان چارپا یان با فرشته‌ئی که نگاه‌بانی چارپا یان سودمند با اوست.
- 6- جهان مینوئی: جهان دیگر، جهان زبرین، جهانی که آدمی پس از مرگ بدان میرسد.
- 7- «سپندارمذ» که در فارسی «اسفند» گوئیم. نام چهارمین تن از مهین فرشتگان است. معنی این نام «پارسائی و فروتنی پاک» است. این فرشته در جهان مینوئی نماینده دوستداری و بردباری و فروتنی «اهورامزدا» و در جهان خاکی نگاهبانان زمین و خرمی و آبادانی آنست و او را مادینه پنداشته برای دل گرم ساختن مردم به کار کشاورزی و آبادانی زمین، دختر «اهورامزدا» خوانده‌اند چنان که «آذر» را هم برای ارج گذاشتن و بزرگ داشتن، پسر «اهورا مزدا» نامیده‌اند.
- 8- روان: یکی از نیروهای پنجگانه آدمی است که پس از مرگ نیز جاودان میماند.
- 9- یکی از پادشاهان دودمان کیانیان بوده که بنا بر داستانهای شاهنامه و نوشته‌های «اوستا» هم زمان با «زرتشت» و پذیرنده و یاری کننده آیین وی بوده است.
- 10- FARASUSTAR: وزیر گشتاسب، برادر «جاماسب» - یکی دیگر از وزیران گشتاسب - و یکی از یاوران «زرتشت» بوده است.
- 11- نگاه کن به ص 32
- 12- «زرتشت» سخن می‌گوید
- 13- «سپند مینو» و «اهریمن» که دو گوهر آغازین جهان هستی بشمار می‌آیند و نخستین، سرچشمه نیکی و راستی و پاکی و دومین، مایه بدی و دروغ و پلییدی است.
- 14- «دیو» در اصل به معنی «خداوند» و «پروردگار» است اما «زرتشت» گروه خداوندان آریائی پیش از خود را که آیینشان با آیین وی ناسازگار بود «دیو» خواند و از پیروان «اهریمن» بشمار آورد.
- 15- نام سومین تن از مهین فرشتگان (امشاسپندان) است که نمایندگی شهریاری و توانائی «مزدا» در جهان مینوئی و پاسداری فلزها و دستگیری و فریادرسی بینوایان بر روی زمین کار اوست.
- 16- آزمایش آهن و آذر فروزان، آزمایشی است که در روز رستاخیز برای بازشناختن مزداپرست از دیو پرست صورت می‌گیرد.
- 17- Asi: فرشته توانگری و پاداش است. Art و ard صورتهای دیگری از همین نام است.
- 18- مقصود از نیک اندیش «زرتشت» است.
- 19- انگره مینو با اهریمن
- 20- بنا بر اعتقاد پیشینیان، جهان هفت اقلیم یا بوم یا کشور داشته و چنان که در مقدمه شاهنامه ابومنصوری و جاهای دیگر آمده، سرزمین ایران هفتمین بوم بشمار می‌آمده است.
- 21- Graham: یکی از پیشوایان کیش دیوپرستی یا پیامبر دروغ پرستان بوده است.
- 22- نگاه کن به ص 40
- 23- Vivangahan نام پدر «جمشید» است. برای داستان جمشید نگاه کن به ص 294 به بعد
- 24- زرتشت
- 25- آموزگار بد
- 26- نگاه کن به ص 48
- 27- Karapan: نام گروهی از پیشوایان دیوپرستان بوده است
- 28- Kavi: به معنی خدیو و سردار و فرمانده است و در اینجا «زرتشت» سران و بزرگان آریانیان دیوپرست را بدین نام میخواند.
- 29- «زرتشت»

- 30- **Haoma** (برابر soma در نزد هندوان) نام نوشابه‌ئی است که از گیاهی به همین نام میگرفته‌اند و در جشنها و نیایش‌های دینی مینوشیده‌اند و نوشابه‌ئی است که از گیاهی به همین نام میگرفته‌اند و در جشنها و نیایش‌های دینی مینوشیده‌اند و «مرگ زدای» صفت آنست. پیداست که هوم را نیز بسان ایزدان و فرشتگاه به یاری میخوانده‌اند. در اینجا «زرتشت» از این نوشابه به زشتی یاد میکند و آنرا مینکوهد اما در یسنا هات 9 (ص 113 همین کتا) خواهیم دید که «هوم» ستایش میشود این دگرگونی یقیناً بر اثر نفوذ برخی از آداب و رسوم دیرین آریائی است در آیین زرتشت که در زمانی دیگر پس از «زرتشت» صورت گرفته است.
- 31- جهان مینوی
- 32- ایزد فرمانبري و شنوائي است و پارسباني آفریدگان نيك «مزدا» به هنگام شب با اوست.
- 33- «خرداد» به معنی «رسائی و برآزندگی» و نام پنجمین تن از مهین فرشتگان (امشاسپندان) است که در جهان مینوی نمایندگی کمال و رسائی «اهورا» و در جهان خاکی نگاهبانی آب بر عهده اوست. (ناگفته نماند که از نظر اهمیتی که آب دارد فرشتگان و ایزدان نگاهبان دیگری نیز به نگاهبانی آن گماشته شده‌اند که از آنها گفتگو خواهیم کرد)
- 34- «امرداد» به معنی «جاودانگی و بی مرگی» و نام ششمین تن از مهین فرشتگان (امشاسپندان) است که در جهان مینوی نمایندگی دوام و جاودانگی «مزدا» و در جهان زیرین پاسداری از گیاه کار اوست.
- 35- زرتشت
- 36- **mayazd**: پیشکشهای خشک و غیر آبی که برای ایزدان و فرشتگان میبردند.
- 37- **Sasyant** به معنی رهاننده و نام سه تین از واپسین رهانندگان آیین راستی به ویژه سومین آنهاست که در هزاره های یکم و دوم و سوم پس از «زرتشت» از تخمه وی به جهان خواهند آمد و جهان را از آسیب و گزند اهریمن رهائی خواهند بخشید. در اینجا این واژه به معنی کلی «رهاننده» بکار رفته است نه به معنی نام ویژه آن رهانندگان سه گانه.
- 38- مقصود «زرتشت» است.
- 39- **Tusnamaiti** فرشته نماینده منش آرام.
- 40- زرتشت.
- 41- مزدپرستان و دیوپرستان
- 42- چگونگی این مزد روشن نیست. ظاهراً مژدی بوده که باید در برابر کاری به «زرتشت» داده میشده است.
- 43- نگاه کن به ص 50
- 44- **Usij**: از پیشوایان دیوپرستان است.
- 45- نگاه کن به ص 50
- 46- سپندمینو و اهریمن.
- 47- سپندارمذ. نگاه کن به ص 32
- 48- مزدا
- 49- زرتشت
- 50- مزدا
- 51- نگاه کن به ص 33
- 52- پاداش و پادافره روز رستاخیز را میگوید.
- 53- زرتشت
- 54- در این هات «زرتشت» از تبهکاری و ستیزه جوئی دیوان و دروغ پرستان و نا استواری مردمان در پیروی از آیین راستین وی گله میکند و از «مزدا» یاری میخواهد.
- 55- یکی از پیشوایان دروغ پرستان را میگویند.
- 56- و

- 57- نگاه کن به ص 32
- 58- Cinvat یا cinvad در لغت به معنی آزماینده و بازشناسنده و در اصطلاح آیین «زرتشت» نام پلی است که روان در گذشتگان پس از مرگ از روی آن میگذرد و به بهشت یا دوزخ میرسد. در دین یهود و اسلام این پل را «صراط» نامیده اند.
- 59- نگاه کن به ص 50
- 60- نگاه کن به ص 50
- 61- دوزخ
- 62- faryan: نام يك خاندان توراني است که پیرو آیین «زرتشت» بوده اند.
- 63- Hactasp: نام چهارمین نیای «زرتشت» بوده و ظاهراً «هچتسپیان» بستگان وي بوده اند.
- 64- Sapitaman: نام نهمین نیای «زرتشت» بوده و «سپیتمانیان» خویشان و کسان وي بوده اند.
- 65- يك شعر افتاده است.
- 66- Farasustar: نگاه به ص 34
- 67- کسانی که در بند پیش سخن از ایشان بود.
- 68- «مزا» و «زرتشت»
- 69- Iamasb برادر «فرشوشتر» و داماد «زرتشت» بوده است. این هر دو برادر وزیران گشتاسب بوده اند و hvogva نام خانوادگی آنهاست.
- 70- یعنی برای کشتزاری که از آن چارپاست و چارپا در آن میچرد.
- 71- نگاه کن به ص 32.
- 72- Hamastakan: برزخ، اعراف، جایی میان دوزخ و بهشت
- 73- «زرتشت» خود را «رهاننده» میخواند.
- 74- نگاه به ص 50
- 75- نگاه کن به ص 50
- 76- کسانی که در بند پیش سخن از ایشان رفت
- 77- Bandva یکی از شهریاران «دیویسنا» و از دشمنان زرتشت و آیین وي بوده است.
- 78- نگاه کن به ص 34
- 79- نگاه کن به ص 80
- 80- ظاهراً کی گشتاسب را میگوید.
- 81- نگاه به ص 42.
- 82- داور دانای درست کردار که در روز پسین پاداش نیک اندیشان و پادافرة بد کرداران را باز خواهد نمود «زرتشت» است.
- 83- نگاه کن به ص 78
- 84- پیشوایان دین «زرتشت» را «مغان» مینامیدند و در ادبیات فارسی این واژه به معنی همه پیروان آیین «زرتشت» آمده است.
- 85- نگاه کن به ص 92
- 86- نگاه کن به ص 33
- 87- نگاه به ص 34 و 80
- 88- مقصود دختر «فرشوشتر» به نام hvovi است که «زرتشت» او را به همسر برگزید.
- 89- نگاه کن به ص 40
- 90- نگاه کن به ص 50
- 91- یکی از گماشتگان و دست نشانندگان «کوی» مورد نظر است. واژه ئی که به «چاکر فرومایه» برگردانیم در اوستا به معنی «غلامبار» است (بجاست گفته شود که سزای غلامبار در آیین «زرتشت» مرگ بی گفتگو است)
- 92- گذرستان: نام جایی است که «زرتشت» از آن میگذشته
- 93- همان گماشته «کوی».
- 94- نگاه کن به ص 80

- 95- جاماسب و دیگر یاوران بزرگ دین
- 96- *Madyumah* از خاندان «سپیتمان» (خاندان «زرتشت») و بنابر روایت سنتی پسر عمومی «زرتشت» بوده و یکی از نخستین یاوران دین «زرتشت» به شمار میآمده است.
- 97- مقصود «زرتشت» است.
- 98- مقصود مهین فرشتگان (امشاسپندان) است.

جیرفت و کشف آثار 7000 ساله

سپتامبر و اکتبر سال 2003 در اکثر رسانه‌های فرانسوی خبر بسیار مهمی از کشف آخرین و جدیدترین آثار باستانی در ایران منتشر شد. برخی از نشریات صفحات ویژه‌ای را به این مسئله اختصاص داده بودند و برخی دیگر با بخش تیتراهای خبری، این کشف جدید اعلام داشتند:

که در پی سیل سال 2001 در ایران یک تمدن کهنه (بین پنج تا هفت هزار ساله) از زیر خاک سر برآورده است!

همچنانکه گفته میشود پس از زلزله شهر بم، آثار با ارزش تاریخی در ارگ بم کشف شده است... نشریات فرانسوی نوشتند که کشفیات جیرفت جهان داده‌های تاریخی را متحول می‌سازد و از این پس هرگاه بخواهیم از تاریخ تمدن جهان سخن بگوئیم باید بدانیم که تاریخی پیش از کشف جیرفت نوشته شده است و تاریخی پس از کشف آثار جیرفت باید نوشته شود و این نگارش نوین و تازه به اصالت اولیه تمدن انسانی در جهان مربوط میشود.

کشفیات تازه در جیرفت یکبار دیگر ما را مطمئن می‌سازد که نجه فلات ایران مادر تمدن بین النهرین بوده است.

شیوه و روشی را که تاکنون مادر تمدن سازی شرق می‌دانسته‌ایم را باید فراموش کنیم و از این پس می‌بایست از «سبک تمدن جیرفت» سخن بگوئیم.

مجله باستانشناسی فرانسه که شماره اکتبر 2003 خود را به کشف تمدن جیرفت اختصاص داده است و مقالات بسیاری را از ایران‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی درج نموده است می‌نویسد: که نوع آثار پیدا شده در جیرفت به ما می‌آموزد که تمدن جیرفت که میتواند مادر تمدن ایلامیان و بین النهرین باشد از پرستیژ و شکوه خاصی برخوردار بوده است.

مجله باستانشناسی فرانسوی در مقاله‌ای دیگر با عنوان:

«تمدن در آنجائیکه ما گمان می‌کنیم زایش نیافته است!»

مارتین گوزلان می‌نویسد: پیدایش تمدنی با پیشینه فراتر از 7000 سال در ایران تمامی داده‌های باستان‌شناس جهان را دیگرگون ساخته است یعنی جهانی با تمدن و فرهیخته‌بجز سومریان وجود داشته است! که آن جیرفت است! به جیرفت دره و دشتهای تمدن نخستین انسانهای هنرمند و فیلسوف خوش آمدید!

در دوره‌ای گم شده در جنوب ایران در میان برف جاودان جبل بارز و تنگه هرمز در خلیج فارس، یک راز آشکار میشود....

تا چند هفته پیش بسیار محکم و متعصبانه گمان می‌کردیم که تمدن بشری از سومر شروع شده است و یا در بین‌النهرین زایش یافته است! بناگاه یک سیل که خانمان برانداز است می‌آید و جهانی از تمدن دانشمند، زیبا و فرهیخته را برای ما هدیه می‌کند که از تمدن سومر هم قدیمی‌تر است! تمدن جیرفت!! داده‌هایی را که سالها بدان دلبسته بودیم را می‌باید به کناری بگذاریم و کتابهای تاریخ را از نو نگارش کنیم و آنچه را که تا دیروز صددرصد بدان باور داشتیم و مطمئن بودیم را باید بدور بریزیم و کتابها را خط‌خطی کنیم و تاریخ را از نو بنویسیم! اگر سیل سال 2001 نمی‌آمد در جاری شدن آبهای سبز آسمان آبی جیرفت را نداشتیم! از تمدن بزرگ جیرفت همچنان بی‌خبر می‌ماندیم! این‌سی‌موجب شد تا داده‌های بسیاری از زیرخاک سربرآوردند و ما را به کشف تمدن فرهیخته «همای رهنمون سازند!

گورهایی که جسمهای فراوانی را به اعماق خاک برده بودند گشوده میشوند و در استان کرمان آسمان جهان به رنگ تازه‌ای به داده‌نوینی نقاشی میشود! تمدن از آنجائیکه گمان می‌کردیم برنخاسته است!

آقای ژان پرو باستان‌شناس دیگری در رابطه با آخرین کشفیات جیرفت می‌نویسد که:

بررسی و پژوهش روی آثاری که در شهداد و تپه یحیی در استان کرمان کشف شده است به ما ثابت می‌کند که در جنوب شرقی ایران کنونی یک پایگاه بسیار بزرگ فرهنگی در 7000 سال پیش وجود داشته است. کشفیات تازه در جیرفت نیازمند آن است که ما عمیقاً با بینشی نوین به پیدایش تاریخ فکر

کنیم که به ما خواهد آموخت که چهار و پنج هزار سال پیش از میلاد تمدن فرهیخته‌ای در کرمان بوده است بر همین اساس از این پس تاریخ را باید با نگاهی پیش و پس از کشف آثار سال 2001 در جیرفت بررسی کرد و نوشت.

«نیایش‌های اوستایی»

نیایش بار مهربان

پروردگارا گواهی میدهیم که تو هستی را با اندیشه و خرد پاک آفریدی و ما هستی را با خرد و ترا بادل می‌نگریم .

ا هورامزدا گواهی میدهیم که تو شکنجه گر و آزارسان نیستی و کسی را عذاب نمی‌دی و آتش برای سوزاندن ما فراهم نکرده‌ای .

یزدان پرمهر! گواهی میدهیم که تو هیچ نیازی به ما و نیایش ما و آزمایش ما نداری .

مهربانترین مهربانان گواهی میدهیم که تو بدی، ناپاکی، شرارت و اهریمن را فرار راه ما گذاشتی و تو جز پاکی و نیکی و مهر نیافریدی .

پروردگار بزرگ گواهی میدهیم که تو خشم را نمی‌شناسی و به ما و زمین هرگز خشم نمی‌کنی و هرگز عذابمان نمی‌دهی .

پروردگارا تو زن و مرد را یکسان و آزاد آفریدی تا هر یک در جایگاه خود قرار گرفته و هم‌تا و همراه و هم‌سان در بهسازی جهان‌ت کوشا باشند . پروردگارا انسان آفریده تو هر روز بردانش خود می‌افزاید و هر جوانی دانای‌تر از پیر دیروز و هر پیری پرتجربه‌تر از جوان امروز است . یاری کن تا دانائی تازه را با تجربه دیروز پیوند دهیم و با دل‌هائی جوان، همواره پیرانمان تازه و نو باشند و جوانان پرتجربه!!

خداوند بزرگ راستی و مهرورزی با یاران دوستی را پایدار میدارد ما را یاری کن تا دشمنان دوست‌نما را بشناسیم و یاران خود را پاس داریم و پند یاران را بشنویم و از پند دشمنان بگریزیم هرچند به آنها گوش دهیم!

پروردگارا ما را از عشق‌های کور که چشمانمان را در برابر عیب‌های معشوق کور می‌کند رهائی بخش .

یزدان پاک میدانیم که جهنم وجدان ما ست پس وجدان ما را همواره آسوده بدار .

نیایش بامدادی

- پروردگارا ترا سپاس می‌گوئیم که به ما روان و خرد پاک دادی تا با اندیشه و گفتار و کردار نیک شادمانی و آسایش و مهرورزی را در جهان بگسترانیم.
- پروردگارا ترا سپاس می‌گوئیم که به ما توان دادی و باورمان را استوار ساختی تا با اهریمن و سپاهیان او که بدی و ناپاکی و ستمکاری پایدار در جهان است همواره در ستیز باشیم!
- پروردگارا به ما و یاران و خویشانمان تندرستی، شکوه و فر، پایداری، پیروز، دارائی، نیکنامی، زندگانی دراز، جهانی روشن، ارزانی دار.
- اهورامزدا خداوند دانائی و توانائی! سرزمین ما و تمامی سرزمینها را از درد و رنج و شکنج و نادانی رهائی بخش!
- یزدان پاک سرزمین ما و سرزمینهای دیگر را از افریت شوم جنگها و خونریزیها و بلاها بدور بدار و آسایش و آسودگی را با تلاش زنان و مردان پاک اندیش به انسان ارزانی دار!
- پروردگارا را در این سپیده دم روز نو! اندیشه ، کردار و گفتار ما را نیز نوساز و همواره با نیکی و پاکی همراه کن.
- سیاوش اوستا

نیایش شامگامی

- پروردگارا ترا سپاس می‌گوئیم که يك روز دیگر به ما زندگانی بخشیدی تا با آسودی و آسایش در کنار خانواده و یاران ... شبانه را به سپیدی بامداد برسانیم.
- اهورامزدا ترا سپاس می‌گوئیم که یارای ما هستی در تلاش هر روزمان تا بهترین و برترین امکانات زندگانی را برای خویش و خانواده و یاران و با تلاش خردمندانه خود تامین نمائیم.
- دادار بزرگ جهان! ما را یاری کن تا هر روزمان بهتر از دیروزمان باشد و به ما نیرو و توان و اراده آهنین ببخش تا در برابر فراز و نشیب‌های روزانه پایدار و پایور باشیم.
- یزدان پاك شبانه ما را که هنگام آسایش و سرگرمی در کنار خویشاوندان و یاران است را به خوبی و نیکی به بامدادی رهبری کن تا روزی دیگر را با نیکی در پندار و کردار و گفتار به نیایش تو و بهسازی جهان تو آغاز کنیم.

نیایش زایش

اهورامزدای بزرگ و پروردگار مهربان و پردهش
 ترا سپاس می‌گوئیم که کودکی دیگر را در آغوش
 پرمهر پدر و مادری که شبانه روز جز به نیکی در
 پندار، کردار و گفتار نمی‌کوشند، جای دادی تا او خود
 نیز نشانی باشد از انسان پاک و پرمهر و فرهیخته و
 خردمند و مهرورز و تندرست و جهانساز و کوشنده در
 راه آرمانهای اوستایی که جز نیکی در پندار، گفتار
 و کردار نیست.

پروردگارا این زایش را کوه استواری قرار ده تا
 پدر و مادر با تکیه بر آن زندگانی را پر پیوندتر،
 پرمهتر، پرعشق و شورتر از پیش دنبال کنند.
 دادار و آفریننده بینا و توانای بزرگ ما ترا
 سپاس می‌گوئیم که به این خانواده امکان و توان دادی
 تا نامی نیک برای این نوزاد برگزینند تا همین نام
 نیک نشانه رشد و ترقی و پرواز فردای او باشد در
 این جهان رنگارنگ که رنگهایش با اراده تو میتواند
 در مسیر بهزیستی و تندرستی و پیروزی همگان قرار
 بگیرد.

سیاوش اوستا

نیایش درگذشتگان

ا هورامزدای بزرگ روان دیگری از جسم فرسوده و ناتوان جدا میشود.

ترا سپاس می‌گوئیم که به این روان توان دادی تا در جسمی پاک دورانی را سپری کند، سپاس می‌گوئیم پدر و مادری که این انسان را به جهان آورده‌اند او را پرورش دادند، تا با نیکی در پندار، کردار گفتار همواره سر به راه نیک تو بسپارد...

اینک تو که برترین بخشاینده، مهر بانترین مهربانان

و پاداش‌ده‌ترین پاداش دهندگانی، بدیها را بر این روان از دست رفته ببخش و با مهربانی روانش را در بهترین جایگاه و فضائی که خود میدانی در تداوم و جاودانگی مستقر و پایدار ساز.

سیاوش اوستا

نیایش بیوند زناشوئی

پروردگار دانا و توانای ما، ترا سپاس می‌گوئیم که به این دو کبوتر و یار مهربان امکان دادی تا زندگانی مهربانانه و پاک خود را بی‌آغازند. سختی‌ها، ناپاکی‌ها، دشمنی‌ها، رنج‌ها و شکنج‌های زمانه را از آنها دورساز و دروازه‌های نیکی، بهزیستی و خوشبختی را بروی آنها بگشای!

- هر روزشان را چون امروز گرم و مهربانانه و شادمان ساز
- سفره زندگانی آنها را همواره پربرکت و گسترده بدار
- به آنان فرزندی ببخش تا با نیکی در پندار و کردار و گفتار در بهبود خانواده و جهان خویش کوشا باشند...
- عشق و مهر این خانواده را به استواری کوه، به لطافت گلها و روشنائی خورشید به زلالی دریاها به طراوت باران به نسیم بهاری به سرسبزی جهان همواره استوار و پایدار بدار
- پروردگارا، جام عشق، عزت، احترام، دوستی، پیروزی، گذشت، همدردی، همراهی، همسازی، مهرورزی را میان این دو یار نشکن و آن را همواره زیبا و پایدار نگه دار...

سیاوش اوستا

نیایش نشانه‌های پاک

ا هورامزدا، ترا ستایش می‌کنیم و به تو و روان پاک تمامی اندیشمندان و خردمندان درود می‌فرستیم. به تو درود می‌فرستیم که برترین و بهترین نشانه‌ها را دارا هستی و خواهان آنی که ما نیز با برخورداري از صفات نیک تو، جهان را زیستگاهی نیکو و به‌سازیم و بهزیستی را در همه جای جهان بگسترانیم، تو اهورامزدا و پروردگار و دادار دانای روان پاک تندرستی بخش شادی آفرین بخشاینده، فرهمند بینای بی‌نیاز دوران‌دیش مددکار نگاه‌بان آگاه خوشبخت ساز و پادشاه جهان، فریب‌ندهنده و فریب‌نخورده دور‌کننده رنجها و آفریدگار هستی و آسایش بخش و سود رسان و خرد هستی و دانش جهان و پاکساز زشتی‌ها و پلیدیها و ناپاکی‌ها و اشوی پاداش دهنده بی‌آزار بی‌همتای مهربان هستی!

سیاوش اوستا

نیایش داور و دادگر جهان

ای داور و دادگر و دادار را ستی و راستی گستر!
 گواهی می‌دهیم بر عدالت تو که هرگز کسی را برکسی
 برتری نمی‌دهی و آنچه را تو خود آفریده‌ای دستور
 پنهان نمی‌دهی.

ای عدالت گستر هستی، تو حیات بخشی و زندگانی را
 دوست می‌داری و هرگز نمی‌خواهی که انسانی جانی از
 انسانی را بگیرد! ما را یاری کن تا چون تو جان
 بخش و زندگانی ده باشیم و از میراندن بگریزیم!
 پروردگارا تو از شادی ما شادی، از آسودگی ما
 آسوده‌ای از سیری ما سیری از مهرورزی ما خرسندی از
 پایکوبی ما شادمانی پس ما را همواره اینچنین بدار
 که خود خواسته‌ای!!

پروردگارا چشمان بدی که پیرو اهریمن است
 میتواند ما را از پله‌های پرواز پائین بکشد و بر
 زمینمان بکوبد، چشمان بدی را که پویائی و بالا
 رفتن ما دوخته‌اند را کور کن و سپاه اهریمن را
 نابود ساز.

اهورامزدای بزرگ اگر مهر و مهرورزی تو نباشد هر
 لحظه هرگاه و هر دم ما خواهیم لغزید و به سپاه
 اهریمن خواهیم پیوست، پس تو همواره با ما باش
 مردم، هرگاه و هر لحظه از ما دور مشو که ما همیشه
 به تو نیازمندیم.

نیایش بی‌میانجی‌گری

اهورامزدا سرپرست کسانیدست که به نور و روشنائی و پاکی و نیکی در پندار و کردار و گفتار باور دارند و آنگاه که ما بخواهیم تو ما را از سیاهی‌ها و تباهی بیرون می‌آوری و بسوی پاکی و پویائی رهنمون میشوی پروردگارا سپاه اهریمن را از ما دور ساز که ما را با او هیچ میل و آشنائی نیست.

پروردگارا سپاه اهریمن را از اندیشه‌ها، کردار و گفتار هر روز ما دور ساز و همواره چونان آسمان آبی، مهر و پاکی را بر سرما چون سرپرستی جاودان نگهدار.

پروردگارا من باور دارم که هیچ توان و نیروئی برتر از توان و نیروی تو در جهان وجود ندارد و آنگاه که ما سپاهیان پرمهر و عاشق تو بتوانیم بر سپاه اهریمن پیروز شویم! جهانت را به می‌سازیم و جز نیکی و بهی را در جایی نخواهیم یافت.

یزدان پاک و ای شنونده تمامی دلها و نیایش‌ها من گواهی میدهم که تو هیچ فردی را بر نگزیدی و هیچ فکری را برترین نخواندی و هیچ قومی را برتر نپنداشتی و هیچ میانجی و واسطه و رابط و پیام‌رسانی را مامور نکردی! پروردگارا من باور دارم که تماس و ارتباط تو با ما مستقیم و بی‌میانجی و بی‌واسطه و بی‌جایگاه و بی‌مکان است!

تو همه جا هستی همه جا خانه تست و همه انسانها فرزندان و یاران و پیام‌گیران تو هستند!!

سیاوش اوستا

نیایش مهرجوئی

ای پروردگار بزرگ و توانا
 ای پاکساز هستی و اندیشه‌ها
 ای خرد فرهیخته و دانش جهان
 ای دادار مهربانی و دوستی
 ای پاسدار شادیها و بهزیستی‌ها
 ای پادشاه عشق و لطافت و صمیمیت
 مرا یاری کن! تا یار زندگانی خویش را بیابم.
 مرا یاری کن تا کبوتر مهربانی و همراه و همسر
 خود را برای پروازی جاودان در این جهان ناپایدار
 بیابم.

یاریم کن تا به رودخانه پرمهر همتای خویش
 بپیوندم تا فرزندان فرهیخته، مهربان، خداشناس و
 دانش‌پژوه و مهربان و انساندوست به جهان زیبای تو
 ارزانی کنیم.

پروردگارا مرا از تنهایی رهائی بخش و مرا با
 کسی همراه کن که تا پایان عمر همراه و همگام و
 همتای هم باشیم و شادی و عشق و آسایش و مهربانی!
 ستارگان آسمان آبی و روشن عشق جاودان ما باشند.
 پروردگارا یارم را به یاریم بفرست.

سیاوش اوستا

نیایش دوستی ساز دشمنی‌ها

ای مهربانترین مهربانان
 ای باوفاترین یاران
 ای پرشکوهترین دوستداران
 دشمنان مرا با مهربانی من به دوستی برگردان
 دشمنان مرا با شکیبائی و گذشت من به مهربانی
 برسان
 دشمنان مرا با توان بزرگ تو و اراده آهنین من
 به دوستی بکشان.
 یزدان پاک چشمم را بر کینه‌توزی نادان می‌بندم
 چشمان او را هم ببند و مهر را و دوستی را در میان
 ما استوار کن.
 دادار فریب ندهنده بزرگ! یک دشمن از سپاهی دوست
 خطرناکتر است! پس دشمنی‌ها را از من و ما دور کن و
 اگر دشمن کور است و همراه اهریمن است بودش را
 بردار و هر وسوسه اهریمن را بر باد ده تا جهانت
 نیک باشد و جهانیانت جز به نیکی ره نپیمایند...
 اهورامزدا تو همانی هستی که هرگاه انسانی ترا
 بخواند و از تو یاری بخواهد بهیاری او می‌شتابی
 و بدیها و ناپاکی‌ها و دشمنی‌ها را از او دور می‌کنی
 به یاری ما بشتاب و جز نیکی و پاکی و بهرورزی از
 آن ما مباد.

سیاوش اوستا

نیایش دانش اندوزی

ای بزرگترین و با شکوهترین اندیشمند هستی
ای پاکترین و زیباترین دانش گستر، دانشم را در
برابر آزمایشی که در پیش دارم بالا ببر، ذهنم را
بگشای سیاهی‌ها و نقاط خالی اندیشه‌ام را سپید و
پرساز.

اندیشه‌ام را توانائی تمرکز بخش تا دانشها را با
شیوه و شرح خردمندانه در مغز خود انباشته کنم و
بتوانم به پرسشهای استاد پاسخهای استادانه بدهم و
در این هنگامه! پرواز و بالا رفتن به جایگاهی
دیگر را از آن خود سازم، چشمانم را می‌بندم و
چشمانم را می‌گشایم و در هر دو هنگامه دانش را که
فرا گرفته‌ام بر برگ آزمایش استاد و آزماینده
می‌گذارم و بهترین پاسخها را در بهترین جایگاهها
میدهم که تو ای آفریدگار دانا و توانا بهترین
پاسخ دهنده‌ها و برترین پاسخوران هستی!

پروردگارا یاریم کن تا هر روزی را که به شبی
می‌سپارم، چیزهای نوینی را فرا گرفته باشم و هر
روز توشه اندیشه‌ام را برتر و دارا تر سازم. و از
هر هنگامه‌ای که برای زیستن به من دهش می‌کنی هزاران
چیز بیاموزم که تو بهترین و توانمندترین
آموزگارانی و مهربانترین آموزگاران...

سیاوش اوستا

نیایش کاریابی

اهورامزدا، خداوند دانا و توانا که هستی به فرمان و اراده و توان تست، یاریم کن تا به کاری گمارده شوم تا هم بیاموزم و هم بتوانم نیاز دنیای خویش را در بهترین شرایط تامین کنم. تو خود نگهبان گزینش و گزیدن من باش تا به کاری گمارده شوم تا فردائی بهتر، آسوده‌تر، پردرآمدتر و پر افتخار تر را بدنیا داشته باشم.

پروردگارا برای آغاز تلاشم هر راهی را که در پیش رویم بگشائی پذیرا هستم و بدان گردن می‌نهم تا هر روز بر تجربیاتم بیافزایم و از کارگری و کارمندی و کارپردازی به پاسخوری و سرپرستی بالا روم در این بالا رفتن یاورم باش تا هنگامه‌ای نلغزم و هرگز خود را فراموش نکنم و جز نیکی در پندار و کردار و گفتار یار و یاورم نباش و چتر پشتیبانی تو همواره برفراز زندگانیم باز و گسترده باشد.

سیاوش اوستا

نیایش خورشید

پایدار و جاودان و همواره استوار باد آذرخش خورشید.
 بی مرگ باد خورشید درخشان که زندگانی و بودن ما به بود تو و توان و درخشش تست.
 اهورامزدای بزرگ توسن تیزپای زندگانی بخش خورشید درخشان را همواره پایدار دار.
 آتش نشانه و یادگار خورشید بر روی زمین را برافروخته و پاس میداریم تا سوزنده پلیدیها، ناپاکیها و وسوسه‌های اهریمن باشد.
 سیاوش اوستا

سیاوش اوستا و سرگذشت او

سیاوش اوستا در مردادماه سال 6979 آریایی میترایی در دامان بانو زهرا میرزایی و در آغوش عباس عباسی در محل نوغان مشهد چشم به جهان گشوده است.
 از 14 سالگی نوشتن را در روزنامه‌های خراسان، نبرد ما، آفتاب شرق و کاریکاتور آغاز کرده است.
 در 16 سالگی رئیس سازمان دانش آموزان حزب مردم به دبیر کلی ناصر عامری بوده است.
 در 17 سالگی نخستین کتابش «مسخره‌های شهر ما» منتشر شده است.
 در 21 سالگی بنیانگذار و سردبیر «نشریه ارشاد» بوده است.
 در 22 سالگی دومین کتاب وی «شیعه پیشتاز مبارزات خلق» به بازار آمده است.
 وی شاگرد (تاریخ و فلسفه) استاد محمدتقی شریعتی و شیخ علی‌تهرانی و در دو سال نخست انقلاب، مشاور این دو در امور سیاسی بوده است...
 وی در 24 سالگی مجبور به ترک میهن میشود و مدتی در لبنان و سوریه تحصیل نموده و پس از آن مقیم پاریس میشود.
 «سیاوش اوستا» پایه‌گذار و رئیس انجمن فرهنگی ایران و فرانسه، نشریات اتوال (فرانسوی)، شهر فرنگ، هما، کیهان جهانی در پاریس میباشد.

روانشادان «دکتر کوروش آریامنش» و «سیاوش بشیری» از یاران و همکاران وی بودند... وی در فرانسه پایه‌گذار خدمات تبلیغات با کامپیوتر و کافی‌نت می‌باشد. سیاوش اوستا تهیه‌کننده دهها نمایشنامه و برنامه‌های هنری بوده است. از جمله «رستمی دیگر اسفندیاری دیگر» اثر ایرج جنتی عطایی که هنرمندانی چون بهروز وثوقی، ملک جهان خزایی، اسفندیار منفردزاده و 17 نفر دیگر در آن فعالیت داشتند و این نمایشنامه در اروپا و کانادا به مدت 2 ماه در گردش بود.

وی در 30 سالگی نخستین رادیوی پارسی زبان مستقل «آوای ایران» (بدون وابستگی به هیچ دولتی) را در فرانسه پایه‌گذاری کرد و همو برای نخستین بار در تاریخ رادیوی جهان ایرانی به شنوندگان امکان داد تا مستقیماً روی آنت سخن بگویند.

سیاوش اوستا از 31 سالگی بعنوان برنامه‌ساز رادیوی فرانسوی «اینجا و حالا» ICI&MAINTENANT فعالیت رادیوی خود را به زبان فرانسوی دنبال کرد.

وی در برنامه‌های رادیو و تلویزیونی با شخصیت‌های فراوانی گفتگو نموده است آنهم در هنگامه‌ای که هیچیک از شخصیت‌های سیاسی داخل ایران امکان و اجازه گفتگو با رسانه‌های خارجی را نداشتند، وی برای نخستین بار این جو را شکسته و با افرادی چون روانشاد داریوش فروهر، مهندس بازرگان، دکتر یزدی، مهدوی‌کنی، حسینعلی منتظری، شیخ علی‌تهرانی شوهرخواهر سیدعلی خامنه‌ای و دهها تن دیگر گفتگو کرد که این شیوه توسط رسانه‌های دیگر ایرانی در سراسر جهان دنبال شد. بسیاری از مصاحبه‌های سیاوش اوستا به گفته خود افراد حالت محاکمه داشته است، بگونه‌ای که مهندس بازرگان طی گفتگوی بلند خود با سیاوش اوستا، اسلام سیاسی را که بیش از پنجاه سال برایش مبارزه کرده بود را نفی نموده و اعلام کرد که: «اسلام نیامده است تا به ما درس زندگی، سیاست، آشپزی، خانه‌سازی و... بدهد»!!

شخصیت‌های فرانسوی بسیاری نیز از سناتور، وزیر و غیره میهمان برنامه‌های رادیوی سیاوش اوستا بوده‌اند: سناتور هانری کایاوه پدر خردگرایی فرانسه، ژنرال هانری پاریس مشاور رئیس جمهوری

فرانسه، پیر ماریون رئیس سازمان اطلاعات و ضد جاسوسی فرانسه، فرانسواز اوستالیه وزیر آموزش و پرورش فرانسه، رولان دوما وزیر امور خارجه فرانسه، دانیل ژلن هنر پدیده، ژوزه بووه رئیس سندیکای کشاورزان فرانسه و ...

سیاوش اوستا از 37 سالگی با اینترنت آشنا شده و تلاشهای فرهنگی، سیاسی خود را از این طریق در سراسر جهان دنبال نموده، وی با گشایش آموزشگاه اینترنت در پاریس از نخستین ایرانیان بود که شخصیتها و هموطنان بسیاری را در سراسر جهان با پدیده اینترنت آشنا نمود...

وی در 45 سالگی تلویزیون جهانی مهر و رادیو 24 ساعته اینترنتی آوا ایران دات کام را پایه نهاد ...

سیاوش اوستا تاکنون حدود 100 ساعت برنامه تلویزیونی، 2500 ساعت برنامه رادیویی به زبانهای پارسی و فرانسوی تهیه نموده است و بیش از 2000 مقاله نوشته است.

وی مبتکر تاریخ 7000 ساله آریایی و زنده ساز دهها سوژه و واژه نوین و فراموش شده میباشد، از جمله اسلام سیاسی، خردگرایی جامعه مدنی، تغییر نامها به پارسی... وی نخستین برگزار کننده جشنهای کهن ایرانی در خارج از کشور میباشد.

سیاوش اوستا 65 جلد کتاب به زبانهای پارسی، عربی، فرانسوی و انگلیسی نوشته است، آخرین کتاب او به زبان فرانسه «زن و جنگ در اسلام سیاسی» با پیش درآمدی مهربانانه به قلم سناتور هانری کایاوه که پدر خردگرایی و انساندوستی فرانسه بشمار میآید. این کتاب توسط یکی از مشهورترین سازمانهای انتشاراتی فرانسه به بازار آمده است و چاپ سوم «آیین اوستا جهان آریایی با بیش از 7000 سال پیشینه تمدن» با پیش درآمدهای مهربانانه ای به قلم شخصیتهای بزرگ و فرهیخته ایرانی... سیاوش اوستا تاکنون مفتخر به دریافت «لوحه طلایی جایزه بزرگ انسان دوستی فرانسه»، «مدال نقره و طلایی شایستگی و سپاس فرانسه» «مدال هنر، دانش و ادب فرانسه» شده است.

